

شامل

آثاری از علی علیه السلام در تفسیر

قرآن

به عربی و فارسی

فَتْحُ الْبَيَانِ

فِيمَا رُويَ عَنْ عَلِيٍّ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ

لِوَلَفِهِ:

مُصْطَفَى الْحُسَيْنِيِّ الطَّبَّاطِبَائِيِّ

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

پیشگفتار مؤلف	۵
۱- علی (ع) و قرآن	۸
۲- سخنان علی (ع) در وصف قرآن	۱۹
۳- سخن علی (ع) در مذمت تفسیر به رأی!	۲۲
۴- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی (ع)	۲۶
۵- فهم القرآن و رأی علی (ع) در باره آن	۲۸
۶- ترتیب سوره های قرآن در مصحف علی (ع)	۳۱
۷- آنچه از علی (ع) در تفسیر سوره فاتحه آمده است	۳۵
۸- آنچه از علی (ع) در تفسیر حروف مقطعه روایت شده است	۴۴
۹- آنچه از علی (ع) در باره متشابهات قرآن گزارش شده است	۴۷
۱۰- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده است	۵۱
۱۱- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سوره توحید گزارش شده است	۵۴
۱۲- در تفسیر آیه شریفه: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾	۵۷
۱۳- در تفسیر آیه شریفه وهو معكم أين ما كنتم	۵۹
۱۴- آنچه از علی (ع) در تفسیر «وجه الله» رسیده است	۶۱
۱۵- در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾	۶۴
۱۶- در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾	۶۶
۱۷- در تفسیر آیه شریفه: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾	۶۸

۱۸- در باره آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ ۷۰

۱۹- در باره تفسیر آیه کریمه: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ ۷۲

۲۰- در باره آیه: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ و نیز آیه: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا﴾ ۷۵

بخش دوم: کتاب فتح البیان ۷۷

۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی (ع) گزارش شده است ۸۰

۲- آنچه از علی (ع) در تفسیر آیه وضوء رسیده است ۸۲

۳- آنچه از علی (ع) در تفسیر نماز میانه آمده است ۸۵

۴- رأی امام (ع) در علت نزول سوره براء بدون بسم الله ۸۷

۵- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده است ۸۹

۶- آنچه از علی (ع) در تفسیر مباحث دعا آمده است ۹۱

۷- پاره ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی (ع) رسیده است ۹۴

۸- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی (ع) ۹۷

۹- سجده های واجب در قرآن از نظر علی علیه السلام ۱۰۰

۱۰- آنچه از علی (ع) در بیان نافله های صبح و مغرب آمده است ۱۰۲

۱۱- آنچه از علی (ع) در بیان همراهی نماز و زکات آمده است ۱۰۴

۱۲- بخشی از آنچه در باره آیات روزه از علی (ع) آمده است ۱۰۶

۱۳- بخشی از آنچه در باره آیات حج از علی (ع) رسیده است ۱۰۹

۱۴- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی (ع) رسیده است ۱۱۳

۱۵- بخشی از آنچه در باره آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی (ع) رسیده است ۱۱۷

۱۶- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی (ع) رسیده است.....	۱۱۹
بخش سوّم: کتاب فتح البیان	۱۲۵
پیشگفتار مؤلف	۱۲۷
آنچه از علی (ع) در تفسیر مسائل پراکنده قرآنی رسیده است.....	۱۲۸
اقتباسهای امام علیه السلام از قرآن کریم.....	۱۵۳
کتابهایی که در فراهم ساختن این اثر بدانها رجوع شده است	۱۷۳

عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا...

الرسول الأكرم (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ)

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهد شد...

إِنَّ الْكِتَابَ لَمَعِي، مَا فَارَقْتُهُ مُنْذُ صَحَبْتُهُ... (الإمام علی ع)

کتاب خدا با من است، از لحظه‌ای که با آن همراه شدم، از آن جدا نگشته‌ام....

إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّهُ حَقِيقَةً وَعَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوا بِهِ، وَ
مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

الإمام أمير المؤمنين علي (ع) (تفسير العياشي، ج ۱، ص ۸)

بر هر سخنِ دُرستی، حقیقت و نوری (پرتو افکنده) است پس هر چه را که با کتاب خدا (میزان گفتارِ دُرست) سازگار افتاد بگیرید و هر چه را با کتاب خدا ناسازگار آمد، واگذارید.

امیر مؤمنان علی علیه السلام

پیشگفتار مؤلف

سپاس خداوند یکتا را که نعمتهای متوالی و الطاف پی در پی و آیات درخشنده و حجت های بالغه از آن اوست، سپاسی که با ادای آن، به آمرزش و سیع پروردگار نائل آییم و به خشنودی عظیم وی نزدیک شویم و از مقام کبریايش در خواست می‌کنیم تا بر محمد مصطفی که او را برای ابلاغ پیامها و تکمیل آئین و اتمام نعمتش برگزید و خاتم پیامبران و رحمت جهانیانش قرار داد لطف بیشمار ارزانی دارد و بر خاندان هدایتگر و راه یافته‌اش بویژه بر سرور مؤمنان و پیشوای پرهیزکاران علی مرتضی عنایت بسیار فرماید تا آن هنگام که ستاره ای در آسمان بدرخشد و صبح و شام در پی یکدیگر آیند و بعد:

خدای تعالی بر این امت ممت نهاد چون پیامبری برای ایشان فرستاد با خوی عظیم و بر او: "قرآنی نازل فرمود بزبان عربی بدون هیچ انحراف و کژی، باشد که پرهیز کاری نمایند" کتاب روشنی که: "خدا هر کس را که از خشنودی او پیروی کند بدستاوین آن، به راههای سلامت رهبری می‌فرماید و به توفیق خود آنانرا از تاریکیها بسوی نور بیرون می‌برد و به راهی راست رهنمون می‌شود"، "کتابی هماهنگ (با تأکیدهای) مکرر که از (شنیدن) آن پوستهای کسانی که از خدای خویش بیم می‌کنند به لرزه در می‌آید سپس پوستها و دلهاشان بیاد خدا نرم و آرام می‌گردد" که اگر خدای سبحان "آنها بر کوهی نازل فرموده بود، می‌دیدى که از بیم خداوند به فروتنی می‌افتد و از هم می‌پاشد" این کتاب گرانمایه را خداوند بر پیامبرش فرو فرستاد تا مردم در آیاتش اندیشه کنند و اهل خرد از اندرزهایش پند گیرند چنانکه فرمود: "کتابی است خجسته که آنها بر تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر کنند و خردمندان از آن پند پذیرند"

از جمله کسانی که در اجرای فرمان خداوندش شتاب ورزید و در اطاعت از مولای

خود بر دیگران پیشی گرفت علی بن ابی طالب بود که گوشی بس پندنیوش و ضمیری بس اندیشمند در برابر کلام و کتاب خدا داشت از همین رو محکّمات قرآنی را بخوبی شناخت و به متشابهاتش ایمان آورد و به امرش عمل کرد و از نهیش دوری جست و در راه تأویل (یعنی به سرانجام رساندنش) با پیمان‌شکنان و سرکشان به کارزار پرداخت چنانکه رسول خدا ﷺ در راه تنزیل قرآن با هجوم کافران و دشمنان حقّ و عدالت مقابله نمود. آری علی علیه السلام با این روش، پس از رسول اکرم ﷺ پیشوای مفسّران گردید بطوریکه پسر عمویش عبد الله بن عباس (رض) تفسیر قرآن کریم را از او فرا گرفت و دیگر مفسّران از ابن عباس آموختند و در تفسیر کلام الله بدو تکیه نمودند. البته همه آثار علی علیه السلام در علم تفسیر به ما نرسیده و جز بر روایاتی اندک و متفرّق همچون مرواریدهای پراکنده، در کتابها دست نیافتیم و این بنده از دیرباز آرزو داشت تا به یاری خداوند بزرگ به باز گفتن جایگاه امام علی علیه السلام در پیشگاه قرآن و اهتمام وی به حفظ و جمع و قرائت و تفسیر و تعلیم آن پردازم و بخشی از نکته های تفسیر و ظرائف تعبیر علی علیه السلام را در کتابی گرد آورم زیرا که او براسستی از فرمانروایان عرصه سخن و قهرمانان میدان بلاغت است و نزد خود شرط کردم تا روایاتی را بر گزینم که با منطوق و یا مفهوم قرآن سازگار باشند و آنچه را حدیث‌سازان و اهل غلو آورده‌اند که با ظاهر قرآن کریم هماهنگی ندارد ترک کنم زیرا که نخستین معیار و مهمترین مقیاس برای پذیرش روایات و آگاهی از اخبار صحیح، همین (موافقت با متن قرآن) است چنانکه از امامان نیک سیرت علیهم السلام به گونه‌ای متواتر نقل شده است^(۱). اما برخی از علمای تفسیر در پی سختگیری نسبت به روایات تفسیری بر نیامده‌اند و آثار مزبور را

(۱) شیخ انصاری در کتاب "فرائد الأصول" گوید: "اخباری که وارد شده در باره آنکه روایات ناسازگار با کتاب و سنت را (هر چند معارض نداشته باشند) باید دور افکند، جداً در حدّ تواتر است." به کتاب فرائد الأصول، المقصد الثانی فی الظّن، نگاه کنید.

از کسانی گزارش کرده‌اند که در نقل حدیث، آنها را موثق نمی‌شمردند و این آسانگیری از آنرو صورت پذیرفته که آنچه معمولاً راویان ایشان در توضیح الفاظ و واژه‌های قرآنی آورده‌اند، زبان عرب بر درستی آنها گواهی می‌دهد ولی شرطی که نویسنده خود را بدان مقید ساخته‌ام یعنی موافقت با ظاهر قرآن و هماهنگی با اسلوب و جریان آیات، از شرط آن گروه از علمای تفسیر مطمئن تر است، بعلاوه ایندسته از دانشمندان سرانجام از کلبی و مقاتل و ضحاک و امثال اینها تفسیرهای خود را بر گرفته‌اند و نگارنده، از ربانی این امت و پیشوایی که همه در بزرگی مقام و درجه والای او اتفاق دارند یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام اقتباس نموده‌ام. همان بزرگمردی که قرآن و دانش را از دهان مبارک خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله فرا گرفت چنانکه خود وی به روایت ترمذی در کتاب سنن فرموده: "چون من از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسش می‌نمودم، او مرا (علم و حکمت) عطا می‌کرد و چون خاموش می‌شدم، او آغاز می‌نمود"^(۱).

از خداوند بزرگ در خواست می‌کنم این کتاب را برای کسانی که از قرآن رهنمایی می‌جویند و آنرا بر هر اثر دیگری بر می‌گزینند، سودمند گرداند و مرا از انحراف و لغزش در گفتار و کردار محفوظ دارد که او بهترین پشتیبان است.

مصطفی الحسینی الطباطبائی

۸ آذرماه ۱۳۸۰ هـ ش

۱۳ رمضان ۱۴۲۲ هـ ق



(۱) به کتاب الجامع الصحیح (که همان سنن ترمذی است) ج ۵، کتاب المناقب، ص ۵۹ بنگرید.

۱- علی (ع) و قرآن

علی (علیه السلام) از نویسندگان وحی نبوی و حافظان قرآن کریم بود. کتاب خدا در دلش جای داشت و از اینرو مصداق آیه شریفه شمرده می‌شد که می‌فرماید: ﴿بَلْ هُوَ آيَتٌ بَيِّنَةٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ﴾ (عنکبوت: ۴۹) "بلکه قرآنی آیاتی روشن در سینه‌های کسانی است که دانش (الهی) بدانها داده شده‌است". این آیات، در عمل و آموزش و فرمانروایی و پیکارهای علی (علیه السلام) تجلی می‌نمود چنانکه بخشی از تابشهای قرآنی را در زندگی امام (علیه السلام) اینک به نظر خوانندگان محترم می‌رسانیم:

۱- ابو جعفر محمد بن جریر طبری در تفسیرش از سلسله راویان خود گزارش نموده و آنها از مَكْحُول^(۱) آورده اند که گفت:

رسول خدا ص آیه شریفه ﴿وَتَعِيَا أُذُنٌ وَعِيَةٌ﴾ (حاقه: ۱۲) را بر خواند که می‌فرماید: "گوشهای پند آنها بخاطر می‌سپارند" سپس روی به علی (علیه السلام) آورد و گفت: من از خداوند در خواست کرده ام که گوش تو را آنچنان قرار دهد و علی (علیه السلام) می‌گفت: هیچ سخنی را از پیامبر خدا ﷺ نشنیدم که آنها بدست فراموشی سپارم.

۲- محمد بن سعد در کتاب "طبقات کبری" از علی (علیه السلام) آورده است که فرمود:

سوگند بخدا هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم در چه مورد نازل شده؟ و در کجا آمده؟ و به زیان چه کس نزول یافته است؟ خداوند مرا دلی بس

(۱) مکحول، فقیه شام در روزگار خویش بود و حافظ حدیث شمرده می‌شد. وفات وی را در سال

خِرَدَوَر و زبانی بس گویا عطا کرده است^(۱).

۳- در قرآن کریم آیه ای را می‌یابیم که هیچکس از امت اسلامی - جز علی بن ابی طالب (علیه السلام) - بدان جامه عمل نپوشاند! ابن جریر طبری در تفسیر خود به گزارش از مجاهد^(۲)، آورده که گفت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرموده است:

در کتاب خدای عز و جل آیتی است که هیچکس پیش از من بدان عمل ننمود و پس از من نیز عمل نخواهد کرد و آن آیه نجوی است که می‌فرماید: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نَجَّيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ جُؤُنُكُمْ صَدَقَةً﴾ (المجادله: ۱۲) یعنی: "ای مؤمنان! چون خواستید با فرستاده خدا به نجوی (یا سخن خصوصی) پردازید، پیش از نجوای خویش (اهل فقر و نیاز را) صدقه‌ای دهید". این دستور، بصورت حکمی واجب آمد و سپس وجوب آن برداشته شد^(۳).

۴- ابن ابی داود سجستانی در کتاب "مَصَاحِف" از ابن سیرین^(۴) آورده که گفت: چون رسول خدا (صلی الله علیه و آله) وفات یافت، علی (علیه السلام) سوگند خورد که ردای خویش را - جز برای نماز جمعه - بر شانه نیافکند (و از خانه بیرون نرود) تا قرآن را در مصحفی گرد

(۱) علی (علیه السلام) اهل خودستایی نبوده. از گفتن این سخنان مقصودش آن بود که نسل جدید مسلمان برای فرا گرفتن قرآن نزد وی آیند و از دانش او بهره ببرند چنانکه بارها می‌فرمود: "سلونی قبل أن تفقدونی" یعنی: پیش از آنکه مرا نیابید، از من (معارف اسلام) را پرسید.

(۲) مجاهد بن جبر از قاریان و مفسران معروف مکه بوده‌است که علم تفسیر را از ابن عباس فرا گرفت و به سال ۱۰۴ هجری وفات یافت.

(۳) البته دستور مزبور از ابتدای امر، از احکام همیشگی اسلام شمرده نمی‌شد. زیرا قرار نبود تا رسول خدا (صلی الله علیه و آله) برای همیشه در میان امت خویش بسر برد. اما با این دستور، منافقان مال پرست که خود را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزدیک می‌نمودند از نجوی، خودداری کردند و پرده از کارشان برداشته شد!

(۴) محمد بن سیرین بصری از علمای تابعین (طبقه پس از صحابه) و از فقهای پرهیزکار و مشهور اوائل اسلام شمرده می‌شود. وی در سال ۱۱۰ هجری قمری وفات کرده‌است.

آورد و این کار را به انجام رساند.

نویسنده گوید: محمد بن اسحاق ندیم مصحف علی علیه السلام را در زمان خویش نزد ابو یعلی حمزة الحسینی دیده و در کتاب "فهرست" بدان گواهی داده است و ما إن شاء الله، ترتیب نزول سوره ها را در مصحف مزبور بزودی خواهیم آورد.

۵- علی علیه السلام پس از حضور در مجلس عثمان و جمعی از یاران پیامبر رأی عثمان را در باره مصحف ها تصویب نمود چنانکه ابو جعفر طبری در تاریخش از سُوید بن غَفَلَه^(۱) گزارش کرده است که: جز آنچه گوشه‌های من از علی بن ابی طالب علیه السلام شنیده و قلبم بخاطر سپرده حدیث نمی‌گویم، من از علی علیه السلام شنیدم که فرمود:

نام "پاره کننده مصحف‌ها" را بر عثمان منهدید که سوگند بخدا او بدینکار دست نزد (و نوشته های مغلو ط را از میان نبرد) مگر در میان گروهی از ما یاران محمد صلی الله علیه و آله، و اگر من زمامدار بودم کاری را که او در باره مصحف‌ها کرد، من نیز می‌کردم.

۶- علی علیه السلام به اصلاح نگارش قرآن اهتمام داشت چنانکه ابن شهر آشوب در کتاب "مناقب" آورده است:

زید بن ثابت (از یاران پیامبر و نویسندگان وحی) چون واژه تابوت را (در آیه ۲۴۸ سوره بقره) بصورت "تابوة" خواند امام فرمود: آنرا با تاء کشیده بنویس و زید چنان کرد. ۷- گفته‌اند فصیح ترین قرائت‌ها، قرائت عاصم بن ابی النجود کوفی است که او نزد ابی عبد الرحمن سلمی از یاران علی علیه السلام قرآن را خوانده و ابو عبد الرحمن گفته است که تمام قرآن را بر علی علیه السلام خواندم.

۸- عددشماری آیات قرآن به شمارش کوفیان، منسوب به امیر مؤمنان علی علیه السلام است که آنرا از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده. ابو علی طبرسی در تفسیر "مجمع البیان" گوید:

(۱) سُوید بن غَفَلَه جُغَفَی چنانکه علامه حلی می‌نویسد: از دوستان و یاران علی علیه السلام بوده‌است (خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، اثر علامه حلی، ص ۱۶۳).

استاد احمد زاهد در کتاب "ایضاح" با سلسه سند خود از سعید بن مسیب^(۱) و او از علی بن ابی طالب علیه السلام گزارش نموده که فرمود: از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در باره ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله (خواندن و عمل کردن به) یکایک سوره های قرآن خبر داد بدان ترتیب که از آسمان نازل شده بود (تا آنجا که فرمود) پیامبر صلی الله علیه و آله چنین گفت که: جمیع سوره های قرآن، صد و چهارده سوره است و همه آیات آن، شش هزار و دویست و سی و شش آیه است و تمام حروف قرآن، سیصد و بیست و یک هزار و دویست و پنجاه حرف است و جز مردم سعادت مند کسی قرآن را فرا نگیرد و جز دوستان خداوندِ رحمن کسی قرآن را حفظ نمی کند.

۹- علی علیه السلام به مردم، قرآن را آموزش می داد و آنان نیز قرآن را بر او می خواندند تا قرائشان را اصلاح کند چنانکه از زَرُّ بن حُبَیش^(۲) روایت شده که گفت: قرآن را از آغاز تا انجام در مسجد کوفه بر امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام خواندم.

۱۰- علی علیه السلام به آموزش قاریان بسنده نمی کرد بلکه به تنهایی در بازارها براه می افتاد و گمشدگان را رهنمایی می کرد و ناتوانان را یاری می نمود و بر فروشندگان و بقالان که می گذشت، خواندن قرآن را بر آنان آغاز می کرد و آیه ﴿تِلْكَ الْأَمْثَلُ الْأَخْرَةُ﴾ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿۸۳﴾ (القصص: ۸۳) را بر ایشان می خواند که می فرماید: "آن سرای بازپسین را برای کسانی قرار می دهیم که نمی خواهند در زمین به استکبار و تباهاکاری پردازند و سر انجام نیک از آن پرهیزکاران است."

(۱) سعید بن مسیب از یاران و معاصران علی علیه السلام بوده و در رجال علامه حلی (ص ۱۵۶) آمده که گویند: وی تحت ترتیب علی علیه السلام قرار داشته است.

(۲) زَرُّ بنُ حُبَیش بقول علامه حلی: از یاران امیر مؤمنان و مردی فاضل بود (خلاصه الأقوال، ص ۱۵۲).

۱۱- علی علیه السلام در برابر دشمنان خود، از آیات قرآن دلیل می‌آورد چنانکه مورخان، مناظرات او را با خوارج و دیگران ثبت کرده اند. از جمله ابو حنیفه دینوری در کتاب "اخبار طوال" می‌نویسد: خوارج به علی علیه السلام گفتند: ما در آن هنگام که به حکم دو تن داور راضی شدیم در حقیقت به کفر گراییدیم! ولی از اینکار بسوی خدا توبه نمودیم، اگر تو نیز همانند ما توبه کنی، به همراهت خواهیم بود و گرنه، بدان که با تو پیکار می‌کنیم و پیمان متقابل را بسویت می‌افکنیم! علی علیه السلام فرمود: آیا من بر کفر خود گواهی دهم؟! و سپس این آیه را بر خواند: ﴿قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾ (الأنعام: ۵۶) "در آنصورت گمراه شده‌ام و از رهیافتگان نخواهم بود". آنگاه گفت: مردی از میان شما که او را بپسندید نزد من تا با یکدیگر گفتگو کنیم، اگر خطای من با دلیل ثابت شد، برای شما اقرار می‌کنم که گناه کرده‌ام و البته بسوی خدا توبه می‌برم و چنانکه خطای شما با دلیل به اثبات رسید، آنگاه از کسی بترسید که بازگشتن بسوی اوست! خوارج، به یکی از بزرگان‌شان که عبدالله بن کوّاء نام داشت گفتند نزد علی علیه السلام برو تا با وی مناظره کنی. عبدالله بسوی امام آمد. علی علیه السلام دو باره به خوارج گفت آیا از اینکه او با من محاجّه کند راضی هستید؟ گفتند: خدایا تو گواه باش. سپس به عبدالله فرمود: ای پسر کوّاء پس از آنکه شما به حکومت من رضایت دادید و به‌مراهم کارزار نمودید و از فرمانم اطاعت کردید، چه چیز شما را بر من خشمگین ساخت؟ چرا در روز جنگ جمل از من بی‌زاری نجستید؟! ابن کوّاء پاسخ داد: در آنروز موضوع حکمیت (وشکّ تو در حقانیت خود) بمیان نیامد! علی علیه السلام فرمود: ای پسر کوّاء، آیا من رهیافته‌ترم یا رسول خدا؟ ابن کوّاء پاسخ داد: البته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. علی علیه السلام فرمود: آیا نشنیدی که خدای عزّ و جلّ به رسولش فرمان داد که: ﴿فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾ (آل عمران: ۶۱) یعنی: "پس (به مخالفان خود از نصاری) بگو: بیایید تا پسرانمان و پسرانتان را بخوانیم و زنانمان و زنانتان را

دعوت کنیم و خویشان نزدیک خود و خویشان نزدیکتان را فرا خوانیم (و سپس به مباحثه پردازیم) " آیا خداوند شک داشت که ایشان (در ادعای خود) دروغ می‌گویند؟ ابن کواء پاسخ داد: این، احتجاجی بر ضد آنان بشمار می‌آید ولی تو در باره حقایق خویش آنگاه که به حکمیت دو تن رضایت دادی، شک نمودی و ما سزاوارتریم تا در باره تو تردید روا داریم! علی علیه السلام گفت: همچنین خدایا تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِمَّا آتَيْنَاهُ﴾ (سوره القصص: ۴۹) "بگو: کتابی از سوی خدا آورید که هدایت کننده تر از آن دو (کتاب) باشد تا من از آن پیروی کنم" (آیا خدای سبحان در کار خود تردید داشت؟! ابن کواء گفت: این نیز احتجاجی از سوی خدا بر ضد ایشان شمرده می‌شود! و علی علیه السلام همچنان با آیاتی نظیر آیات گذشته، بر ابن کواء احتجاج می‌نمود، سر انجام ابن کواء گفت: تو در همه آنچه می‌گویی صادقی با وجود این، آنگاه که تن به حکمیت داوران دادی به کفر گراییدی! طبری در تاریخش می‌افزاید که علی علیه السلام در پاسخ این اتهام، به خوارج فرمود: ما داوری مردمان را نپذیرفتیم، تنها داوری قرآن را قبول کردیم ولی این قرآن، خطی است که نوشته شده و در میان دو جلد قرار دارد و روشن است که سخن نمی‌گویند و از اینرو داوران، معین شدند تا حکم قرآن را بیان دارند. خوارج گفتند: ما را از مهلتی که به سپاه دادی خبر ده! چرا مدت زمانی را میان خودت و ایشان مقرر داشتی؟ امام فرمود: برای آنکه افراد نادان (در آن فرصت اندیشه کنند و) آگاه شوند ودانایان، ثابت قدم و استوار گردند و شاید هم خداوند عز و جل در این فاصله، میان امت آشتی افکند. پس به شهر خود وارد شوید (و به مسلمانان بپیوندید که) خداوند شما را رحمت کند.

۱۲- و علی علیه السلام در نامه‌نگاریهای خود از آیات قرآنی گواه می‌آورد چنانکه یعقوبی در تاریخش بخشی از آن نامه‌ها را آورده است. از آن جمله، نامه علی علیه السلام به یزید بن

قَیْسُ اَرْحَبِی^(۱) است که در آنجا آمده: اما پس (از ستایش خداوند و درود بر پیامبر) تو در باز آوردن خراج، مدتی تأخیر کرده‌ای، چه چیز تو را بر اینکار واداشته است؟! دیگر آنکه من تو را به پرهیزکاری از نافرمانی خدا سفارش می‌کنم، مبادا پاداشت را نابود کنی و جهادت را بدلیل خیانت به مسلمانان باطل سازی! پس، از خدا بترس و خود را از حرام پاک ساز و راهی برای من بر ضدّ خودت قرار مده که در آنصورت ناگزیرم با تو در افتم، مسلمانان را عزیز شمار و به کسانی که مسلمان نیستند ولی با مسلمین پیمان دارند ستم روا مدار: ﴿وَابْتَغِ فِيمَا ءَاتٰكَ اللّٰهُ الدّٰرَ الْآخِرَةَ ۖ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا ۚ وَأَحْسَنَ كَمَا أَحْسَنَ اللّٰهُ إِلَيْكَ ۚ وَلَا تَبْغِ الْفُسَادَ فِی الْاَرْضِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِیْنَ﴾ (القصص: ۷۷). "در آنچه خداوند به تو داده است سرای بازپسین را بجوی و بهره خود را از دنیا فراموش مکن (امکانی را که در دنیا برای تحصیل سعادت اخروی داری از دست مده) و نیکی کن همچنانکه خداوند به تو نیکی کرده است و در زمین بدنبال تباہکاری مباش که خداوند تباہکاران را دوست ندارد".

۱۳- علی علیه السلام چون می‌خواست به سوی کارزار رهسپار بر مرکب خود می‌نشست و می‌گفت: سپاس خداوند جهانیان را بر نعمتهایش که به ما ارزانی داشته و بر فضل بزرگش آنگاه این دو آیه را بر می‌خواند: ﴿سُبْحٰنَ الَّذِی سَخَّرَ لَنَا هٰذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِیْنَ﴾ ﴿وَإِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا لَمُنْقَلِبُونَ﴾ (الزخرف: ۱۳ و ۱۴) یعنی: "پاک و منزّه کسی است که این مرکب را برای ما رام کرد و ما بر اینکار توانا نبودیم. و همانا بسوی خداوندمان باز می‌گردیم". سپس مرکب خویش را به سمت قبله می‌گرداند و دو دستش را بطرف آسمان بلند می‌نمود و می‌گفت: بار خدایا گامها بسوی تو برداشته شده، و دلها بسوی تو گشوده شده و دستها بسوی تو بلند شده، و دیدگان بسوی تو دوخته

(۱) این مرد، کار گزار علیه السلام در ری و همدان و اصفهان بود.

شده است، خداوندا از غیبت پیامبران و فراوانی دشمنانمان و پراکندگی آمالمان بسوی تو شکایت می آوریم ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ (الأعراف: ۸۹) "خداوندا میان ما و قوممان بحق داوری کن که تو بهترین داورانی". آنگاه فرمان حرکت می داد و می فرمود: **سیروا علی برکة الله!**

۱۴- علی علیه السلام چون عزم جنگ با دشمن می کرد، یارانش را با آیات قرآن به کارزار تشویق می نمود و می گفت: خدای عزّ و جلّ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذابتان رهایی می بخشد و به خیر و نیکی درمانتان می کند، شما را به ایمان به خدا و به رسولش و جهاد در راه او رهنمایی فرموده است و پاداش آنرا آمرزش گناهان و سرراهایی پاکیزه در با غستانهای بهشت و خشنودی خداوند - که از همه بالاتر است - قرار داده و آگاهتان ساخته که چه کسانی را دوست می دارد چنانکه می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنِينَ مَرْصُوصِينَ﴾ (الصف: ۴). یعنی: "همانا خداوند کسانی را دوست می دارد که صف زده در راه او پیکار می کنند چون بنیانی که از سُرَب ریخته شده است".

۱۵- علی علیه السلام در پاره ای از اوقات چون کسی از یاران خود را می دید با خواندن آیات قرآنی، وی را نوید میداد چنانکه روایت شده است **سلیمان بن صُرد خزاعی**^(۱) در حالیکه زخمی از شمشیر بر رخساره داشت نزد علی علیه السلام آمد. همینکه امام علیه السلام نگاهش بر او افتاد این آیه را بر خواند: ﴿فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا﴾ (الأحزاب: ۲۳) یعنی: "برخی از آنان پیمان خود را به انجام رساندند (و شهید راه حق شدند) و بعضی دیگر انتظار (شهادت) می برند و هرگز پیمان خود را

(۱) سلیمان بن صُرد از یاران با وفای علی علیه السلام بود که پس از حادثه عاشورا به خونخواهی سرور شهیدان حسین بن علی علیه السلام با گروهی از "توابع" قیام کرد و به شهادت رسید (به: تنقیح المقال فی علم الرجال، اثر مامقانی، ج ۲، ص ۶۳ نگاه کنید).

تبدیل نکردند." آنگاه بدو فرموده: تو از آنانی که در انتظار بسر می‌برند و هیچگاه پیمان خود را تبدیل نکرده‌اند.

۱۶- علی علیه السلام به فرماندهان سپاهیانش نامه می‌نوشت و آنانرا با آیه‌های قرآنی اندرز میداد. از جمله نوشته است: "..... از ستمگری و تجاوز به مردم دوری گزینید و جلوی دست بیخردان خود را بگیرید و مواظب باشید کارهایی از شما سر نزنند که خدا آنها را از ما نمی‌پسندد و دعای ما و شما را بدلیل اینکارها، بر می‌گرداند. زیرا خدای تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ مَا يَعْبُؤُا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ فَقَدْ كَذَّبْتُمْ فَسَوْفَ يَكُونُ لِزَامًا﴾ (الفرقان: ۷۷) "بگو اگر دعایتان نباشد، خدای من چه عنایتی به شما نماید؟ همانا شما (آیات خدا را) تکذیب نمودید پس لازم خواهد شد (که کیفرش را ببینید)".

۱۷- گاهی کسی نزد علی علیه السلام شعری می‌سرود و امام دستور می‌داد تا به جای شعرش، آیاتی از قرآن را که در همان مضمون نازل شده بود، بر خواند. چنانکه در روایت آمده است امیر مؤمنان علیه السلام چون در مسیر حرکتش به سوی "صفین" به شهر بهر سیر رسید، مردی از یارانش که حُر بن سَهم بن طَریف نام داشت و به آثار کسری می‌نگریست، چند بار این شعر ابن یَعْفَر تمیمی^(۱) را به تناسب خواند:

جَرَّتِ الرِّيَاحُ عَلَى مَكَانٍ دِيَارِهِمْ فَكَانَتْهَا كَانُوا عَلَى مِيعَادٍ!

بادها بر خانه‌های آنان وزیدن گرفت (و همه را بُرد)

گویی که با یکدیگر و عده دیدار داشتند!

علی علیه السلام فرمود چرا نگفتی:

﴿كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ۖ وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ ۖ وَنَعْمَةً كَانُوا فِيهَا فَكَيْهِنَ ۖ كَذَلِكَ ۖ وَأَوْرَثَهَا قَوْمًا ؕ الْآخِرِينَ ۖ﴾ فَمَا بَكَتْ عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ

(۱) أسود بن یَعْفَر تمیمی از شاعران دوره جاهلیت بوده است.

﴿الدخان: ۲۵-۲۹﴾. یعنی: "چه باغستانها و چشمه سارهایی را وا گذاشتند. چه کشت ها و جایگاه های نیکی را وا نهادند. و چه نعمتهایی را که در آنها شادمان و بهره مند بودند؟! (آری) اینچنین بود و ما آن نعمت ها را به گروه دیگری به میراث دادیم. پس نه آسمان برایشان گریست و نه زمین گریه کرد و نه (به هنگام هلاکشان) بدانها مهلت داده شد". سپس فرمود: آنها زمانی وارث دیگران بودند آنگاه ارث دهنده شدند! آنان سپاس نعمت را نگزاردند و بدلیل گناهکاری، نعمت دنیای خود را از دست دادند. شما از اینکه در برابر نعمتها ناسپاسی کنید پرهیزید تا گرفتار عقوبت نشوید.

۱۸- گاهی کسی از علی علیه السلام پوزش می خواست و امام، عذر وی را می پذیرفت و با خواندن آیه ای از قرآن رفع ملامت از او می کرد چنانکه روایت شده است چون علی علیه السلام از صَفِّین باز می گشت و به محلی بنام نُحَيْلَه رسید، مردی را دید که در زیر سایه نشسته و از چهره اش آثار بیماری نمایان است. امام بدو سلام کرد و آن مرد به نیکی جواب داد. علی علیه السلام از حال وی پرسید و او را به رحمت و آمرزش خداوند نوید داد و از وی سؤال نمود: آیا در این جنگ به همراه ما بودی؟ آن مرد پاسخ داد: نه بخدا حضور نداشتم ولی دلم خواست که حاضر بودم لیکن چنانکه می بینی تأثیر تب مرا ناتوان کرده و به همین دلیل مرا از پیکار باز داشت. پس امام علیه السلام این آیه را بر او خواند: ﴿لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَحْدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ ۚ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (التوبة: ۹۱) یعنی: "بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی یابند تا انفاق کنند باکی نیست هنگامی که برای (دین) خدا و رسولش به خیر خواهی پردازند. بر نیکوکاران هیچ راه ملامتی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است".

۱۹- علی علیه السلام قرآن و اهل آنرا با رساترین صورت و بهترین سخنان، می ستود که در فصل آینده إن شاء الله ذکر آن خواهد آمد.

۲۰- از سفارشهای علی علیه السلام به هنگام نزدیکی وفاتش این بود که فرمود: خدا را، خدا را در باره قرآن بیادتان می‌آورم مبدا دیگران، بر عمل به قرآن از شما پیشی گیرند! بدینسان علی علیه السلام با قرآن در رویدادهای گوناگون زندگی، هماهنگی می‌نمود و قرآن با علی علیه السلام همراه و موافق بود همانگونه که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - از این امر خبر داد چنانکه خطیب بغدادی در تاریخش از أبو ثابت آورده است که گفت: بر اُمّ سلمه (همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله) وارد شدم و دیدم که از علی علیه السلام یاد می‌کند و می‌گرید! گفت: از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: علی با قرآن و قرآن با علی است از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در روز رستاخیز کنار نهر بهشت به من باز گردند^(۱).



(۱) ابن بابویه در کتاب "علل الشرائع" آورده که مقصود از همراهی همیشگی قرآن با امام، این است که قرآن در دنیا در قلب امام جای دارد و پس از مرگش نیز به همراه اوست تا به بهشت موعود رسد (به بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۰۶ چاپ جدید نگاه کنید).

۲- سخنان علی (ع) در وصف قرآن

امیر مؤمنان علی علیه السلام در بسیاری از موارد یارانش را بر می‌انگیخت تا به قرآن کریم بپردازند و ارزش والای قرآن را با بهترین بیان برای آنان روشن می‌ساخت. در میان دانشمندان اسلام هیچکس را ندیده‌ایم که همچون علی علیه السلام بتواند قرآن را وصف کند چرا که قلب علی، آینه‌ای قرآن نما بود و عملش، میوه درخت مبارک قرآن به شمار می‌آمد. بنابر این جا دارد که ما در ستایش قرآن خاموشی گزینیم و سخن گفتن را به امام بزرگوار بسپاریم که: "چون خورشید درخشان برآید، روشنی ستاره کیوان به چه کار آید؟! " پس گوش هوش به سخنانی باید سپرد که دیگران برای گفتاری فروتر از آن، بار سفر می‌بندند!

علی علیه السلام فرمود: "خداوند، محمد صلی الله علیه و آله را به حق فرستاد تا بندگان را از پرستش بُت‌ها به عبودیت خویش در آورد، و از فرمانبری شیطان به طاعت خود فرا خواند، با قرآنی که آنرا روشن و استواء ساخت تا بندگان خدا پس از جهالت به معرفت خداوندگار خود نایل آیند، و پس از عناد و انکار به اقرار و اثبات وی رسند. از اینرو خداوند سبحان در کتابش - بی آنکه دیده شود - بر بندگان خویش تجلی کرد و بدانان نشان داد که چگونه در کیفر مجرمان شتاب نمی‌ورزد؟ و چگونه کسانی را مورد عفو قرار می‌دهد؟ و چگونه قدرت نمایی می‌کند؟ و ایشان را از قهر خود بیمناک ساخت و نشان داد که چگونه آیات خویش را پدید آورده است؟ و چگونه سرکشان را با کیفرها از میان برداشته است؟ و کسانی را (که در خور عقوبت بودند) از روی زمین درو کرده است؟ و چگونه (به بندگان) روزی بخشیده و آنها را هدایت نموده و بدیشان عطا فرموده است.....".

باز از علی علیه السلام آمده که فرمود: "بدانید این قرآن، نیکخواهی است که خیانت

نمی‌ورزد، و هبری است که گمراه نمی‌کند، و سخن سرایی است که دروغ نمی‌گوید، و هیچکس همنشین این قرآن نشد مگر آنکه با فزونی و کاستی از کنارش برخاست، فزونی در هدایت و کاستی در کوری و ضلالت! و بدانید که هیچکس (در امر دین) پس از قرآن به چیزی نیاز ندارد و پیش از قرآن بی‌نیاز نیست، بنابر این درمان دردهای خود را از قرآن بجوید، و در سختی و گرفتار یتان از آن یاری بخواهید زیرا در قرآن، درمان بزرگترین دردها که همان کفر و نفاق و کزروی و گمراهی باشد، آمده است. پس بوسیله آن از خداوند مسئلت کنید، و با محبت قرآن به خدا توجه نمایید و آنرا مایه در خواست از خلق قرار مدهید که بندگان خدا با هیچ دستاویزی مانند قرآن، بسوی خدا روی نیاورده اند و بدانید که قرآن شفاعتگری است که شفاعتش پذیرفته می‌شود (هر کس بدان عمل کند، نجات می‌یابد) و سخن گویی است که سخنش تصدیق می‌گردد.....".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "بر شما باد تا به کتاب خدا باز گردید که رشته استوار و نور آشکار است، درمان سودمند (دردها) و سیراب کننده تشنگان (معرفت) است. هر کس بدان چنگ در زند، از گناه مصون ماند و هر کس بدان آویزد (از عذاب) رهایی یابد، کژی و نادروستی در قرآن راه نیابد تا کارش به اصلاح انجامد، و به انحراف و بیراهه نرود تا مایه پوزش خواهی در آن فراهم آید! بازخوانی فراوان و شنیدن مکرر، آنرا کهنه نسازد، هر کس بدستاویز قرآن سخن گوید براستی تکلم نموده و هر کس آنرا بکار بندد از دیگران پیشی گرفته است".

همچنین علی علیه السلام فرمود: "خداوند پاک هیچکس را به چیزی همانند قرآن اندرز نداده است زیرا که قرآن، رشته استوار الهی و پیوند دهنده امین او است، مایه بهار دلها و سرچشمه دانش است، چیزی جز قرآن، دل را جلا ندهد (و زنگار از آن پاک نکند).....".

و نیز علی علیه السلام فرمود: قرآن، هم فرمانده است و هم باز دارنده، هم خاموش است و

هم گویا! حجت خدا بر مردم است که بر اساس آن از ایشان پیمان گرفته و آنها را در گرو (ایمان و عمل) بدان قرار داده است، نور آنرا تمام نموده و دین خود را بدان کامل گردانده است، و روان پیامبرش را بر گرفت در حالیکه از رساندن احکام هدایت به مردم بوسیله قرآن فراغت یافته بود".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "این قرآن است! از آن بخواهید تا سخن گوید و سخن از آن نخواهید شنید^(۱)! ولی من از آن شما را خبر می‌دهم: بدانید که در قرآن دانش رویدادهای آینده (همچون رستاخیز) و سخن از حوادث گذشته (همچون احوال پیامبران سلف) و داروی دردهای شما و مایه نظم کارهایتان آمده است".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "قرآن را فرا گیرید که بهترین سخنان است و در آن بیندیشید که بهار دلهاست و از نور آن درمان بجوید که مایه بهبودی سینه ها است و به نیکویی آن را بخوانید که سودمندترین حکایتها است".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "کتاب خدا در میان شما است، سخن گویی است که زبانش خسته نمی‌شود و خانه‌ای است که بنیادش ویران نمی‌گردد و عزتی است که یارانش شکست نمی‌خورند".

و همچنین علی علیه السلام فرمود: "در قرآن خبر از پیشینیان و پیشگویی از آیندگان و داوری در میان آنان آمده است".

و نیز علی علیه السلام فرمود: "ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور و باطنش ژرف است، شگفتیهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد و تاریکیها جز بدان بر طرف نگردد".



(۱) سخن گفتن قرآن، دلالت آن بر مراد و مقصود پروردگار است (نه نطق ظاهری) و البته اهل تدبیر در قرآن، با این منطق آشنایی دارند (نه همه کس)!

۳- سخن علی (ع) در مذمت تفسیر به رأی!

امام علی (علیه السلام) در سخنان خویش بندگان خدا را به دو گروه تقسیم نموده است. گروه نخستین کسانی هستند که هوای نفسانی را مغلوب ساخته اند و از کلام خدا پیروی می کنند و هر جا که قرآن کریم فرود آید، آنها نیز همانجا فرود می آیند و بدینصورت قرآن پیشوا و رهبر آنان شمرده می شود. گروه دیگر، منحرفان و هوی پرستانند که رأی و نظر خود را بر قرآن تحمیل می کنند گویی که ایشان امام و پیشوای کتاب خدایند، نه قرآن پیشوای آنان!

علی (علیه السلام) در باره یکی از افراد دسته نخستین چنین می فرماید:

"وی دادگری را بر خویشتن واجب دانسته (خود را بدان پای بند ساخته)، پس نخستین مرحله عدالتش آنستکه هوای نفس را از روان خویش نفی کرده است. در وصف حق سخن می گوید و خود بدان عمل می نماید. هیچ غایتی از خیر را و نمی گذارد مگر که قصد آن می کند، و هیچ گمان نیکی در باره کاری نمی برد مگر که آهنگ آن را دارد. زمام اختیارش را به کتاب خدا سپرده است و قرآن رهبر و پیشوای او به شمار می آید. هر جا که بار قرآن فرود آید، او نیز فرود می آید و در هر محلی که قرآن منزل گیرد، او نیز منزل می کند."

آنگاه امام علی (علیه السلام) به توصیف کسی از گروه دوم می پردازد و می فرماید:

"و بنده دیگری است که دانشمند نام گرفته ولی اهل دانش نیست! نادانیها را از نادانان فراگرفته، و گمراهی ها را از گمراهان آموخته است. دامهایی از رشته های فریب و گفتار دروغین بر سر راه مردم افکنده است، و کتاب خدا را به سوی آراء خود می کشاند و حق را با هوای خویش پیوند می دهد!"

و باز می فرماید:

"پس از من روزگاری بر شما خواهد آمد که چیزی پنهان‌تر از حق و آشکارتر از باطل و فراوانتر از دروغ بر خدا و رسولش نباشد. هیچ کالایی نزد مردم آن روزگار زیانمندتر از قرآن - چون آنرا به شایستگی خوانند - یافت نشود و هیچ متاعی پر رُوق تر از قرآن - هنگامی که به تفسیر نابجای آن پردازند - به دست نیاید. در شهرها ناشناخته تر از "معروف" و شناخته تر از "منکر" چیزی وجود نداشته باشد. حاملان قرآن آن را به کنار افکنند و حافظان قرآن آن را به فراموشی سپارند. در آن روزگار، قرآن و قرآنیان در میان مردم رانده و مطرود خواهند بود و دو یار همدم و همراه هستند که کسی بدانها جایگاهی ندهد. پس آنها در آن روزگار (ظاهراً) میان مردمند اما (باطناً) در میان ایشان نیستند و با مردمند ولی با آنان نیستند! زیرا که گمراهی و هدایت با یکدیگر سازش ندارند هر چند گرد هم آیند. پس آن مردم، در تفرقه به وحدت می‌رسند! و از وحدت به پراکندگی می‌گروند. گویی که ایشان پیشوایان قرآنند و قرآن، پیشوای ایشان نیست! در نتیجه جز نامی از قرآن نزد آنها باقی نمی‌ماند و جز خط و نگارشی از آن را نمی‌شناسند! و پیش از آن روزگار نیز بر صالحان، انواع شکنجه‌ها را روا می‌دارند و سخن راست آنان را بر خدا، دروغ می‌نامند و ایشان را در برابر عمل نیکشان به کیفر کار ناصواب می‌رسانند.....".

نویسنده گوید: اساس این سخن از رسول خدا - ﷺ - روایت شده است و امیر مؤمنان - علی - رضی الله عنه - بخشی از آن را گرفته و با برترین بیان و بهترین توضیح به شرحش پرداخته است. شیخ کلینی در کتاب "روضة کافی" از علی بن ابراهیم قمی، از پدرش، از نوفلی، از سکونی، از ابو عبد الله صادق، از امیر مؤمنان از رسول خدا - ﷺ - آورده است که فرمود:

"روزگاری بر مردم خواهد آمد که از قرآن جز خطی و از اسلام جز نامی نمی‌ماند^(۱). آنها مسلمان نامیده می‌شوند ولی دورترین مردم از اسلامند! مسجد هایشان (از حیث ظاهر) آباد و به لحاظ هدایت، ویران است! فقهیان آن روزگار بدترین فقها در زیر سایه آسمانند، فتنه از ایشان سر می‌زند و به خودشان باز می‌گردد!"

همچنین امیر مؤمنان علیه السلام در نهی از تفسیر قرآن بنا بر رأی اشخاص فرمود:

"روز رستاخیز ندا کننده‌ای بانگ می‌زند: آگاه باشید که (امروز) هر بذر افشانی گرفتار کشته خود و عاقبت کار خویش است جز کشتکاران قرآن! پس شما از کشت کنندگان و پیروان قرآن باشید و در معرفت خداوندتان آن را راهنما قرار دهید و از قرآن برای خود نصیحت جویی کنید و آراء خویش را در برابر آن متهم سازید و هو سهای خود را در باره قرآن خیانتگر شمارید."

نویسنده گوید: شک نیست که قرآن کریم از سوی خداوند جهانیان نازل شده تا مردم در آیاتش تدبّر کنند و به وسیله آن رهنمایی شوند. بنابر این، مراد از تفسیر به رأی که امیر مؤمنان علیه السلام آن را نهی فرموده آنستکه آراء گرفته از مسلکهای گوناگون را بر قرآن تحمیل کنند چنانکه امروز اینکار نزد پیروان مذاهب مختلف، رواج دارد (و به قول شاعر عرب: همگی ادّعا می‌نمایند که به وصال لیلا رسیده اند ولی لیلا هیچکدام را قبول ندارد). اما اگر کسی تأویلات صوفیان و آراء فلسفی و اقوال کلامی و جز اینها را کنار نهد و به رشته قرآن چنگ در زند و حلّ مشکل قرآن را از خودش بجوید و آیه ای را با آیه دیگر یا با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر کند، قطعاً به راه راست رهنمون شده است و روش صحیح در تفسیر قرآن مبین، جز این نیست چنانکه در سخنان امیر مؤمنان علیه السلام بدان اشارت رفته است و می‌فرماید:

"کتاب خدا است که با آن (حقایق را) می‌بینید و از آنها سخن می‌گویید و آنها را

(۱) این پیش بینی تأسف انگیز در عین حال نوید می‌دهد که خط قرآن در میان مسلمانان پایدار می‌ماند و تحریف نمی‌شود.

می‌شوند و بخشی از قرآن از بخش دیگر سخن و قسمتی از قرآن بر قسمت دیگر گواهی می‌دهد و در باره خدا به اختلاف سخن نمی‌گویند و همراه خود را از خدا جدا نمی‌سازد."

و نیز می‌فرماید:

"کارهای دشوار و شبهه ناک خود را به خدا و رسولش باز گردان زیرا خداوند به مردمی که دوست داشته آنان را رهنمایی کند، فرموده است: (ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسولش و فرمانداران خود اطاعت کنید پس اگر در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و رسولش باز گردانید) و باز گرداندن امور به خدا یعنی گرفتن محکومات قرآن، و باز گرداندن آنها به رسول یعنی گرفتن سنت او که مسلمانان را گرد می‌آورد و پراکنده نمی‌سازد."

بنابر این بر عهده مفسر است تا به جانب هدفی حرکت کند که قرآن بدان سو توجه دارد و در باره چیزهایی که خدا از آنها ساکت است، خاموشی گیرد و خود را در بیرون بردن معانی آیات از ظواهر آنها، به تکلف نیافکند، و از حدود خداوند سبحان در گفتارش درنگذرد چنانکه امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

"همانا خداوند واجباتی را بر شما مقرر داشته، آنها را تباه مسازید و حدودی را برایتان معین فرموده از آنها تجاوز نکنید و از چیزهایی بازتان داشته، نسبت بدانها بی‌احترامی نکنید و در باره چیزهایی سکوت نموده و از راه فراموشی آنها وانگذاشته، خود را در آن موارد به سختی نیافکنید!"

اینست روش علی علیه السلام در تفسیر قرآن حکیم.



۴- ظاهر و باطن قرآن در سخنان علی (ع)

در میان مسلمانان مشهور است که قرآن کریم دارای ظاهر و باطنی است. چنانکه این معنا را در سخنان امیر مؤمنان (ع) نیز می‌یابیم، آنجا که می‌فرمایند:

«همانا ظاهر قرآن زیبا و شگفت آور و باطنش ژرف است، شگفتیهای آن تمام نشود و امور حیرت انگیزش پایان نپذیرد، و تاریکیها جز بدان بر طرف نگردد»

گروهی از اهل باطل این سخن را دستاویز قرار داده اند و به بهانه باطن قرآن آیات الهی را از معنای درست خود بیرون برده اند، و به تعبیر دیگر: راه تأویل های نا بجا را درباره قرآن پیش گرفته اند. آنان، معانی ویژه ای را برای باطن قرآن به میان آورده اند که همانند معانی مزبور از رسول خدا ﷺ و صحابه و تابعین^(۱) هرگز گذارش نشده است.

حق آنستکه مراد از ظاهر قرآن همان واژه هایی فصیح و نظم و اسلوب عجیب در کلمات قرآنی است، و مقصود از باطن قرآن، معانی ژرف و مفاهیم لطیف آن است، چنانکه از علی (ع) آورده اند که فرمود:

«هیچ آیه ای در قرآن مجید نیست مگر آنکه چهار جهت دارد: ظاهر و باطن و حد و مطلع. ظاهر آنستکه خوانده می‌شود و باطن آنستکه به فهم در می‌آید و حد آنستکه حلال و حرام را در بر دارد و مطلع چیزی است که خدا آنرا از بنده خود می‌خواند»

بنا بر این، باطن کتاب خدا چنانکه در این روایت به طور آشکار آمده ژرفای معنای آنست که از راه تدبر و تأمل فهمیده می‌شود. اما اندک روایتی که به عنوان معانی باطنی قرآن گزارش شده با توجه به اینکه آیات قرآنی بهیچ صورت دلالتی بر آنها ندارند البته

(۱) تابعین، طبقه پس از اصحاب پیامبر ﷺ را گویند.

نمی‌توانند از مقاصد باطنی قرآن به شمار آیند (و چگونه چیزی را که قرآن به دلالت لفظی یا معنوی نشان نمی‌دهد، می‌توان از معانی و مقاصد آن شمرد؟! آری، سزاوارتر آنستکه گفته شود روایات مزبور از سوی «فرقه باطنیه»^(۱) و دیگر گمراهان ساخته شده تا مردم را فریب دهند و به راه‌های بدعت آمیز خود خوانند.



(۱) باطنیه فرقه‌ای را گویند که برای آیات قرآنی معانی مخفی و مرموزی قائل شده‌اند، و البته از اینکار در روزگار گذشته، بیشتر مقاصد سیاسی را دنبال می‌کردند. فاطمیان مصر و فرقه اسماعیلیه (سبعیه) غالباً مذهب باطنی داشتند.

۵- فهم القرآن و رأی علی (ع) در باره آن

دسته ای از مسلمانان بر این باورند که معانی قرآن کریم از دسترس فهم بشر دور است و جز پیامبر خاتم و امام معصوم کسی بدرستی قرآن را نمی‌فهمد. این رأی، صحیح نیست و بطلانش واضح و آشکار است زیرا اولاً با دعوت خدای بزرگ نمی‌سازد که بندگان خود را به اندیشیدن در قرآن فرا خوانده است تا بدانند که قرآن حق است و از سوی او نازل شده ثانیاً با سخن پیامبر خدا ﷺ نیز مخالفت دارد که به روایت از علی (ع) گزارش شده است.

اما دعوت خدای بزرگ را در خلال این آیات شریفه می‌توان یافت که می‌فرماید:

۱- ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر: ۱۷، ۲۲، ۳۲ و ۴۰).

«همانا (این) قرآن را برای پند گرفتن آسان ساختیم پس آیا هیچ پند پذیری هست؟»

۲- ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ (ص: ۲۹)

«(این) کتابی است فرخنده که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش بیاندیشند و خردمندان از آن پند گیرند».

۳- ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾

(النساء: ۸۲)

«آیا در (این) قرآن نمی‌اندیشند که اگر از نزد کسی جز خدا بود همانا در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند».

و اما سخن پیامبر ﷺ که بوسیله علی (ع) گزارش شده چنان است که رسول خدا ﷺ فرمود:

«بدانید که بزودی فتنه‌ای در میان خواهد آمد! علی (ع) گفت: من از پیامبر پرسیدم:

ای رسول خدا راه گریز از آن فتنه کدام است؟ پاسخ داد: کتاب خدا است که از احوال

گذشتگان و آیندگان شما خبر می‌دهد و در میانتان داوری می‌کند و حق را از باطل جدا می‌سازد و شوخی بر نمی‌دارد. هر ستمگری آن را فرو گزارد، خدا او را درهم می‌شکند و هر کس هدایت را در غیر آن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد. و آن کتاب رشته ای استوار خدا است، و پندآموزی حکمت آمیز است، و (نماینگر) راه راست است که هواهای مردمان را به انحراف نمی‌کشد و زبان ها با تکیه بر آن، از اشتباه مصون می‌مانند و دانشمندان از آن سیر نمی‌شوند و با بازخوانی مکرر گهنة نمی‌گردد و شگفتیهایش پایان نمی‌پذیرد و این کتاب همانست که چون جنیان آن را شنیدند گفتند: ما قرآن شگفت انگیز شنیدیم که به راه راست رهنمایی می‌کند. هر کس با قرآن سخن بگوید گفتارش قابل تصدیق است، و هر کس بدان عمل کند پاداش می‌گیرد. و هر کس با آن به داوری پردازد، به عدالت حکم می‌کند و هر کس به سوی آن دعوت نماید، به راه راست رهنمون شده است.».

این روایت را ترمذی و دارمی از اهل سنت در کتب سنن خود آورده اند و از امامیه نیز محمد بن مسعود عیاشی در تفسیرش (با اندک اختلافی در الفاظ) نقل کرده است. حدیث مزبور دلالت دارد بر اینکه گروهی از جنیان، قرآن را فهمیدند (از آن رو که دانستند به راه راست هدایت می‌کند) و بدان ایمان آوردند، پس چگونه می‌شود که آدمیان آن را نفهمند با اینکه قرآن به زبان ایشان نازل شده است؟!.

و نیز حدیث مذکور گواه است بر اینکه: «هر کس هدایت را در غیر از قرآن بجوید، خدا وی را به گمراهی می‌سپارد» با وجود این، آیا می‌توان گفت که رجوع به قرآن برای یافتن راه هدایت، باطل یا بیهوده است و فایده ای از آن عاید نمی‌شود؟! باری، هرچند قرآن درخور فهم بشر نازل شده است ولی می‌توان گفت که برای فهم دقیق یا نکته های قرآن، درجات و مراتبی وجود دارد و پیامبر خدا ﷺ در بالاترین درجه قرار داشته و جایگاه علی (ع) در مرتبهٔ والایی از آن بوده است از اینرو از وی پرسیدند که: «آیا کتابی نزد شما (خاندان پیامبر ﷺ) هست؟ پاسخ داد: نه! جز کتاب خدا یا فهمی

که به مرد مسلمانی بخشیده شده است! و نیز این صحیفه (که در غلاف شمشیر من جای دارد...)».

این روایت را بخاری در صحیح خود آورده و فیض کاشانی (از علمای امامیه) نیز در تفسیرش گزارش کرده است و در عبارت فیض چنین آمده: «مگر آنکه خداوند، فهمی درباره قرآن به بنده خود داده باشد».

اثر مزبور نشان می‌دهد ممکن است بنده مسلمانی به نکته ای از قرآن پی بُرد که آن نکته به فهم دیگری نرسیده باشد.

همچنین از علی (ع) روایت شده که فرمود:

«هر کس قرآن را بفهمد از دانش انبوهی پرده برداشته است».

و نیز فرمود: «آیا شما را خبر دهم که چه کسی براستی فقیه است؟ گفتند: آری، ای امیر مؤمنان. فرمود: آن کس که مردم را از رحمت خدا ناامید نسازد و از عذاب او آسوده خاطر نکند و در نافرمانی از خدا بدانها رخصت ندهد و قرآن را با رویکرد به سخن دیگر، ترک ننماید. بدانید که هیچ خیر در دانشی نیست که فهمیدن در آن نباشد و هیچ خیر در قراءتی نیست که اندیشیدن در آن نباشد و نیز خیر در عبادتی نیست که درک معانی در آن نباشد».

نتیجه این سخنان آنستکه قرآن کریم از سوی خداوند بزرگ نازل شده تا مردم معانی آن را دریابند و بوسیله آن هدایت شوند بنا بر این هر کس در راه فهم قرآن بیشتر کوشش نماید، بهره فراوانتری از آن می‌برد.

این معنایی است که ما از سخنان امیر مؤمنان علی در یافته ایم، سلام و رحمت و برکات خداوند بر او باد.



۶ - ترتیب سوره های قرآن در مصحف علی (ع)

توالی آیات در هر سوره ای از قرآن به تعیین پیامبر ﷺ - بستگی داشته است و زمینه ای برای اظهار نظر دیگران نسبت به آن در میان نبود ولی ترتیب سوره ها چنانکه امروز در مصحف های قرآنی دیده می شود بنا به تعیین و فرمان ویژه پیامبر ﷺ صورت نگرفت و گزینش صحابه در اینکار تأثیر داشت چرا که بنا بر روایات تاریخی، مصحف های یاران پیامبر ﷺ ماننده مصحف **أبی بن کعب** (رض) و مصحف **عبد الله بن مسعود** (رض) و مصحف **علی بن ابی طالب** (ع) بلحاظ توالی سوره ها، گوناگون بوده اند. اساساً مصحف را برای قرائت آن می نویسند از اینرو همانگونه که سوره های قرآن را می توان بدون رعایت ترتیب نزول خواند، به همان صورت جایز است که آنها را به نگارش درآورد. با وجود این، احترام ترتیب کنونی سوره ها، امری لازم است که نتیجه اجماع صحابه (نخستین گواهان وحی و تنزیل) شمرده می شود که با موافقت امیر المؤمنین علی (ع) نیز همراه بوده است.

اما مصحفی که علی (ع) به خط خود نگاشت، برخی از نویسندگان در سده های نخستین آنرا دیده اند. بعنوان نمونه، یحیی بن حسین بن قاسم بن ابراهیم بن اسماعیل بن حسن بن علی بن ابی طالب (ع) ملقب به **امام هادی** (متوفی به سال ۲۹۸ هجری قمری) که از پیشوایان فرقه زیدیه شمرده می شوند در کتاب «**احکام**» خود گزارش نموده است که مصحفی را به خط علی علیه السلام نزد پیرزنی از خاندان امام حسن مجتبی (ع) دیده که با آنچه در دست مردم بوده، همانندی داشته است.

همچنین محمد بن اسحاق ندیم در قرن چهارم مصحفی را به خط علی بن ابی طالب (ع) نزد ابو یعلی حمزه حسنی یافته و در کتاب «**فهرست**» خود از آن خبر داده است چنانکه می نویسد:

«و من به روزگار خودمان، مصحفی را نزد ابو یعلی حمزه حسنی که خدایش رحمت کند دیدم، به خط علی بن ابی طالب (ع) که چند برگ از آن افتاده بود و مصحف مزبور را فرزندان حسن (ع) با گذشت روزگار به میراث برده بودند و ترتیب سوره ها در آن مصحف چنین بود...».

متأسفانه ترتیب مذکور در تمام نسخه هایی که از کتاب «فهرست» به ما رسیده، حذف شده است! با وجود این، ترتیب سور قرآن به روایت از امیر مؤمنان علیه السلام در آثار علمای دوره های بعد یافت می شود چنانکه در تفسیر «مجمع البیان» اثر ابو علی فضل بن حسن طبرسی (از دانشمندان امامیه در سده ششم) و در تفسیر «مفاتیح الأسرار و مصابیح الأبرار» اثر محمد بن عبد الکریم شهرستانی (از دانشمندان قرن ششم) و نیز در کتب علمای دیگر با مقداری اختلاف، وجود دارد.

ما ترتیبی را که در بخش اول کتاب «مقدمتان فی علوم القرآن» از علی علیه السلام رسیده بر دیگر روایت ترجیح می دهیم زیرا که مصنف این کتاب، روایت امام علی (ع) را به طور کامل آورده و آن را تقطیع نکرده است، بر خلاف شیخ طبرسی که بخشی از روایت مزبور را نقل نموده و بقیه را حذف کرده است اما روایت شهرستانی که از طریق مقاتل بن سلیمان از علی علیه السلام رسیده خطاهای بسیاری را در بردارد که مانع از اعتماد ما بدان می شود.

مصنف بخش اول از کتاب «مقدمتان» که یکی از علمای مغرب است به اسناد خود از سعید بن مسیب و او از علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: «از پیامبر صلی الله علیه و آله - درباره ثواب قرآن پرسیدم. رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا از ثواب تک تک سوره های قرآن چنانکه خداوند از آسمان فرو فرستاده بود، آگاه ساخت و فرمود: نخستین سوره ای که بر او در مکه نازل شد:

فاتحة الكتاب است، سپس: إقرأ باسم ربك، آنگاه: ن والقلم، سپس: يا أيها المدثر، بعد: يا أيها المزمل، سپس: إذا الشمس، آنگاه: سبّح اسم ربك، بعد: واللیل، آنگاه: والفجر، سپس: و

الضحی، بعد: ألم نشرح، سپس: و العصر، و آنگاه: و العادیات، و بعد: الكوثر، و پس از آن: أهاکم، و آنگاه: أرأیت، و بعد: الكافرون، و سپس: ألم تر کیف، و بعد: الفلق، و آنگاه: الناس و پس از آن: الإخلاص، سپس: عبس، و بعد: إنا أنزلناه، آنگاه: و الشمس، و بعد: البروج، سپس: و التین، و بعد: لإیلاف، پس از آن: القارعة، سپس: القيامة، بعد از آن: هُزِمَ، سپس: المرسلات، بعد از آن: ق، آنگاه: البلد، بعد: الطارق، سپس: الساعة، پس از آن: ص، سپس: المص، آنگاه: قل أوحی، بعد: یس، سپس: الفرقان، بعد: الملائکه، آنگاه: کهیعص، پس از آن: طه، سپس: الواقعة، بعد: الشعراء، در پی آن: التمل، پس از آن: القصص، آنگاه: سبحان، بعد: یونس، سپس: هود، در پی اش: یوسف، آنگاه: الحجر، بعد: الأنعام، سپس: الصافات، پس از آن: لقمان، آنگاه: سبأ، بعد: الزمر، آنگاه: سوره هایی که به حم آغاز می شوند یکی در پی دیگری آمده اند، سپس: والذاریات، آنگاه: الغاشیة، بعد: الکهف، پس از آن: النحل، آنگاه: إنا أرسلنا، بعد: إبراهیم، و آنگاه: الأنبیاء، بعد: المؤمنون، سپس: الم السجدة، در پی آن: والطور، در پس آن: الملك، سپس: الحاقة، بعد: سأل سائل، سپس: عم يتساءلون، آنگاه: النازعات، بعد: انفطرت، پس از آن: الروم، در پی آن: العنکبوت، سپس: المطففین، بعد: انشقت.

و آنچه در مدینه نازل شده است: نخست سوره البقرة، بعد: الأنفال، پس از آن: آل عمران، سپس: الأحزاب، در پی آنم الممتحنة، آنگاه النساء، بعد إذا زلزلت آنگاه الحديد سپس سوره محمد ﷺ بعد: الرعد، پس از آن: الرحمن، سپس: هل أتى، سپس: الطلاق، سپس: لم یکن، آنگاه: الحشر، بعد: إذا جاء نصر الله، بعد از آن: نور، سپس: الحج، پس از آن: المنافقون، بعد: المجادلة، سپس: الحجرات، آنگاه: التحريم، بعد: الجمعة، سپس: التغابن، بعد: الفتح، آنگاه: المائدة، بعد: التوبة، بعد از آن: النجم، این سوره ها در مدینه نازل شده

اند^(۱)».

نویسنده گوید: این روایت از مهمترین روایات در ترتیب سوره های قرآنی به شمار می آید، در عین حال، متأسفانه کاستی و اشتباه در آن راه یافته است، بدین معنی که سوره «المسد» در آن یافت نمی شود (و جایگاه این سوره، پس از المزمّل است) و همچنین سوره «الصف» را در آن نمی بینیم (که بعد از التغابن باید آورده شود) و نیز سوره «النجم» در آخر این جدول نهاده شده، با اینکه سوره ای مکی است و پس از سوره «الإخلاص» فرود آمده است چنانکه در «مجمع البیان» و دیگر کتب از ابن عباس گزارش نموده اند. همچنین سوره هود لازم است در این فهرست پیش از سوره یونس آید^(۲).

به گمان من، امیر مؤمنان علی علیه السلام دو بار قرآن را جمع کرده است، یکبار آنرا به ترتیب نزول سوره ها فراهم ساخته و بار دیگر، به ترتیبی که امروز در مصحف ها می بینیم گرد آورده است چنانکه یحیی بن حسین ملقب به هادی در سده سوّم بدان گواهی داده و گفته است که: مصحف علی علیه السلام با آنچه در دست مردم بود، همانندی داشت.

یعقوبی (در تاریخش) گردآوری سوّمی را نیز به امیر مؤمنان علیه السلام نسبت می دهد بطوریکه امام علیه السلام در خلال آن، قرآن را به هفت بخش، تقسیم نموده است و خدایتعالی به درستی این قول داناتر است.



(۱) دنباله این حدیث را در صفحه ۸ از همین کتاب بخوانید.

(۲) برای روشن شدن این امر، آیه ۱۳ از سوره هود را با آیه ۳۸ سوره یونس مقایسه نمایید. ضمناً قول «مجاهد» از قدمای مفسران را - که سوره هود را پیش از سوره یونس آورده - در کتاب فهرس اثر محمد بن إسحق ندیم ملاحظه کنید.

۷- آنچه از علی (ع) در تفسیر سوره فاتحه آمده است

سوره فاتحه نخستین سوره ای است که در مکه بر پیامبر ﷺ - نازل شد^(۱) چنانکه این معنا را در روایت امام علی علیه السلام می‌یابیم آنجا که می‌فرماید: "نخستین چیزی که در مکه بر پیامبر فرو فرستاده شد، فاتحه الکتاب بود."

اینک آنچه در باره سوره فاتحه از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده به نظر خوانندگان گرامی می‌رسد:

۱- دارقطنی و بیهقی در کتاب سنن خود از عبد خیر^(۲) آورده‌اند که گفت: از علی علیه السلام در باره "سبع المثانی" پرسیده شد، فرمود: مراد، سوره حمد است. گفتند: آن سوره، شش آیه دارد (و در سبع المثانی از رقم هفت سخن آمده است)! فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ نیز آیتی از سوره مزبور است (که با شمارش آن، سوره حمد به هفت آیه می‌رسد).

نویسنده گوید: این سخن را آنچه از پیامبر خدا - ﷺ - گزارش شده، تأیید می‌کند که فرمود:

"چون حمد را خواندید، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ را نیز بخوانید که این سوره "أُمُّ الْقُرْآنِ" و "أُمُّ الْكِتَابِ" و "سبع المثانی" است و بسم الله الرحمن الرحيم یکی از آیاتش به شمار می‌آید"

این روایت را دارقطنی آورده و آنرا صحیح شمرده و نیز بیهقی در سنن خود آن را

(۱) در میان مفسران قرآن مشهور است که سوره فاتحه الکتاب پس از نزول پنج آیه از سوره "علق" نازل شده است.

(۲) این نام در کتب "رجال" برای دو تن آمده که هر دو از یاران علی علیه السلام بوده اند.

نقل کرده است.

۲- از طریق امامیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، به اسناد خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که گفت: از رسول خدا - ﷺ - شنیدم که می گفت: خدایا تعالی مرا فرمود: ای محمد! ﴿وَلَقَدْ ءَاتَيْنَكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾ (الحجر: ۸۷) "همانا تو را سبع المثنائی و قرآن بزرگ دادیم". پس خداوند بوسیله فاتحه کتاب به تنهایی بر من منت نهاد و آنرا در برابر قرآن بزرگ قرار داد و "فاتحة الكتاب" گرانبهاترین چیزی است که در گنجهای عرش وجود دارد.

۳- ابن بابویه در کتاب "توحید" روایت نموده که "مردی از علی بن حسین علیه السلام معنای "بسم الله الرحمن الرحيم" را پرسید، فرمود: پدرم از برادرش حسین بن علی علیه السلام و او از پدرش امیر مؤمنان علیه السلام آورد که (در روزگار وی) مردی برخاست و پرسید: ای امیر مؤمنان، مرا از "بسم الله الرحمن الرحيم" خبر ده که معنایش چیست؟

علی علیه السلام پاسخ داد: واژه "الله" که در گفتارت آمد، بزرگترین نام از نامهای خدای بزرگ است و همان اسمی است که سزاوار نیست کسی جز خدا، بدان نامیده شود و هیچ آفریده ای هم بدان نامیده نشده است. آن مرد گفت: تفسیر کلمه "الله" چیست؟ فرمود: او کسی است که هر آفریده ای در نیازها و سختی ها و به هنگام قطع اسباب و ناامیدی از غیر خود، به بندگی او روی می آورد زیرا هر کس که در این دنیا به مقام مهتری و بزرگی دست یابد، هر چند در کمال بی نیازی و سرکشی باشد و دیگران نیاز فراوان بدو پیدا کنند، سر انجام زمانی فرا خواهد رسید که دیگران به کاری نیازمند شوند که او از عهده انجامش ناتوان ماند و خود نیز به چیزی نیازمند گردد که توانایی بر آن نداشته باشد و ناگزیر به هنگام ضرورت و نیاز خود، امید از دیگران می برد و رو به سوی "الله" می برد. تا آنکه چون خداوند درخواستش را کفایت کند، او (لطف خدا را به فراموشی می سپرد و) دوباره به شرک (و سرکشی) خود باز می گردد! آیا نشنیده ای که خدای عزّ

و جلّ می‌فرماید: ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٠﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٤١﴾﴾ (الأنعام/۴۰ و ۴۱).

یعنی: "بگو در صورتیکه عذاب خدا شما را در رسد یا قیامت بر شما آید اگر راست گوئید خبر دهید که آیا جز "الله" چه کسی را می‌خوانید؟ بلکه تنها او را می‌خوانید و چون او بخواهد (عذابی) را که به خاطرش وی را خواندید از شما بر می‌دارد و آنچه را شریکش می‌پندارید فراموش می‌کند".

پس خدای بزرگ به بندگان می‌فرماید: ای نیازمندان رحمت، در همه احوال شما را به خود محتاج ساختم و در همه اوقات، فروتنی بندگی را برایتان لازم شمردم پس در هر کاری که آغاز نموده‌اید و آرزوی به پایان بُردن آنرا دارد و امید رسیدن به نهایتش را در دل جای داده‌اید، بسوی من تضرّع کنید که من چون بخواهم چیزی را بر شما ببخشم، دیگری بر منّش توانا نباشد و چون بخواهم چیزی را از شما منع کنم، دیگری بر بخشیدنش ناتوان ماند. پس من سزاوارترین کسی هستم که از او حاجت خواسته شود و به سوی وی تضرّع گردد. بنابر این در آغاز هر کار - کوچک باشد یا بزرگ - بگوئید: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. یعنی: در این کار از خدایی یاری می‌جویم که رسم بندگی، برای هیچکس جز او شایسته نیست. همان "الله" که چون از او یاری خواهند، یاری نماید و چون او را بخوانند، پاسخ دهد. همان "رحمن" که باگستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می‌دارد. همان "رحیم" که در کار دیانت و دنیا و آخرتمان بر ما ترحم می‌کند و اوست که دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است و با جدا سازی ما از دشمنانش، ما را به رحمت خود می‌نوازد.

سپس علی علیه السلام گفت: رسول خدا - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر کس به کاری پردازد که به اندوهِش افکند، اگر با خلوص نیت و از صمیم دل، روی به خدا آورد و بگوید: بِسْمِ اللَّهِ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، از دو امر (سودمند) جدا (و بی بهره) نماند. یا به حاجت خویش در دنیا دست یابد و یا نزد خداوند (پاداشی) برابر آن را اندوخته کند و آنچه نزد خدا برای مؤمنان ذخیره شود، بهتر و پایدارتر است."

نویسنده گوید: رحمن و رحیم دو واژه است که از "رحمت" گرفته شده اند و در "رحیم" رقت بیشتری اعتبار می شود چنانکه در حدیث ابن عباس از رسول خدا - ﷺ آمده است که فرمود: "فَالرَّحِيمُ أَرْقُ مِنَ الرَّحْمَنِ وَكِلَاهُمَا رَفِيقَانِ". یعنی: "در معنای کلمه رحیم، رقت بیشتری از رحمن وجود دارد و هر دو کلمه، همراه و رفیق یکدیگرند". و این معنا در سخن امیر مؤمنان علی - ﷺ نیز دیده می شود چنانکه معنای "رحمن" را بر این امر حمل نموده که: "با گستردن روزی خود بر ما، رحمتش را به ما ارزانی می دارد" و "رحیم" را با آن معنا تطبیق داده که: "در کار دیانت و دنیا و آخرت ما بر ما ترحم می کند و دین را برای ما سهل و آسان و (تکلیف را) بر ما سبک ساخته است" همانگونه که خداوند (در کتابش) می فرماید:

﴿يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ تَخَفُوا عَنْكُمْ وَخُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ (النساء: ۲۸). یعنی: "خدا می خواهد تکلیف شما را سبک گرداند زیرا که انسان، ضعیف آفریده شده است". در عین حال باید دانست که رقت (یا دلسوزی) از صفات آفریدگان است و خدای سبحان بدان وصف نمی شود و مراد از این تعبیر در حدیث، آثار رقت یعنی بخشش و تخفیف و آمرزش است چنانکه علی - ﷺ در باره خداوند سبحان فرمود: بَصِيرٌ لَا يَوْصَفُ بِالْحَاسَةِ، رَحِيمٌ لَا يَوْصَفُ بِالرَّقَةِ. یعنی: "او بینا است ولی به داشتن حسن بینی وصف نگردد، و رحیم است اما به رقت و دلسوزی متصف نشود".

۴- از امیر مؤمنان علی - ﷺ گزارش شده که فرمود: (خداوند با ذکر) رحمن و رحیم، ناامیدی را از آفریدگانش می زداید."

۵- بیهقی از علی - ﷺ آورده که گفت: پیامبر خدا - ﷺ - گروهی از خویشان خود

را به پیکار فرستاد و دعا کرد که: خداوند اگر ایشان را به سلامت باز گردانی تو را چنانکه سزاوار سپاست باشد، سپاس می‌گزارم! چیزی نگذشت که آنان به سلامت برگشتند. پیامبر ﷺ گفت: الحمد لله علی سابع نعم الله (خدای را بر کمال نعمتهایش سپاس تمام باد). علی علیه السلام گفت: من به پیامبر ﷺ - گفتم: ای رسول خدا آیا شما نگفتید که اگر خداوند آنان را به سلامت بازگرداند او را چنانکه سزاوار سپاسش باشد، سپاس می‌گزارم؟! فرمود: مگر من آن کار را نکردم!؟

نویسنده گوید: مقصود از "الحمد" (با توجه به الف و لام آن) گاهی سپاس کامل و گاهی ستایش تمام است چنانکه باز هم از پیامبر خدا - ﷺ - رسیده که فرمود: هیچ چیز نزد خدایا تعالی از "حمد" محبوبتر نیست از اینرو خود را با "الحمد لله" ثنا گفت (یعنی ستایش نمود).

۶- أبو علی فضل بن حسین طبرسی در تفسیر "جوامع الجامع" در معنای کلام خداوند که فرمود (بگویند): ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ آورده است: از علی علیه السلام روایت کرده اند که معنای ﴿أَهْدِنَا﴾ آنست که: ما را ثابت و استوار دار.

نویسنده گوید: هر گاه بنده بدرگاه خداوند بگوید ﴿أَهْدِنَا﴾ در حالی که نسبت به راه راست در تردید و دو دلی باشد، مرادش آنستکه: راه راست را به ما بنما. و چون بگوید ﴿أَهْدِنَا﴾ در حالی که آئین راستین خدا را باور داشته باشد، مقصودش آنستکه: ما را در راه راست، ثابت و استوار دار (و مراد از إِهْدِنَا در سوره فاتحه همین معنا است).

۷- شیخ طبرسی در "مجمع البیان" گفته است که مفسران. در باره معنای ﴿الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ اقوال گوناگون آورده اند. یکی از آنها اینست که راه مستقیم همان راه "کتاب خدا" است و این قول از پیامبر خدا ﷺ گزارش شده است.

نویسنده گوید: شیخ در اینجا به سخنی از رسول خدا - ﷺ - اشاره نموده که از

علی علیه السلام رسیده است و در روایت علی علیه السلام چنین آمده که رسول خدا ﷺ فرمود: "کتاب خدا است که در آن خبر از پیشینیان رفته و پیشگویی از آیندگان شده و داوری در میان آنان آمده است (تا آنجا که می‌فرماید) و قرآن، ذکر حکیم و صراط مستقیم است."

و این سخن را گفتار خدای تعالی تأیید می‌نماید که می‌فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ (الإسراء: ۹) یعنی: "همانا این قرآن به استوارترین راه رهنمایی می‌کند" و نیز فرمود: ﴿وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا﴾ (الأنعام: ۱۲۶) یعنی: "این راه راست خداوند تو است" و نیز فرمود: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ (الأنعام: ۱۵۳). یعنی: "این راه من است پس آنرا پیروی کنید و در پی راههای دیگر نروید که شما را از راه او پراکنده می‌کنند." و در کتاب خدا، "صراط مستقیم" به "بندگی خالص" تفسیر شده است چنانکه می‌فرماید: ﴿وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۱). یعنی: "و اینکه مرا بندگی کنید، اینست راه است" و چون ابلیس - لَعْنَهُ اللَّهُ - گفت: ﴿وَلَا أَعْبُدُكُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (ن: ۲۵) إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿۱﴾ (الحجر: ۳۹ و ۴۰). یعنی: "سوگند (به عزّت تو) که همه (فرزندان آدم) را به گمراهی می‌کشم، جز آن بندگان از میان ایشان که خالص شده اند" خدای عزّ و جلّ در پاسخ او فرمود: ﴿هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ﴾ (الحجر: ۴۱) "این راهی است مستقیم بسوی من!" و شک نیست که این نعمت و الا و درجه بلند (بندگی خالص) نعمتی است که خدای تعالی نصیب پیامبران گرامی و بندگان شایسته خود فرموده است و از اینرو (در پی آیه گذشته) فرمود: ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (راه کسانی که به ایشان نعمت داده ای).

۸- محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب "معانی الأخبار" به اسناد خود از

حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب علیهم السلام آورده است که در باره این گفتار خدای عز و جل که ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ فرمود: یعنی بگویند: ما را به راه کسانی هدایت فرما که نعمت توفیق در دین و فرمانبرداری از خود را بدانها داده ای و ایشان اشخاصی هستند که خداوند عز و جل در باره آنان فرمود: ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَٰئِكَ رَفِيقًا﴾ (النساء: ۶۹). یعنی: "هر کس از خدا و فرستاده او فرمان برد، آنان با کسانی خواهند بود که خدا به ایشان نعمت داده است از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان و ایشان نیکو رفیقانی هستند" و این تفسیر عیناً از امیر مؤمنان علیؑ روایت شده است.

۹- محدث بحرانی در تفسیر "البرهان" از امیر مؤمنان علیؑ گزارش نموده که فرمود: خداوند بندگان خود را فرمان داد تا راه کسانی را که به ایشان نعمت داده است از او بخواهند و آنان، پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحانند و نیز (فرمان داد) تا از راه کسانی که بر ایشان خشم گرفته به خدا پناه برند و آنان می‌بودند که خدا در باره آنها فرمود: ﴿قُلْ هَلْ أَنْتُمْ بِشِرِّ مِنَ ذَٰلِكَ مُثَوَّبَةٌ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَٰئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ﴾ (المائدة: ۶۰). یعنی: "بگو آیا شما را خبر دهم که چه کسی در پیشگاه خدا، سرانجامی بدتر از این دارد؟ آنکس که خدا او را از رحمتش دور کرد و بر او خشم گرفت و کسانی از ایشانرا بوزینگان و خوکها ساخت و آنکس که طاغوت را بندگی نمود، اینان جایگاه بدتری دارند و از راه اعتدال گمراه‌ترند". و نیز خداوند فرمان داد تا (اهل ایمان) از راه گمراهان به خدا پناه برند و آنان کسانی هستند که خداوند در باره ایشان فرمود: ﴿قُلْ يَتَاهَلِ الْكِتَابُ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ

قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ﴿٧٧﴾ (المائدة: ۷۷). یعنی: "بگو ای اهل کتاب در دین خود بناحق غلوّ مکنید و پیرو هوسهای گروهی نشوید که پیش از این گمراه شدند و بسیاری را گمراه ساختند و از راه اعتدال به بیراهه رفتند" و آنان نصاری هستند. همچنین علی علیه السلام فرمود: هر کس به خدا کفر ورزد مورد خشم او قرار گرفته و از راه خدا دور و گمراه است."

نویسنده گوید: ذکر یهود و نصاری در تفسیر "غضب شدگان" و "گمراهان" از باب تعیین مصداق و تطبیق با مورد آمده است ولی البته "مورد، مخصّص نیست" (یعنی همچنانکه علی علیه السلام فرمود خشم خدا و گمراهی از صراط مستقیم، به یهود و نصاری اختصاص ندارد و هر کافری را فرا می گیرد).

۱۰- ابن بابویه در کتاب "عیون أخبار الرضا" از امیر مؤمنان علی علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آورده است که: "خدای عزّ و جلّ فرمود: فاتحه کتاب را میان خود و بنده ام تقسیم کرده ام. نیمی از این سوره از آن من است و نیم دیگرش از آن بنده من و آنچه بنده ام در خواست می کند سهم اوست. چون بنده گوید: "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ" خدای جلّ جلاله می فرماید: بنده ام به نام من آغاز کرد، سزاوار است که کارهایش را به انجام رسانم و در احوالش برکت نهم و چون بنده گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خدای - جلّ جلاله - فرماید: بنده ام ستایش نمود و دانست که نعمتهایش همه از سوی من است و بلاهایی که از او دفع کرده ام همه از بخشایش من سر زده است. (ای فرشتگان) شما را گواه می گیرم که نعمتهای آخرت را بر مواهب دنیوی او بیافزایم و عقوبتهای آخرت را از او دفع کنم چنانکه بلاهای دنیا را دفع کردم. و چون بنده گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ خدای عزّ و جلّ می فرماید: بنده ام برای من گواهی داد که من رحمن و رحیم هستم. شما را (ای فرشتگان) گواه می گیرم که از رحمت خود، بهره فراوان بدو دهم و از بخشش خود، نصیب بزرگ بدو بخشم. پس چون بنده گوید:

﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ خدای - جلّ جلاله - (به فرشتگان) می‌فرماید: شما را گواه می‌گیرم چنانکه بنده‌ام اعتراف نمود که من، خداوند روز (حساب یا روز) پاداش و کیفرم، به روز محاسبه، حسابش را آسان گیرم و از بدیهایش در گذرم. پس چون بنده گوید ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾ خدای - جلّ جلاله - می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت تنها مرا بندگی می‌کند، شما را گواه می‌گیرم که او را بر بندگیش پاداشی دهم که مخالفان عبادتش بر او غبطه خورند. پس چون بنده گوید: ﴿وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ خدای - عزّ و جلّ - می‌فرماید: بنده‌ام از من یاری خواست و به سوی من پناه آورد، شما را گواه می‌گیرم که او را یاری کنم و در سختی‌ها به فریادش رسم و به روز گرفتاریهایش دستش را بگیرم. پس چون بنده گفت: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ تا پایان سوره، خدایا تعالی می‌فرماید: این (مقام) از آن بنده من است و از آن اوست در خواست نمود، همانا دعوت بنده‌ام را اجابت فرمودم و آنچه را آرزو کرد بدو بخشیدم و از آنچه بیم نمود، او را ایمن داشتم."



۸- آنچه از علی (ع) در تفسیر حروف مقطعه روایت شده است

مفسران در باره حروف مقطعه که برخی از سوره های قرآن با آنها آغاز شده، آراء گوناگونی آورده اند و بهترین و استوارترین سخن از میان اقوال، سخن امیر مؤمنان علی علیه السلام است که فرمود: حروف مزبور به "نامهای خداوند" اشاره دارد و از اینرو امام علیه السلام در پیکارها و دعاهاى خود، خدایا تعالی را با آن حروف می خواند چنانکه نصر بن مزاحم منقری در کتاب "وَقْعَةُ صَفِّينَ" از أَصْبَغ بن نباته^(۱) آورده است که گفت: "در هیچ پیکاری نبود مگر آنکه علی علیه السلام ندا در می داد: کهیصص!" و ابن ماجه در تفسیر خود از نافع و او از ابو نعیم قاری و او از فاطمه^(۲) دختر علی بن ابی طالب علیه السلام نقل کرده است که وی از پدرش شنید که می گفت: "یا کهیصص مرا بیمارز". همانند این روایت را ابن جریر طبری در تفسیر خود، به سند دیگری گزارش نموده است.

چیزی که این سخن را تأیید می کند روایتی است که ابن مردویه از ابو صالح و او از اُمّ هانی (خواهر امام علی علیه السلام) گزارش کرده که اُمّ هانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنید که در معنای "کهیصص" فرمود: کافی، هادی، اُمین^(۳)، عالم و صادق.

و از طریق امامیه، محمد بن علی بن حسین بن بابویه در دو کتاب "معانی الأخبار" و "توحید" به اسناد خود از امام حسین بن علی (ع) روایت نموده که فرمود:

(۱) علمای رجال، اصبع بن نباته را از یاران و خواص امیر مؤمنان علی علیه السلام شمرده اند.

(۲) شیخ مفید در کتاب "ارشاد" فاطمه را در شمار دختران علی علیه السلام آورده که البته مادرش غیر از فاطمه زهرا سلام الله علیها بوده است.

(۳) امین به معنای درستکار و مورد اعتماد، از نامهای خداوند شمرده می شود (در دعای جوشن کبیر، فقرة ۷۷ نیز در ردیف نامهای خدا آمده است).

"مردی یهودی به نزد پیامبر ﷺ آمد و پرسید که حروف هجاء چه سودی دارد؟ پیامبر ﷺ به علی ﷺ که در آنجا حضور داشت فرمود: به او پاسخ ده و دعا کرد که: خداوندا علی را در گفتن سخن درست موفق فرما. علی ﷺ گفت: هیچ حرفی از حروف مزبور نیست مگر آنکه بر نامی از نامهای خداوند عزّ و جلّ دلالت دارد..... (تا پایان حدیث که امام، حروف هجاء را با اسماء الله تطبیق داد).

و نیز میبندی در تفسیر خود آورده است که: "امیر مؤمنان علی ﷺ به کهیص سوگند یاد می نمود" و سوگند را در شرع جز به نامهای خدای تعالی نتوان یاد کرد.

اما آنچه حکایت نموده اند که امام علی ﷺ فرمود:

"هر کتابی گزیده ای دارد و گزیده این کتاب (قرآن کریم) حروف تهجی است" این روایت با تفسیر امیر مؤمنان در پیوند با "أسماء الله" منافاتی ندارد زیرا گزیده (و چکیده) قرآن همان نامهای مقدّس خداوند است که کلید معرفت پروردگار و وسیله دعا و پرستش وی به شمار می آید، چنانکه در قرآن مجید فرموده است: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ (الأعراف: ۱۸۰). یعنی: "نیکوترین نامها از آن خداست پس او را با آنها بخوانید".

عرب نیز با حروف مقطعه، سخن گفته چنانکه شاعر ایشان گوید: "قلنا لها قفى أفقالت قاف...!" یعنی: "به آن زن گفتیم بایست، گفت: قاف!" و قاف در این بیت به جای "وَقَفْتُ" = ایستادم" بکار رفته است و در واقع آن زن با گفتن این یک حرف، تمام مقصود خود را ادا کرد. همچنین حروف مقطعه در کلام الهی، هر یک به مقصود کاملی اشاره می کنند که همان نامهای خداوند تعالی باشد.

این تفسیر، بیش از دیگر آراء در خور کتاب خدا است و با قرآن تناسب دارد و گروهی از یاران پیامبر ﷺ از جمله عبد الله بن عباس و عبد الله بن مسعود رضی الله عنهما نیز بر این قول رفته اند و گفته اند که "هر حرفی از حروف مقطعه از نامهای خداوند

عزّ و جل مشتق شده "چنانکه طبری در تفسیر خود از ایشان گزارش نموده است. اما سایر اقوال در باره این حروف حقاً ناشی از ظنّ و گمان است که دلیلی بر درستی آنها نداریم مانند اینکه گفته اند: حروف مزبور، رمزهایی میان خدا و رسول اوست! در حالیکه جای رمز گویی در کتاب روشن خدا- که برای راهنمایی عموم مردم آمده - نیست بویژه کتابی که خدای تعالی آنرا برای پند گرفتن آسان ساخته (قمر: ۱۷) و به اندیشیدن در آن سفارش نموده (النساء: ۸۲) و در باره اش فرموده است: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا﴾ (النساء: ۱۷۴) "ما نوری آشکار بسوی شما فرو فرستادیم".



۹- آنچه از علی (ع) در بارهٔ متشابهات قرآن گزارش شده است

در میان مسلمانان اختلاف نیست که قرآن کریم آیات محکم و متشابهی را در بر دارد چنانکه خدای عزّ و جل فرموده است: ﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَبِهَاتٌ ۚ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ ۗ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ ۗ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا ۗ وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ﴾ (آل عمران: ۷).

یعنی: "اوست کسی که این کتاب (قرآن مجید) را بر تو فرو فرستاد، بخشی از آن، آیاتی محکم اند که اساس کتاب شمرده می‌شوند و بخشی دیگر متشابهاتند. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه‌جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند با آنکه جز خدا کسی تأویل آیه‌های متشابه را نمی‌داند و ژرف‌نگران در دانش گویند که بدان ایمان آورديم همه (محکم و متشابه) از سوی خداوند ماست و جز خردمندان کسی پند نمی‌پذیرد."

مفسران مسلمان در معنای محکم و متشابه اختلاف کرده‌اند. قول مشهور در میان ایشان آنستکه محکم در قرآن به آیاتی اطلاق می‌شود که بلحاظ معنا، تنها یک احتمال را می‌پذیرند. متشابه آیاتی را گویند که از حیث معنا، دو احتمال یا بیشتر را قبول می‌کنند بدون آنکه احتمالی بر احتمالات دیگر، ترجیح داده شده باشد!

این دسته از مفسران از ذکر "قرینه‌های پیوسته و ناپیوسته"^(۱) در قرآن غفلت کرده‌اند

(۱) قرینه پیوسته، از متن آیه یا سیاق آن بدست می‌آید و قرینه ناپیوسته، از آیه دیگری که "وحدت موضوعی" با آیه اول دارد استفاده می‌شود. قرائن عقلی و عرفی نیز گاهی در رفع ابهام از آیات مؤثرند.

که توجه بدانها موجب می‌شود تا معنای مناسب در هر جا فهمیده شود و فراموش کرده اند کتابی که احتمالات گوناگون (از معانی ناسازگار با یکدیگر) را بپذیرد نمی‌تواند راهنمای مردم باشد و آنها را به راه راست رهبری کند بلکه ایشان را در سرگردانی و تردید می‌افکند و این معنا با قول خداوند منافات دارد که فرموده است: ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۸). یعنی: "این (قرآن) برای مردم، روشنگر است و رهنمود و اندرزی برای متقیان است." و نیز می‌فرماید: ﴿كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ (آل عمران: ۱۰۳). یعنی: "اینچنین خداوند آیاتش را برای شما روشن (واضح) می‌کند شاید که هدایت شوید" و امثال این آیات.

اما امیر مؤمنان علی علیه السلام بر این قول رفته است که تشابهات قرآن حکیم، آیاتی شمرده می‌شوند که از "غیب مستور" سخن می‌گویند همانند صفات خداوند و اسرار فرمانروایی او بر جهان هستی و آنچه خدا علمش را از بندگان خود پنهان داشته است و همچنین امام علیه السلام بر این رأی بوده که راسخان و فرو رفتگان در دانش، تشابهات قرآن را باور دارند هر چند تأویل آنها را نمی‌دانند و از اسرارشان با خبر نیستند زیرا که این آگاهی، ویژه خداوند است^(۱) چنانکه محمد بن علی بن حسین بن بابویه در کتاب "توحید" و شریف رضی در "نهج البلاغه" آورده اند و ابن ابی الحدید در شرح بر نهج البلاغه می‌نویسد: مَسْعَدَةُ بْنُ صَدَقَةَ روایت کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: روزی امیر مؤمنان خطبه ای را (که أَشْبَاح نام دارد) بر منبر کوفه خواند چرا که مردی بسوی وی

(۱) جا دارد کسی بپرسد: چگونه ممکن است خداوند سبحان آیاتی را فرو فرستد که جز خودش، کسی از معانی آنها با خبر نباشد؟! پاسخ اینست که: اشکالی در فهم معانی آیات نیست چه محکم باشند و یا متشابه زیرا که از اسلوب زبان عرب بلحاظ لغت و اعراب بیرون نرفته اند بلکه اشکال در فهم "تأویل آیات متشابه" است یعنی در فهم حقایق و مصادیق آنها مانند حقیقت عرش و لوح محفوظ و نامه اعمال و امثال این امور که مربوط به عوالم غیب اند.

آمد و گفت: ای امیر مؤمنان خدای خود را چنان برای ما وصف کن که گویی او را آشکارا می‌بینیم! تا محبت و معرفت ما بدو افزون گردد. امام علیه السلام از این سخن (جسورانه) در خشم شد و ندا در داد تا مردم به نماز در مسجد گرد آیند. چون آنان حاضر شدند و مسجد از اهل نماز پُر شد - امام در حالیکه خشمگین بود و رنگش دگرگون می‌نمود - بر فراز منبر بر آمد. آنگاه ستایش و ثنای خدا را بجای آورد و بر پیامبر خدا درود فرستاد سپس گفت: "ستایش خدای راست که نبخشیدن (نعمتهایش) چیزی بر او نمی‌افزاید و بخشیدن (مواهبش) او را به بی چیزی نمی‌کشانند (تا آنجا که فرمود): پس ای پرسش کننده! نیک بنگر و آنچه را که قرآن در باره اوصاف خداوند به تو نشان داده پیشوای خود قرار ده و از نور هدایت قرآن روشنایی بجوی و چیزی را که شیطان به دانستن آن وادارت کرده ولی در کتاب خدا بر تو واجب نشده و در سنت پیامبر و پیشوایان هدایت^(۱) اثری از آن دیده نمی‌شود، رها کن و علمش را به خدای سبحان واگذار که این نهایت حق خدا بر تو است (خداوند بیش از آن، چیزی از تو نمی‌خواهد) و بدان که راسخان در دانش کسانی هستند که اعترافشان به نادانی در باره تفسیر "غیب مستور" ایشان را از ورود به درهای بسته آن، بی نیاز ساخته است و خداوند اعتراف آنانرا به عجز و نادانی از احاطه بر آن امور، ستایش نمود و فرو نرفتن ایشان را در چیزهایی که ادراک کُنْهشان را از آنان نخواست "ژرفنگری" نامید. پس تو هم به همین اندازه بسنده کن و عظمت خداوند پاک را با عقل خود نسنج که از اهل هلاکت خواهی شد".

نویسنده گوید: آنچه این سخن استوار و نص آشکار را تأیید می‌کند، گفتار خداوند تعالی است که فرمود: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَّهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ

(۱) این عبارت [ولی در کتاب دیده نمی‌شود] در برخی از اسناد نیامده مانند آنچه از طریق

زید بن اسلم گزارش شده است.

وَأَبْتَغَاءَ تَأْوِيلِهِ^۱ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ^۲ یعنی: "اما کسانی که در دلهایشان انحراف (از حق) وجود دارد برای فتنه جویی و (نیز) در جستجوی تأویل متشابهات، آنها را دنبال می‌کنند". پس اگر علم و آگاهی از تأویل متشابهات، و یژه خداوند نبود در آنصورت کسانی را که به دنبال علم مزبور می‌روند سرزنش نمی‌فرمود و تنها از فتنه جویی ایشان مذمت می‌نمود^(۱). این نکته ای است دقیق که از کتاب خدا فهمیده می‌شود^(۲)، پس در باره آن بیاندیش و آن را غنیمت شمار.



(۱) بنابر این، حرف واو بر سر (و الراسخون فی العلم یقولون آمنا به) برای استیناف یعنی شروع جمله جدید است و حرف عطف نیست.

(۲) از اینجا می‌فهمیم که چرا امام علیه السلام از پرسش آن مرد در باره بحثی که قرآن از آن نهی کرده خشمگین شد.

۱۰- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سخن گفتن خداوند گزارش شده است

خداوند بزرگ با بندگان برگزیده اش به صورتهای گوناگون سخن گفته است. بخشی از آن سخنان بشکل الهام یا وحی در خواب یا بیداری رخداده که آنها را "وحی قلوب" می نامند. و بخشی دیگر بصورت نداء و صدایی بوده که بگوش می رسیده است. و پاره ای دیگر در سیمای رساندن وحی از راه فرستادن فرشته، جلوه گر شده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمند خود می فرماید:

﴿وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَآيِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِلِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ مُّبِينٍ﴾ (الشوری: ۵۱). یعنی: "خدا با هیچ بشری سخن نمی گوید مگر از راه وحی، یا از پس پرده (غیب)، یا فرستاده ای را روانه می سازد سپس آن (فرشته) با اجازه او، آنچه را که (خدا) می خواهد وحی می کند، همانا خدا والا مرتبه و فرزانه است".

صورت دیگری از سخن گفتن خداوند را نیز می شناسیم که آنرا "وحی تکوینی" گویند چنانکه در این آیات کریمه بدان اشاره شده است:

﴿فَقَالَ هَٰذَا وَلِلْأَرْضِ آتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا﴾ (فُصِّلَتْ: ۱۱) " (خداوند) به آسمان و زمین گفت خواه و ناخواه (بسوی فرمان من) پیش آید!".

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲). "فرمانش جز این نیست که چون امری را بخواهد، بدو گوید بشو! پس می شود".

﴿وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَسْمَأْ أَفْلَحِي﴾ (هود: ۴۴). "و گفته شد که ای زمین، آب خود را فرو بر! و ای آسمان (بارانت را) باز دار!" و امثال این آیات ...

و اما امیر مؤمنان علی علیه السلام سخن گفتن خدای تعالی را در خلال خطبه های خود به درست ترین صورت تفسیر نموده است چنانکه هنگام تلاوت این آیه: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجْرَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ فرموده است: "در روزگاران دراز و پیاپی و بهنگام نبودن پیامبران، همواره خداوند بندگانی داشته که در فکرشان با آنان زمزمه می کرده و در درون عقلشان با ایشان سخن می گفته است".

در اینجا امام علیه السلام جایگاه الهام را در انسان، "اندیشه و عقل" او شمرده نه "قلب و سینه اش!" زیرا که الهام با ذهن آدمی پیوند دارد و این، تعبیر دقیقی است.

علی علیه السلام در خطبه دیگری از سخنرانیهای شکوهمند خود می فرماید:

"(خداوندی که) با موسی سخن گفت و برخی از آیات بزرگش را بدو نشان داد، بدون

آنکه دارای پیکره سخن گفتن باشد و ابزار نطق و زبان (بزرگ و) کوچک داشته باشد!"

و این هم صورت دیگری از تکلم خداوند است که در آن، خدای تعالی از پس غیب بنده اش را ندا می کند و او ندای خدا را می شنود. البته خداوند سبحان با آفریدگان سنجیده نمی شود و همانند ایشان به اعضاء و اجزاء نیاز ندارد.

امام علیه السلام در وصف فرشتگانی که حامل وحی به پیامبرانند نیز سخن گفته و در اینباره فرموده است:

"آنها عظمت و شکوه خداوند را تقدیس می کنند و آنچه را در مخلوقات از قدرت و صنعت الهی آشکار شده، به خود نسبت نمی دهند و ادعا ندارند چیزهایی را که آفرینش آنها ویژه خداوند است ^(۱) می توانند به همراه او بیافرینند بلکه آنان بندگان گرامی خدا هستند که در سخن گفتن بر وی پیشی نمی گیرند و به فرمان او عمل می کنند. خداوند ایشانرا در علومی که نزدشان در آنجا هست، امانتدار خود ساخته و آنانرا به همراه سپرده هایی از اوامر و نواهی

(۱) در اینجا امام علیه السلام به "توحید خالقیت" اشاره می فرماید.

خویش، بسوی پیامبران فرستاده است."

امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر سخن خداوند که فرمود: ﴿كُنْ فَيَكُونُ﴾ نیز گفتاری ارزنده دارد که در خلال آن، شکل دیگری از کلام الهی را توضیح داده و می‌فرماید:

"(خداوند سبحان) هر کس (و هر چیز) را که که بخواهد ایجاد کند، بدو فرمان می‌دهد که: "بشو!" و او بوجود می‌آید. اما این فرمان نه با صدایی است که آنرا در فضا بگوید و نه با ندائی است که بگوش کسی رسد بلکه کلام خداوند پاک، فعل اوست که آنرا پدید آورده چنانکه پیش از آن وجود نداشته است که اگر پیوسته موجود بود، خدای دوّمی بشمار می‌آمد!"

بر این تفسیر زیبا بنگر که از گنجهای گرانهای دانش و نمونه های نغز حکمت است.



۱۱- آنچه از علی (ع) در باره تفسیر سوره توحید گزارش شده است

علی علیه السلام سخت علاقمند بود تا از یگانگی خداوند (و عظمت بی مانند او) یاد کند و این کار را سر آغاز سخنرانیها و هدف نهایی خود قرار داده بود، از همین رو در بیشتر نمازهایش سوره "توحید" را می خواند. ابن بابویه به اسناد خود از عمران بن حصین^(۱) گزارش کرده که پیامبر خدا - صلی الله علیه و آله - گروهی را به مأموریت فرستاد و علی علیه السلام را به فرماندهی آنان گماشت.

چون آن گروه از مأموریت بازگشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها (در باره کارهایشان) پرسید، گفتند: همه کارها به خوبی گذشت (و مشکلی پیش نیامد) جز آنکه علی در تمام نمازها (پس از فاتحه الکتاب) سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را برای ما می خواند! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای علی، چرا چنین می کردی؟ علی علیه السلام پاسخ داد: چون قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را دوست می دارم. فرمود: پیش از آنکه تو آن سوره را دوست داشته باشی، خدا ترا دوست داشته است^(۲) (که محبت آنرا در دلت افکند).

سپس امام - علیه السلام - این سوره کریمه را به هنگام پرسش مسلمانان برای آنان تفسیر نمود چنانکه در "مجمع البیان" از عبد خیر گزارش شده است که مردی از علی علیه السلام در باره تفسیر این سوره پرسید، امام فرمود:

"قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ: بلا تأویل عددٍ. الله الصَّمَدُ: بلا تبعیضٍ بددٍ. لَمْ يَلِدْ: فیکون موروثاً هَالِکاً.

(۱) عمران بن حصین خزاعی از فضلاء یاران پیامبر صلی الله علیه و آله و از اصحاب علی علیه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۳۵۰).

(۲) این گزارش را مُسلم در صحیح خود نیز آورده ولی فرمانده آن گروه، در روایت او یاد نشده است (به صحیح مسلم، ج ۱، ص ۵۵۶، باب فَضْلُ قِرَاءَةِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ نگاه کنید).

وَلَمْ يُولَدْ: فَيَكُونُ إِلَهًا مَّشَارَكًا. وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا مِنْ خَلْقِهِ أَحَدٌ" یعنی: "بگو اوست، خدای یکتا، بی آنکه یکتایی وی به شمارش آید. خدا است که در همه نیازها - بدون جدا کردن نصیبی^(۱) - روی بدو آورند. کسی را نزاییده تا میراث از او برده شود و مرگ پذیرد و از کسی زاییده نشده تا در مقام خدایی شریک وی باشد. و هیچیک از آفریدگانش همتای او نبوده و نخواهد بود".

همچنین علی علیه السلام معنای صحیح یکتایی خدا را که در این سوره کریمه بدان اشاره شده برای مسلمانان روشن ساخت چنانکه ابن بابویه در کتاب "معانی الأخبار" و نیز در کتاب "التوحید" به اسناد خود از مقدم بن شریح^(۲) گزارش کرده است که گفت: "در روز جنگ جمل، مردی بادیه نشین در برابر علی علیه السلام برخاست و گفت: ای امیر مؤمنان، تو می‌گویی که خدا یکی است؟! مردم بر او پرخاش نمودند و گفتند که ای بادیه نشین! مگر نمی‌بینی که امیر مؤمنان سرگرم دسته بندی قلب سپاه است؟! امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: او را رها کنید! چیزی که این بادیه نشین می‌خواهد همان است که ما از مخالفان می‌طلبیم (که تسلیم خدای یکتا باشند). سپس فرمود: ای اعرابی، اینکه گفته شود خدا یکی است به چهار صورت تقسیم می‌گردد، که دو صورت از آن، بر خدا روا نیست و دو صورت دیگر در باره خدا ثابت است. اما آندو صورتی که بر خدا روا نیست، یکی آنستکه کسی بگوید، یکی است و از این سخن، باب "أعداد" را در نظر گیرد. این بر خدا روا نیست زیرا یکتایی که دوّمی ندارد، در باب اعداد داخل نمی‌شود، نمی‌بینی کسی که بگوید: خدا، یکی از سه تا است (اب و ابن و روح القدس) خداوند، به او نسبت کفر داده است؟ دوّمین صورت آنستکه کسی بگوید: یکی، و مرادش فردی از یک

(۱) یعنی اینچنین نیست که بر دادن نصیبی به نیازمندان توانا باشد و بر نصیب دیگر توانا نباشد! (بدد، در لغت به معانی گوناگون و از جمله به معنای "حصّه یا نصیب" آمده است (به لسان العرب، اثر ابن منظور بنگرید).

(۲) شریح بن هانی از یاران خالص علی علیه السلام بوده است (تنقیح المقال، ج ۲، ص ۸۳).

جنس باشد (چون: یکی از مردمان) چنین و حدتی نیز بر خدا روا نیست زیرا این قول به "تشبیه" می‌پیوندد و خدای ما بزرگتر از آنستکه همانندی داشته باشد. اما آندو صورت از یکتایی که برای خدا ثابت است، نخست آنستکه گفته شود: یکی است به معنای آنکه در میان اشیاء نظیر و مانندی ندارد، آری خدای ما چنین است و دیگر آنکه گفته شود: در معنا یکی است و مراد آن باشد که در وجود و عقل و پندار به تقسیم در نیاید، چنین است خداوندگار ما عزّ و جلّ."

همچنین امام علی (علیه السلام) در برخی از خطبه هایش واژه "صَمَد" را بدینگونه بکار برده است: "وَلَا صَمَدٌ مِّنْ أَشَارٍ إِلَيْهِ وَتَوَهَّؤُهُ" یعنی: "کسی که به خدا اشاره کند و او را در پندار آورد، آهنگِ وی نکرده است". پس صمد به معنای کسی می‌آید که در نیازها و گرفتاریها قصد وی کنند و بدو روی آورند.

و نیز روایت شده که علی (علیه السلام) در باره "صَمَد" فرمود: "الصَّمَدُ الَّذِي لَيْسَ فَوْقَهُ أَحَدٌ" یعنی: "صمد کسی است که هیچکس بالاتر از او نیست" و البته میان ایندو معنا، ناسازگاری وجود ندارد (چون با یکدیگر قابل جمع اند) یعنی می‌توان گفت: صمد آن ذات بی نیازی است که در نیازها رو بسوی وی برند، همان کسی که مقامی بالاتر از او نبوده و نیست، جَلَّ ذِكْرُهُ وَتَعَالَى شَأْنُهُ.



۱۲- در تفسیر آیه شریفه: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ﴾

از عاصم بن حمید^(۱) گزارش شده که گفت: از علی بن حسین یعنی امام سجاد علیه السلام در باره توحید پرسیدند، فرمود: خداوند بزرگ می‌دانست که در واپسین زمان، گروههایی از مردم، اهل نظر، و ژرف اندیش‌اند و به همین مناسبت سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و آیات نخستین از سوره "حدید" تا ﴿وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ فرو فرستاد. پس هر کس از این آیات فراتر رود (و دور شود) به هلاکت افتد!

نویسنده گوید: از جمله آیات مزبور، این گفتار خدای تعالی است که فرمود:

﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^(۲) و امیر مؤمنان علی علیه السلام در سخنرانیهای خود به بهترین شکلی که در خور این آیه کریمه باشد، آنرا تفسیر نموده است چنانکه فرمود:

"ستایش خدایی را که اوّل است پس چیزی قبل از او نبود، و آخر است پس چیزی بعد از او نخواهد بود، و ظاهر است پس چیزی بالاتر از او نباشد، و باطن است پس چیزی نزدیکتر از او نیست".

آنچه علی علیه السلام در تفسیر این آیه گفته عیناً سخنی است که از رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - رسیده چنانکه ترمذی در کتاب سنن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گزارش نموده که در دعای خود می‌گفت: ".... أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ. وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ. وَالظَّاهِرُ فَلَيْسَ

(۱) عاصم بن حمید (به ضمّ حاء) چنانکه در کتب رجال آمده مردی موثق و راستگو بوده است (به خلاصه الرجال، اثر علامه حلی، ص ۲۲۰ نگاه کنید).

(۲) سوره الحدید: آیه ۳.

فَوْقَ شَيْءٍ، وَالْبَاطِنُ فَلَئْسَ دُونَكَ شَيْءٌ^(۱). یعنی: "... (خداوندا) تو اوّلی پس قبل از تو چیزی نبود، و تو آخری پس بعد از تو چیزی نخواهد بود^(۲)، و ظاهری پس بالاتر از تو چیزی نباشد^(۳)، و باطنی پس نزدیکتر از تو چیزی نیست.....^(۴)".

در این تفسیر، کلمه "ظاهر" به معنای "غالب" آمده است چنانکه خدای تعالی در کتاب ارجمندش فرمود: ﴿فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ﴾ (الصف: ۱۴). یعنی: "مؤمنان را بر دشمنانشان یاری کردیم پس آنان چیره شدند". امیر مؤمنان علیه السلام تفسیر دیگری نیز برای "ظاهر" و "باطن" دارد که در برخی از خطبه هایش آنرا بیان فرموده چنانکه گفته است:

" (خدایی که) با شگفتیهای تدبیرش، در نظر اهل بینش ظاهر است و با شکوه عزّتش، از اندیشه پندارگران پنهان است".

باز فرمود: "او با نمونه هایی از تدبیر استوار و احکام پایداری که به ما نشان داده، بر خردها ظاهر شده است".

در این عبارات روشنی بخش، واژه "ظاهر" در برابر "پنهان" و به معنای "آشکار" آمده است و میان این تفسیر و تفسیر پیشین، ناسازگاری وجود ندارد زیرا که لفظ آیه، هر دو معنا را در بر می گیرد.



(۱) به سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۴۰ بنگرید.

(۲) یعنی: همه فانی اند و تو باقی.

(۳) یعنی: تو بر همگان چیره ای.

(۴) این نزدیکی، در عین احاطه به موجودات است: ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ (فصلت: ۵۴).

۱۳- در تفسیر آیه شریفه وهو معکم این ما کنتم

بخشی از آنچه در سوره «حدید»^(۱) نازل شده (و علی علیه السلام آنرا تفسیر نموده) بدینصورت است که می‌فرماید: ﴿وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ یعنی: «او با شماست هر جا که باشید و خدا به آنچه می‌کنید بینا است». در اینباره ابراهیم بن محمد ثقفی در کتاب «الغارات» از حارث بن عبد الله اُغور^(۲) گزارش کرده است که گفت: «علی (علیه السلام) (در ایام خلافت) روزی وارد بازار شد و ندا در داد: ای گوشت فروشان! هر کس از شما در گوشت (حیوانی که ذبح کرده) بدمد (و آنرا فربه نشان دهد) از ما نیست. در آن هنگام امیر مؤمنان (ع) مردی را یافت که پشت به او نموده بود و به دیگری می‌گفت: سوگند به کسی که در پس هفت پرده نهان شده، اینچنین نیست! علی (ع) دستی به پشت او زد و گفت: ای گوشت فروش، چه کسی در پس هفت پرده نهان شده است؟! آن مرد گفت: خداوند جهانیان، ای امیر مؤمنان! علی (علیه السلام) فرمود: خطا گفתי مادرت سوگمندت شود^(۳)! میان خدا و آفریدگانش هیچ پرده ای نیست زیرا آفریدگان هر جا هستند، خدا با آنها است. مرد گوشت فروش گفت: ای امیر مؤمنان، کفاره سخنی که گفتم چیست؟ امام فرمود: کفاره سخنت آنست که بدانی در هر جا هستی، خدا با تو است. آن مرد دو باره پرسید: آیا مسکین را (به کفاره سوگند نادرست خود)

(۱) سوره الحدید: آیه ۴.

(۲) حارث بن عبد الله اُغور از یاران موثق علی علیه السلام شمرده می‌شود، علمای شیعه در کتب رجال خود او را ستوده اند و در خور اعتماد دانسته اند و برخی دانشمندان اهل سنت چون ابن معین و دیگران نیز وی را توثیق نموده اند.

(۳) در احتجاج طبرسی ص ۱۱۰ بجای: «مادرت سوگمندت شود» تعبیر: «وای بر تو» آمده است که به خوی علی (ع) و ادب او نزدیکتر است.

خوراک دهم؟ علی علیه السلام گفت: نه، زیرا تو به غیر خداوندت سوگند یاد کردی^(۱)!»
 آنگاه امیر مؤمنان علی علیه السلام بودن خداوند را با آفریدگانش در خطبه های پر شکوه
 خویش برای مسلمانان تفسیر نمود و از جمله فرمود:

«او با همه چیز هست، نه اینکه همنشین آنها باشد و غیر همه چیز است، نه آنکه از آنها جدا
 باشد» و نیز فرمود:

«او در اشیاء فرو نرفته تا گفته شود که درون آنها است، و از اشیاء دور است، بدون آنکه از
 آنها جدا است». و نیز فرمود:

«او به اشیاء نزدیک است، بدون آنکه با آنها آمیخته باشد و از اشیاء دور است، بدون آنکه از
 آنها جدا باشد». و نیز فرمود: «او درون اشیاء نیست و بیرون از آنها هم نیست». و نیز فرمود:

«او از راه پیوستن، به اشیاء نزدیک نشده و با گسستن نیز از آنها دور نگشته است». نویسنده
 گوید: همه این تعبیرها در باره اینکه خدای سبحان با اشیاء است از این
 حقیقت به ما خبر می دهد که خداوند بر همه چیز «احاطه» دارد بدون آنکه در خور
 قیاس با خلق و تشبیه به آفریدگان باشد. چنانکه باز هم علی علیه السلام در خلال سخنانش
 فرمود:

«او به هر چیز احاطه دارد و بر همه اشیاء چیره است و به همه چیز توانایی دارد». و
 نیز فرمود:

«هیچ صورتی همانند وی نیست و با حواس به احساس در نمی آید و با اشخاص
 قیاس نمی شود...».

مذهب خاندان پیامبر علیهم السلام و مسلمانان نخستین - رضی الله عنهم - در باره
 «صفات خداوند» چنین بوده است.



(۱) به: الغارات، اثر ثقفی، ج ۱، ص ۱۱۱ نگاه کنید.

۱۴- آنچه از علی (ع) در تفسیر «وجه الله» رسیده است

در خلال آیاتی چند از قرآن کریم، تعبیر «وجه خداوند» بکار رفته است مانند آیه شریفه: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ۖ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَلِ وَالْإِكْرَامِ﴾ (الرحمن: ۲۶ و ۲۷). یعنی: «هر کس بر زمین (زندگی می‌کند) فناپذیر است. و (تنها) وجه خداوندگار شکوهمند و ارجمندت ماندنی است» و نیز آیه: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (القصص: ۸۸). یعنی: «هر چیزی - جز وجه او - هلاک پذیر است» ... از اینجا برخی از سخن‌شناسان بدین گمان رسیده‌اند که خدای سبحان دارای وجهی است جدا از ذات اقدسش (همچون چهره آدمیان که از پیکرشان جدا است) و بدینسان در طریق شناسایی خداوند، لغزیده و به تنگنای تشبیه (خدا با خلق) در افتاده‌اند، گویی سخن خدایتعالی را نشینده‌اند که فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری: ۱۱) یعنی: «هیچ چیزی همانند او نیست».

اما امام علی علیه السلام - این گمان باطل را (در خطبه‌های پندار اهل تشبیه را باطل شمرده و معنای صحیح آیات مزبور را نمایان ساخته است چنانکه محمد بن علی بن بابویه در کتاب «توحید» به اسناد خود از سلمان پارسی - رحمه الله - آورده است که سلمان گفت:

«پس از وفات رسول خدا - ﷺ - جاثلیق^(۱) (پیشوای مسیحیان) با صد تن از نصرانیان به مدینه آمد (و او را به نزد علی (ع) رهنمایی کردند) وی از امام مسائلی را پرسید که بدانها پاسخ داد. از جمله پرسشهای آن مرد، یکی این بود که گفت: مرا از وجه

(۱) بنظر می‌رسد اصل این واژه، همان «کاتولیک» باشد که در تعریب، آنرا بصورت «جاثلیق» خوانده‌اند.

خدایتعالی خبر ده! علی علیه السلام آتش و هیزم خواست و آنرا بر افروخت، چون آتش شعله‌ور شد به جاثلیق فرمود:

وجه این آتش کجا است؟ وی پاسخ داد: همه اش وجه است، از تمام جوانب آن! علی (ع) فرمود: این آتشی است که به تدبیر (آدمی) بر افروخته شده و مصنوعی بیش نیست با وجود این، وجهش را (جدای از آن) نتوان شناخت و آفریدگار آتش، همانند آن نیست (پس چگونه می‌توان وجهی جداگانه برای او قائل شد؟! آنگاه علی علیه السلام این آیه شریفه را بر خواند ﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُولُوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (البقره: ۱۱۵) یعنی: «خاور و باختر از آن خداست پس به هر سو که رویگردانید، آنجا وجه خدا است (به خدا روی آورده اید)» و هیچ امر نهانی بر خداوند ما پنهان نیست...»

نویسنده گوید: واژه «وجه» در زبان عرب به معنای حقیقت و ذات چیزی، بسیار بکار رفته است، چنانکه گویند: «هذا وجه الأمر وذاك وجه الرأي». که مقصود، خود آن کار و اندیشه است (نه چیزی جدا از آن دو) و در سخنان امیر مؤمنان علی (ع) نیز آمده است که فرمود: «عَمِيَ وَجْهُ الْأَمْرِ»^(۱) یعنی: «حقیقت آن امر پنهان شد» و نیز فرمود: «رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) شَيْئًا (حديثًا) لَمْ يَحْفَظْهُ عَلَى وَجْهِهِ»^(۲) یعنی: «مردی است که از رسول خدا ﷺ حدیثی شنیده و آنرا بصورت اصلی و حقیقی اش حفظ نکرده است». و باز فرمود: «وَأَسْتَظْهَرَ زَادًا لِيَوْمِ رَحِيلِهِ وَوَجْهِ سَبِيلِهِ»^(۳) یعنی: توشه ای برای روز کوچیدن و (پیمودن) راهش آماده ساخت که در هر سه مورد وجه، چیزی جدا از (امر، حدیث، راه) نیست. بنا بر این «وجه خداوند» همان ذات زنده و پاینده او است چنانکه از امیر مؤمنان علی (ع) رسیده که در دعای خود می‌گفت: ((اللهم

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۵۱.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۱۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۸۳.

إني أسألك برحمتك التي وسعت كل شيء... وبوجهك الباقي بعد فناء كل شيء^(۱).
البته برای واژه «وجه» معانی دیگری نیز وجود دارد که هر کدام را در موارد ویژه‌اش،
می‌توان یافت.



(۱) به کتاب: مصباح المتعجب، تألیف شیخ ابو جعفر طوسی، ص ۵۸۴ نگاه کنید.

۱۵- در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ﴾^(۱)

محمد یعقوب کلینی در کتاب کافی از امام صادق (ع) راویت نموده که فرمود: هنگامی که امیر مؤمنان (ع) علی (ع) بر فراز منبر کوفه سخن می‌گفت، مردی «ذِغْلِبْ» نام که سخنور و پُر دل بود برخاست و از امام (ع) پرسید: ای امیر مؤمنان؛ آیا خداوندت را دیده‌ای؟! علی (ع) پاسخ داد: وای بر تو ای ذِغْلِبْ! دیدگان از راه مشاهده او را ندیده‌اند ولی دلها با حقیقت ایمان، وی را رؤیت کرده‌اند...

آنگاه علی (ع) بخشی از آنچه را که اندیشه تابناک و دل پاکش از اوصاف خدایتعالی در یافته بود، برای ذِغْلِبْ بیان داشت و از جمله فرمود:

«با آفرینش چیزهای متضاد دانسته می‌شود که خداوند سبحان را ضدی نیست (چرا) که او روشنایی را ضد تاریکی و خشکی را ضد تری و درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی قرار داد! اشیاء دور و متضاد را با یکدیگر گرد آورد و اشیاء نزدیک و مشابه را از هم دور ساخت و با دور ساختن و گرد آوردنشان، بر وجود جدا سازنده و ترکیب کننده آنها دلالت فرمود و این همان معنای سخن خدایتعالی است که فرمود: ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾» یعنی: «از هر چیز جفت آفریدیم شاید متذکر شوید». پس میان «قبل» و «بعد» جدایی افکند تا دانسته شود که او را قبل و بعدی نیست! و با پدید آوردن غرائز، گواهی داد که آفریننده آنها محکوم غرائز نمی‌باشد. و با تعیین اوقات، خبر داد که پدید آورنده زمانها، مشمول زمان نیست. برخی از اشیاء را از برخی دیگر در پرده بُرد تا دانسته شود که هیچ پرده‌ای میان او و آفریدگانش وجود ندارد...».

(۱) سورة ذاریات، آیه ۴۹.

نویسنده گوید: امام علی (علیه السلام) در این تفسیر، معنای آفریدن زوجین را (بر خلاف برخی از مفسران)^(۱) گسترش داده است تا همه اشیاء را فرا گیرد (چنانکه در آیه کریمه از زوج بودن کل شیء سخن به میان آمده) و این از دقت علی (علیه السلام) در تفسیر قرآن حکایت می‌کند و نیز از زوجیت اشیاء استدلال فرموده است که پدید آورنده این ازواج، از قانون زوجیت بیرون است و او را ضد و همانندی نیست چنانکه در پایان آیه کریمه به این حقیقت اشارت رفته است و می‌فرماید: ﴿لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾ یعنی: همه ازواج (و اعداد) را پدید آوردیم شاید متذکر شوید که آفریدگارتان، فرد و یگانه است و او را از سر اخلاص بندگی کنید همانگونه که در پی آیه مورد بحث می‌فرماید: ﴿فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ و ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا ءَاخَرَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (الذاریات: ۵۰ و ۵۱).

یعنی: «پس بسوی خدا بگریزید که من از سوی او بیم رسانی آشکارم، و با خدا معبود دیگری را قرار مدهید که من از سوی او بیم دهنده ای آشکار».



(۱) چنانکه زمخشری رحمه الله - در کشاف، زوجین را با وجود اطلاق و شمولش، به حیوانات نر و ماده تفسیر کرده است!

۱۶- در تفسیر آیه شریفه: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ﴾^(۱)

سید رضی در کتاب «نهج البلاغه» آورده است که امام علی علیه السلام در روزگار خلافتش روزی خطبه ای خواند و در آن به اوصاف تُرکان مغول اشاره کرد و از فتنه ایشان خبر داد^(۲). در آن هنگام مردی از قبیله بنی کلب که از یاران امام بود، روی بدو کرد و گفت: همانا که علم غیب به تو بخشیده شده است! امام علیه السلام خندید و فرمود: ای برادر کلبی! آنچه گفتم علم غیب نیست بلکه درسی است که از دانای آن (یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم) آموخته‌ام و علم غیب، آگاهی از هنگام فرا رسیدن قیامت است و آنچه خداوند سبحان (در سوره لقمان) شمارش فرموده که: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ و مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا و مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (لقمان: ۳۴).

یعنی: «همانا دانش رستاخیز نزد خدا است، و او باران را فرو می‌ریزد، و آنچه را در رَحِمِها است می‌داند، و هیچکس نمی‌داند فردا چه خواهد کرد؟ و هیچکس نمی‌داند در کدامین جایگاه خواهد مرد؟ همانا خدا (به همه این امور) دانا و آگاه است.» سپس علی علیه السلام جمله: ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ را برای آن مرد تفسیر نمود و گفت: «پس خدای سبحان آنچه را در رحمها است می‌داند که پسر است یا دختر، و زشت است یا زیبا، و سخاوتمند است یا بخیل، و هیمة دوزخ است یا همشین پیامبران در بهشت!»

(۱) سوره لقمان: ۳۴.

(۲) پیشگویی در باره یورش ترکان مغول، از نشانه های نبوت پیامبر بزرگوار اسلام (ص) شمرده می‌شود که چند تن از صحابه آنها گزارش کرده اند و در کتابهایی که پیش از حمله مغول تألیف شده - همچون صحیح بخاری (کتاب الجهاد، باب قتال الترك، ص ۵۳) - ثبت شده است.

آنگاه فرمود: «اینها علم غیبی است که هیچکس غیر از خدا آنها را نمی‌داند. و جز اینها دانشی است که خداوند به پیامبرش تعلیم داده و او نیز به من آموخت و دعا کرد که سینه ام آن را فرا گیرد (و از یاد نبرم)».

نویسنده گوید: «آنچه امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر ﴿وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ﴾ فرموده، تفسیر وسیعی است که با وسعت دانش خداوند بزرگ می‌سازد اما مفسری که آیه شریفه را به آگاهی خداوند از جنس جنین (پسر است یا دختر) تأویل می‌کند، معنای آیه را بدون دلیل محدود می‌نماید و علم الهی بسی فراگیر تر از اینها است و «هیچ چیزی در زمین و آسمان بر خدا پنهان نیست»^(۱).

و اما آنچه علی علیه السلام در باره علم غیبی که ویژه خداوند است در این خطبه گزارش شده عیناً از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مروی است چنانکه احمد بن حنبل در کتاب «مسند»^(۲) از پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم آورده که فرمود:

«پنج چیز است که جز خدا کسی آنها را نمی‌داند (سپس این آیه را خواند): ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾».



(۱) ترجمه آیه ۳۸ از سوره کریمه ابراهیم است.

(۲) مسند امام احمد بن حنبل، جلد ۵، ص ۳۵۳.

۱۷- در تفسیر آیه شریفه: ﴿اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾^(۱)

سید رضی در «نهج البلاغه» و ابن بابویه در «من لا يحضره الفقيه» و ابن شعبه در «تحف العقول» آورده اند که امیر مؤمنان علی (ع) فرمود:

«همانا برترین دستاویزی که اهل توسل با آن به خدای سبحان نزدیک می شوند، ایمان به خدا و به فرستاده او است و نیز جهاد در راه خدا که قلّه بلند اسلام است، و کلمه لا اله الا الله که با فطرت آدمی پیوند دارد، و بر پا داشتن نماز که آیین (مسلمانی) است، و دادن زکات که تکلیفی واجب است، و روزه ماه رمضان که سپری در برابر عذاب (الهی) است و حج و عمره خانه کعبه که نابود کننده فقر و شوینده گناهند، و پیوند با خویشاوندان که مایه فرونی مال و طول عمر می شود، و صدقه پنهانی که پوشاننده خطاها است، و صدقه آشکار که از مرگ بد جلوگیری می کند، و کارهای پسندیده که شکست و خواری را دور می سازد».

نویسنده گوید: وسیله بسوی خدا دستاویزی است که بنده با به کار گرفتن آن به خدایتعالی نزدیک می شود و امیر مؤمنان (ع) در این خطبه که دیباج (به معنای جامه حریر) نام دارد و به خوبی روشن فرموده که برترین دستاویز برای نزدیکی به خدا، ایمان به او و عمل به احکام شریعت است، اما کسانی که به پرستش غیر خدا روی می آورند و به گمان آنکه ایشان وسائل تقرب به حق هستند از آنان در خواست می کنند تا گزند و آسیب را از وجودشان بزدایند و به خیر و رحمت تبدیل سازند! این گروه از راه یکتاپرستی به کنار افتاده اند و از بندگی خالص خدا منحرف شده اند چنانکه خداوند بزرگ می فرماید:

﴿قُلْ أَدْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا﴾

(۱) سورة مائده: ۳۵.

أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ
عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٧﴾ (الإسراء: ٥٦-٥٧)

یعنی: «بگو کسانی را که غیر خدا پنداشته اید بخوانید، آنها نمی‌توانند آسیب را از
سما بزدایند و نه آنرا به نیکی تبدیل سازند، آن کسانی که (گمراهان) ایشان را می‌خوانند
—هر کدام که نزدیکتر به حق هستند— به سوی خداوندشان توسّل می‌جویند و به
رحمتش امیدوارند و از عذابش بیمناکند که البته از عذاب خداوندت باید پرهیز کرد».



۱۸- در باره آیه شریفه: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ

اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^(۱)

سید رضی در «نهج البلاغه» گوید که ابو جعفر باقر (ع) از امیر مؤمنان علی (ع) حکایت نموده که فرمود:

«در زمین دو چیز مایه امان از عذاب خدا بود (اینک) یکی از آندو برداشته شده، پس دیگری را دریابید و بدان چنگ زنید. اما آن امانی که برداشته شده، رسول خدا - ﷺ - است و آن امانی که باقی مانده، استغفار (یعنی آمرزش خواهی از خدا) است (بدلیل آنکه) خدای بزرگ می‌فرماید:

خدا آنها را به هنگامی که تو در میانشان بودی عذاب نمی‌کرد و (نیز) خدا عذاب‌کننده آنها نبود، در حالیکه از او آمرزش می‌خواستند.»

سید رضی (در ذیل این عبارت) گفته است: این سخن از بهترین نمونه‌های استخراج معانی و از دریافته‌های لطیف است^(۲).

نویسنده گوید: سبط ابن الجوزی در «تذکرة الخواص» و شیخ طبرسی در «مجمع البیان» نیز این سخن را از علی علیه السلام گزارش نموده‌اند و ابو جعفر طبری همانند این استنباط لطیف را در تفسیرش از ابن عباس (رض) نقل نموده و می‌نویسد:

«ابن عباس گفته است: در میان مسلمانان دو امان وجود داشت: پیامبر خدا ﷺ و استغفار، پیامبر از میان ما رفت و استغفار مانده است»^(۳)

(۱) سورة انفال: ۳۳.

(۲) به نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۸۸ نگاه کنید.

(۳) به تفسیر جامع البیان، اثر طبری، جزء نهم، ص ۲۳۵ بنگرید.

آنچه بیشتر بنظر می آید اینست که ابن عباس این سخن را از امیر مؤمنان علی (ع) گرفته زیرا از او روایت کرده اند که گفت:

«آنچه از تفسیر قرآن فرا گرفته ام، از علی ابن ابی طالب است^(۱)».

بنا بر این ما باید در این روزگار که پیامبر خدا - ﷺ - را نمی یابیم، به خداوند یکتا پناه بریم و از او برای گناهانمان آمرزش بخواهیم بدین امید که ما را بخشوده و در سایه های امن و رحمتش جای دهد.



(۱) به تفسیر المحرر الوجیز، اثر ابن عطیة اندلسی، ج ۱، ص ۱۸ نگاه کنید.

۱۹- در باره تفسیر آیه کریمه: ﴿فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ

وَالرَّسُولِ﴾^(۱)

امیر مؤمنان علی (ع) هنگامی که مالک اشتر نخعی^(۲) را به ولایت مصر فرستاد، نامه ای جامع (در شیوه حکومتداری) برای وی نگاشت. این نامه را شریف رضی در «نهج البلاغه» و ابن شعبه در «تحف العقول» [با اندک اختلافی] آورده اند. در خلال نامه مزبور، این تفسیر درخشنده را می بینیم که فرموده است:

«کارهایی را که بر تو سنگین می آید و شبهه ناک می گردد به خدا و رسولش باز گردان زیرا خدایتعالی برای گروهی که دوست داشته آنها رهنمایی شوند، فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَزَّعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾.

یعنی: ای کسانی که ایمان آوردید، از خدا و رسول و فرمانداران خودتان اطاعت کنید پس اگر در چیزی اختلاف کردید آنرا به خدا و رسول باز گردانید.

مراد از باز گرداندن به خدا، گرفتن محکمت کتاب اوست و مقصود از باز گرداندن به رسول گرفتن سنت وی است که وحدت می بخشد و پراکنده نمی سازد».

نویسنده گوید: علی (ع) کسی بود که خود به این پیمان در زندگانی فرخنده خویش عمل می کرد. روایت شده که خوارج با او در کار «حکمیت» به ستیزه برخاستند و گفتند

(۱) سورة نساء: ۵۹.

(۲) این مرد از دلاورترین و برجسته ترین یاران امیر مؤمنان (ع) بوده است بطوریکه گزارش شده امام، پس از مرگش فرمود: او برای من چنان بود که من برای رسول خدا ﷺ بودم!

که: تو داوری را به غیر خود سپردی با آنکه نزد ما از همه مردم به داوری آشناتر بودی! پس به گمراهی افتادی چرا که به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادی! امیر مؤمنان (ع) با کتاب و سنت به آنان پاسخ داد و گفت:

«اما این سخن شما که: من داوری را به غیر خود سپردم با آنکه نزد شما از همه مردم به داوری آشناتر بودم (پاسخش اینست که) رسول خدا ﷺ داوری را در جنگ با یهود بنی قریظه، به سعد بن معاذ^(۱) و اگذار کرد با آنکه همگان به داوری آشناتر بود و خدایتعالی فرموده است: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (احزاب: ۲۱) یعنی: همانا در رسول خدا برای شما سرمشقی نیکو است. و من، به رسول خدا - ﷺ - اقتدا کردم. اما این سختتان که من به داوری مردان در دین خدا، رضایت دادم، هرگز چنین نیست بلکه من کلام خداوند را به داوری پذیرفتم که آنرا میان اهل قرآن داور قرار داده است. (بعلاوه) خداوند در باره پرنده ای (که شخص در حال احرام آنرا شکار کند) به داوری مردان رضایت داده و فرموده است: ﴿وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ﴾ (المائدة: ۹۵).

یعنی: هر کس از شما (در حال احرام) صیدی را کشت باید نظیر آنرا چهار پایان کفاره دهد (و در باره همانند بودن آن) دو تن دادگر از شما (مسلمانان) حکم نمایند. و البته خونهای مسلمانان از خون پرنده ای به مراتب مهمتر است^(۲).

بنگر که چگونه علی عیسیٰ نزع خوارج را با خود، به محکومات قرآن و سنت پیامبر ﷺ برگرداند و بدینوسیله بر آنها اتمام حجت نمود و عذرشان را قطع کرد پس هیچ

(۱) سعد بن معاذ از یاران جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺ و رئیس طائفه اوس بود. وی پی از غزوه خندق به شهادت رسید.

(۲) ارزش پرنده چون از چهارپا کمتر است باید شکار کننده اش، پس از آنکه دو تن دادگر قیمت شکار را تعیین کنند، با بهای آن غذایی تهیه کند و صدقه دهد.

گریز گاهی برای آنان باقی نماند (و بقول قرآن مجید): وَلَاتَ حِينَ مَنَاصٍ^(۱)!



۲۰- در باره آیه: ﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ﴾ و نیز آیه: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ

اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا﴾

امیر مؤمنان علی (ع) در خلال خطبه ای که سید رضی آنرا در «نهج البلاغه» گزارش نموده^(۱)، فرموده است:

«ای گروه بندگان! خدا را بیاد آرید، خدا را بیاد آرید به هنگام تندرستی پیش از آنکه بیمار شوید، و به هنگامی که از فرصت فراخ بهره دارید پیش از آنکه در تنگنا افتید، پس بکوشید تا گردنهای خود را از گرو عذاب رهایی دهید پیش از آنکه درهای گرو گرفتن بسته شود، چشمان خویش را به بیداری (برای عبادت خدا) وا دارید، و شکمهایتان را (با پرهیز از پرخوری) لاغر سازید، و گامهایتان را (در راه خشنودی خدا) به کار اندازید، و از اموالتان (به نیازمندان) انفاق کنید، و از اجسام خود بگیرید و به ارواحتان ببخشید و در اینکار، بخل نورزید. خدای سبحان می فرماید:

﴿إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ﴾ (محمد: ۷).

«اگر خدا را یاری کنید، شما را یاری خواهد کرد و گامهایتان را استوار می سازد».

باز می فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَعِفُهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾

﴿الحديد: ۱۱﴾

«کیست که به خدا وام دهد، وامی نیکو تا آنرا برایش چند برابر کند و برای او مزدی گران بها است»

خداوند از راه خواری و ناتوانی از شما یاری نخواسته است و از فقر و تنگدستی وام نطلبیده، خدا در حالی از شما یاری می خواهد که سپاهیان آسمانها و زمین از آن اوست

(۱) نهج البلاغه، خ ۱۸۳.

و خود پیروز و پُر دانش است و در حالی از شما وام می‌طلبد که گنجهای آسمانها و زمین از آن وی است و خود بی‌نیاز و ستوده است، پس تنها با اینکار خواسته تا شما را بیازماید که کدامین نیکوترید؟».

نویسنده گوید: ممکن است کسی گمان برد که خدای سبحان بندگان را می‌آزماید تا آنها را بشناسد و از درونشان آگاه شود! این گمان، پنداری نادرست و موهوم است که شایستهٔ مسلمان نیست. امیر مؤمنان (ع) ضمن تفسیر آیهٔ شریفه: ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَدُكُمْ فِتْنَةٌ﴾^(۱) ﴿وَأَنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ﴾ (الأنفال: ۲۸) فرموده است:

«معنای آیه اینست که خداوند مردم را با اموال و فرزندانشان می‌آزماید تا ناسپاس در برابر نعمتش را از سپاسدار قسمتش، جدا سازد و هر چند خدای سبحان آگاهتر از خود مردم به احوال ایشان است اما (آنان را در معرض آزمون قرار می‌دهد) تا اعمالی که مردمان را سزاوار پاداش و کیفر می‌کند، آشکار گردد».



(۱) جز این نیست که اموال و فرزندان مایهٔ آزمایش اند.

بخش دُوم:
كتاب فتح البيان

به نام خداوند بخشنده مهربان

سپاس خداوندگار جهانیان را که تمام کننده نعمت‌ها و دور کننده محنت‌ها است، و سلام بر واپسین پیامبرانش که همچون چراغی تابان تاریکی‌ها را از دود و اُمّت‌ها را ره‌نمود، بر او و بر خاندانش رحمت بی‌شمار حق باد.

این نیمه دوم از کتاب «فتح البیان» است که تفسیر بخش مهمی از «آیات احکام» را در خلال آن گرد آورده‌ام و همگی از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و در این بخش نیز شرطی را که پیش از این گذشت (تا احادیث کتاب با منطوق یا مفهوم قرآن هماهنگ باشد) رعایت نموده‌ام. از خداوند بزرگ در هر کار، هدایت و توفیق می‌طلبم که هیچ کنش و توانی جز به عنایت او نیست.

مؤلف



۱- آنچه در بزرگداشت نماز از علی(ع) گزارش شده است

شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علیه السلام روایت نموده که به یارانش فرمود: «امر نماز را بر عهده گیرید و آنرا حفظ کنید و بسیار نماز گزارید و با آن به خدا نزدیک شوید. همانا نماز دستوری است که بر مؤمنان (در اوقات معین) واجب گشته است ﴿كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّقُوتًا﴾ (النساء: ۱۰۳). آیا پاسخ دوزخیان را نشنیدید که چون از آنان پرسیده شود: چه چیز شما را به دوزخ آورد؟ گویند: از نماز گزاران نبودیم! ﴿قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ﴾ (المدثر: ۴۳). نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می ریزد و همچون باز کردن گره، عقده های گناهان را می گشاید. پیامبر خدا ﷺ نماز را به چشمه آب گرمی که بر در سرای مردی روان باشد تشبیه نمود که وی در هر روز و شب پنج بار خود را در آن بشوید، پس نشاید که دیگر چرکی بر او باقی ماند! ^(۱) و براستی مردانی از مؤمنان، حق نماز را شناخته اند که زیور کالای دنیا آنانرا سرگرم نمی کند و نور دیدگان یعنی فرزند و مال نیز آنانرا از نماز باز نمی داد. خدای سبحان (در اینباره) می فرماید: ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ﴾ (النور: ۳۷). یعنی: «مردانی که بازرگانی و داد و ستد آنانرا از یاد خدا و بر پا داشتن نماز و دادن زکات به غفلت نمی برد». پیامبر خدا ﷺ پس از آنکه نوید بهشت به او داده شد، باز هم در گزاردن نماز خود را به رنج می افکند و این برای سخن خداوند سبحان بود که بدو فرمود: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾ (طه: ۱۳۲) یعنی: «خانواده خود را به نماز دستور ده و خود بر آن شکیبا باش». و او همواره

(۱) این حدیث نبوی را اهل سنت نیز از پیامبر خدا - ﷺ - نقل کرده اند (به صحیح بخاری ج ۱، ص ۱۴۱ بنگرید).

خانواده اش را به نماز فرمان می داد و خود بر آن شکیبایی می ورزید...». نویسنده گوید: «این خطبه را کلینی نیز در کتاب جهاد از فروع کافی به روایت از عقیل خزاعی^(۱) آورده است و عقیل گفته که امیر مؤمنان علیه السلام چون امر کارزار پیش می آمد مسلمانان را با این سخنان به نماز سفارش می نمود (آنگاه ایشان را به پیکار با دشمن بر می انگيخت).

در روایت کلینی، اندک تفاوتی با آنچه شریف رضی در نهج البلاغه آورده، دیده می شود. اما در باره تفسیر سخن امام (ع) که فرمود: «نماز چون ریزش برگ درختان، گناهان را می ریزد» امام زید بن علی (ع) از پدرش و او از نیای وی روایت نموده است که امیر مؤمنان (ع) فرمود: نماز های پنجگانه کفاره خطاهایی است که میان آنها پدید می آید بشرط آنکه از گناهان کبیره دوری شود و این معنای سخن خداوند بزرگست که فرمود: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرٌ لِلَّذِينَ كَرِهُوا﴾ (هود: ۱۱۴) یعنی: «کارهای نیک بدی ها را می زداید».



(۱) شیخ طوسی در فهرست خود، عقیل خزاعی را از معاصران و یاران علی علیه السلام شمرده است.

۲- آنچه از علی(ع) در تفسیر آیه وضوء رسیده است

۱- ابن جریر طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده که او برای هر نماز وضوئی می ساخت و این آیه را بر می خواند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (المائدة: ۶).

ابو علی طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» در معنی سر غا ز این آیه گفته است: «یعنی: چون خواستید نماز گزارید و طهارت شرعی نداشتید (بی وضوء بودید) بر شما باد که وضوء بسازید.... و گفته شده که معنای آیه اینست که: چون خواستید نماز گزارید، بر شماست تا وضوء بگیرید (چه طهارت شرعی داشته یا نداشته باشید) و این قول از عِکْرَمَه^(۱) رسیده است و داود^(۲) نیز بر این رأی رفته و گفته است که علی علیه السلام برای هر نماز وضوئی می ساخت و این آیه را بر می خواند. ولی قول اول درست است و همه فقهاء بر آنند و آنچه در باره تجدید وضوء آورده اند به امر مستحب حمل می شود».

نویسنده گوید: در آیه شریفه امر به وضوء، ترجیح این عمل را بر ترک آن می رساند و این معنا، مشترک میان وجوب و استحباب است بنا بر این اگر به نماز بر خاستیم و وضوء نداشتیم واجبست تا وضوء بسازیم و چنانچه از طهارت شرعی بر خوردار بودیم می توانیم از باب استحباب وضوء بگیریم زیرا خداوند فرموده است: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً﴾ (المائدة: ۶) می فرماید: اگر یکی از شما از

(۱) عکرمه بن عبد الله از مفسران قدیم و شاگرد عبد الله بن عباس در تفسیر قرآن بوده است.

(۲) داود بن علی اصفهانی، پیشوای فرقه ظاهریه شمرده می شود.

جایگاه قضای حاجت آمد و آبی نیافت (تا وضوء گیرد) تیمم کند. پس کلام خدا دلالت دارد بر اینکه وضوء ساختن بر کسی واجبست که طهارت شرعی نداشته باشد و اگر نه، وضوی وی مستحب شمرده می شود و این معنا را حدیث نبوی تأیید می کند که فرمود: "من توضأ علی طهر کتب له عشر حسنات". یعنی: «هر کس با داشتن طهارت، وضوء گیرد ده حسنه برای او ثبت می شود» [چنانکه خداوند عز و جل فرمود: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَالِهَا﴾ (انعام: ۱۶۰)].

۲- محمد بن حسن طوسی در کتاب «تهذیب الأحکام» به اسناد خود آورده که ابو جعفر باقر (ع) فرمود:

عمر بن خطاب، یاران پیامبر ﷺ را گرد آورد و علی (ع) نیز در میانشان بود، پرسید که: در باره مسح بر کفش و چکمه چه می گوید؟ مُغیره بن شعبه برخاست و گفت: من دیدم که رسول خدا - ﷺ - بر موزه اش مسح می کرد. علی (ع) پرسید: آیا این کار پیش از نزول سوره مائده رخ داد (که در آن سوره پاها برای وضوء معین شده اند) یا پس از نزول سوره مائده؟ مغیره گفت: نمی دانم! علی (ع) فرمود: قرآن از مسح بر موزه پیشی گرفته (و آنرا پشت سر افکنده است) و سوره مائده دو یا سه ماه پیش از وفات رسول خدا ﷺ نازل شد.

۳- سیوطی در تفسیر «الدُّرُّ المَثْوَر» از أبو عبد الرحمن آورده که حسنین - علیهما السلام - آیه وضوء را بر می خواندند و به ﴿وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ رسیدند، علی علیه السلام آنرا شنید در حالیکه سرگرم داوری میان مردم بود، فرمود: ﴿وَأَرْجُلُكُمْ﴾ بفتح لام از انواع سخنانی است که به تأخیر آمده اند ولی مقدم شمرده می شوند.

نویسنده گوید: اصل این خبر را ابن جریر طبری در تفسیر «جامع البیان» از أبو عبد الرحمن (که همان عبد الله بن عمر باشد) آورده است و به صورت دیگری نیز گزارش

شده که قاضی أبو زرعة مالکی آنرا در کتاب «حُجَّةُ الْقِرَاءَاتِ» یاد نموده، در آن روایت می‌خوانیم که: «أبو عبد الرحمن گفت: من به همراه حسنین -علیهما السلام- نزدیک علی علیه السلام بودیم و آیه وضوء را بر می‌خواندیم در حالیکه گروهی از مردم او را مشغول کرده بودند، تا بدانجا رسیدیم که خواندیم: ﴿وَأَرْجُلُكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ مردی گفت: ﴿أَرْجُلُكُمْ﴾ به کسر لام باید خوانده شود! علی علیه السلام این سخن را شنید و بدو فرمود: چنان که گفתי نیست ﴿أَرْجُلُكُمْ﴾ به فتح لام آمده ... تا آخر حدیث (که در روایت پیشین گذشت)».



۳- آنچه از علی(ع) در تفسیر نماز میانه آمده است

خداوند سبحان در کتابش بندگان خود را بر عبادت خویش ترغیب فرموده و به ویژه بر اقامه نماز و حفظ آن تشویق نموده است و می‌فرماید: ﴿حَفِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَنِتِينَ﴾ (البقرة: ۲۳۸).

یعنی: «نمازها و نماز میانه را حفظ کنید و به فرمانبرداری از خدا بر خیزید». خداوند در این آیه شریفه از میان نمازها بویژه «نماز میانه» را یاد فرموده تا بر اهمیتش تأکید ورزد و بندگان خود را بر حفظ آن (بیش از سایر نمازها) بر انگیزد. پس میان مفسران قرآن در تعیین این نماز اختلاف شده، برخی گفته‌اند که مقصود، نماز سپیده دم است و بعضی گفته‌اند که نماز ظهر است و دسته‌ای نماز مغرب را یاد کرده‌اند و گروهی از نماز عشاء سخن به میان آورده اما ابو علی طبرسی در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که مراد از نماز میانه، نماز عصر است.

نویسنده گوید: پیش از نماز عصر، نمازهای سپیده دم و ظهر برگزار می‌شود و پس از آن، نیز نماز مغرب و عشاء می‌آید بنا بر این نماز عصر در میان نمازها قرار گرفته است (و نماز میانه شمرده می‌شود) و این قول را روایت دیگری که طبری در تفسیرش از علی علیه السلام گزارش نموده تأیید می‌کند و آن روایت چنین است که امام (ع) فرمود:

«بت پرستان در روز جنگ احزاب ما را به پیکار مشغول کردند و از نماز عصر باز داشتند تا آنجا که شنیدم رسول خدا - ﷺ - فرمود: آنان ما را از نماز میانه باز داشتند و به جنگ سرگرم کردند، خدا درویشان را از آتش (دوزخ) انباشته سازد».

باز طبری به اسناد خود از ابی صهباء بکری گزارش نموده که گفت: از علی بن ابی

طالب (ع) در باره نماز میانه پرسیدم، فرمود: همان نماز عصر است که سلیمان بن داود (علیهما السلام) در باره آن به آزمایش افتاد^(۱).

همچنین طبری به اسناد خود از مردی آورده است که گفت: ابو بکر و عمر مرا که کودک بودم نزد رسول خدا - ﷺ - فرستادند تا در باره نماز میانه بپرسم. پیامبر ﷺ انگشت کوچک مرا گرفت و فرمود: این نماز سپیده دم است. سپس انگشت بعدی را گرفت و فرمود این نماز ظهر است. آنگاه انگشت ابهام مرا گرفت و فرمود: این نماز مغرب است. سپس شست مرا گرفت و فرمود: این نماز عشاء است. بعد پرسید: کدام انگشت تو باقی مانده؟ گفتم: انگشت میانی! فرموده: کدام نماز باقی مانده؟ گفتم: نماز عصر. فرمود: نماز میانه همان نماز عصر است.



(۱) در اینبار به سوره صاد آیه ۳۱ و ۳۲ نگاه کنید.

۴- رأی امام(ع) در علت نزول سوره براءه بدون بسم الله

برای نمازگزار جایز است تا هر سوره‌ای را که در نماز می‌خواند آنرا با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز کند جز سوره براءه (که بسم الله در آغازش نیامده است) زیرا که در این سوره بدلیل پیمان شکنی مشرکان، قرار داد صلح با ایشان فسخ شده است و شک نیست که نام خداوند و صفت رحمت او را بر بندگان، بهنگام آشتی و امان یاد می‌کنند و در وقت فسخ پیمان و اعلام جنگ نمی‌نویسند از اینرو روایت شده که عبد الله بن عباس (رض) گفت که: «از امیر مؤمنان علی علیه السلام پرسیدم چرا در آغاز سوره براءه، آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» نوشته نشده است؟ فرمود: چون این آیه برای امان بخشی بکار می‌رود و سوره براءه با شمشیر یعنی برای اعلام جنگ (به مشرکان پیمان شکن) نازل شده است». این روایت را سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» و طبرسی در «مجمع البیان» آورده اند و عبارت شیخ طبرسی چنین است:

«بسم الله الرحمن الرحيم در آغاز سوره براءه نازل نشده زیرا بسم الله برای امان دادن و رحمت بکار می‌رود و سوره براءه بمنظور رفع امان و جنگ آمده و این قول از علی علیه السلام رسیده است».

نویسنده گوید: اگر گفته شود که پیامبر خدا - ﷺ - برای کافران نامه می‌نوشت و در آغاز نامه اش آیه بسم الله الرحمن الرحيم را می‌نگاشت چنانکه در نامه به هرقل (هراکلیوس، امپراتور روم شرقی) و دیگران آمده است. پاسخ می‌دهیم که: نگارش بسم الله الرحمن الرحيم در نامه های مزبور بهنگامی نبوده که کافران، پیمان پیامبر ﷺ را شکستند و اعلام جنگ بدانها فرمود بلکه در آغاز دعوت آنها، صورت می‌پذیرفت و از اینرو می‌بینیم که پیامبر خدا ﷺ فرمان داد تا در نامه به هرقل این آیه را نیز (پس از

بسم الله) بنگارند که: «السَّلَامُ عَلَى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى» (چنانکه بخاری در صحیح خود گزارش نموده است) و این سخن را بهنگام فرا خواندن کسی به سوی حق و اسلام یاد می‌کنند چنانکه موسی و هارون - علیهما السلام - بهنگام نخستین بر خورد با فرعون و دعوت او بسوی فرمان خدا، اظهار داشتند همانگونه که در قرآن کریم آمده است:

﴿فَأَتَيْنَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَءِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ ۖ قَدْ جِئْنَاكَ بِبَيِّنَاتٍ مِّن رَّبِّكَ ۖ وَالسَّلَامُ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَىٰ﴾ (طه: ۴۷).

یعنی: «پس به سوی وی (فرعون) روید و بگویید که ما فرستادگان خداوند تو هستیم، بنا بر این فرزندان اسرائیل را با ما بفرست و عذابشان مکن، برای تو آیتی از سوی خداوندت آورده ایم و سلامت کسی راست که از هدایت پیروی کند».



۵- آنچه از علی در چگونگی صلوات بر پیامبر رسیده است

خدای بزرگ در کتاب ارجمند و خطاب گرانقدرش به ما دستور داده تا (به پاداش تلاشها و مجاهدات) پیامبر برگزیده اش، بر او درود فرستیم و در این باره فرموده است:

﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (الأحزاب: ۵۶).

برخی از یاران پیامبر ﷺ در باره چگونگی این درود (یا دعاء) از ایشان پرسش می نمود و از جمله آنان علی علیه السلام بود که از وی روایت شده پرسیدم:

«ای رسول خدا چگونه بر تو درود فرستیم؟ پیامبر ﷺ فرمود، بگوئید: «اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد كما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم. انک حمید مجید».

یعنی: «خداوندا بر محمد و آل او لطف و عنایت فرما چنانکه بر ابراهیم و آلش فرمودی، همانا تو ستوده و بزرگواری». این گزارش را سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» آورده است.

نویسنده گوید: صلوات خدا بر بندگانِ همان لطف و رأفت وی نسبت به ایشان است که در ردیف رحمت او در قرآن آمده همانگونه که فرمود: ﴿أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ﴾ (البقرة: ۱۵۷) و از جمله امور پسندیده آنست که شخص مسلمان، درود و دعا برای پیامبر خدا را بر دعاهاى خودش پیش افکند چنانکه باز هم از علی علیه السلام روایت شده که فرمود:

«هر گاه که از خدای سبحان در خواستی داشتی، ابتدا در باره پیامبرش دعا کن (بر او درود فرست) آنگاه حاجت خود را از خدا بخواه زیرا خداوند، بزرگوarter از آنست که چون دو حاجت با یکدیگر از او بخواهند، یکی را بر آورد و از روا ساختن دیگری خودداری ورزد!»

این روایت را شریف رضی در نهج البلاغه آورده است^(۱).

(۱) به: «نهج البلاغه»، بخش سوم (سخنان کوتاه) شماره ۳۶۱ بنگرید.

۶- آنچه از علی (ع) در تفسیر مباحث دعا آمده است

خداوند بزرگ در کتاب ارجمندش فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ (المؤمن: ۶۰). یعنی: «خدای شما گفت مرا بخوانید تا دعایتان را پاسخ دهم همانا کسانی که با تکبر از بندگی من روی گردانند با خواری به دوزخ وارد خواهند شد».

کلینی در «اصول الکافی» از امام صادق (ع) روایت نموده که گفت: امیر مؤمنان علی علیه السلام مردی بود که اهتمام بسیار به دعا داشت و می‌فرمود که: «دعا سپر مؤمن است و هر گاه که دری را بسیار بکوبی، به رویت باز خواهد شد» و نیز می‌گفت که: «دعا کلید رستگاری است و بهترین دعا آنست که از دلی پاک و پرهیزکار بر آید» و همچنین می‌گفت که: «پیش از در خواست (از خدا) باید به ستایش (او) پرداخت، پس چون بدرگاه خداوند دعا کردی، بزرگواری و عظمت وی را یاد کن (تا دعایت را بر اساس معرفت بنا نموده باشی)».

نویسنده گوید: در سوره فاتحه الكتاب همین شیوه را می‌یابیم که ابتدا ستایش خداوند و آنگاه دعا بدرگاه او آمده است (چنانکه بنده می‌گوید: الحمد لله رب العالمین... و سپس از معبود خود در خواست هدایت می‌کند).

سید رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود:

«بدان آنکس که گنجهای آسمانها و زمین در دست اوست بتو اجازه داده او را بخوانی، و بر عهده گرفته تا دعایت را اجابت کند، و تو را فرمان داده که از او بخواهی تا بر تو بیخشد، و از او در خواست رحمت کنی تا بر تو رحم آورد، و میان تو و خودش کسی را نگذاشته تا او را از تو

پوشاند، و مجبورت نساخته بسوی کسی روی که نزد وی برایت شفاعت کند، و اگر به بدی روی آوری تو را از توبه باز نداشته است، و در کيفرت شتاب نورزیده است، و بهنگام بازگشت، بر تو عیب نگرفته است.... پس چون او را ندا کنی ندایت را می شنود، و چون با او آهسته سخن گویی، نجوایت را می داند، و تو حاجت خویش را بسوی او می بری، و آنچه در جان داری نزد او باز می گویی، و از اندوههای خود نزد وی شکایت می کنی، و زدودن گرفتاریها را از او می خواهی، و در کارهایت از او یاری می جویی، و از گنجهای رحمتش چیزهایی می طلبی که جز او کسی بر بخشیدن آنها توانایی ندارد، چون فزونی عمر و تندرستی و فراخی روزی. آنگاه کلیدهای خزائن خود را - با اجازه ای که در دعا بتو داده - در دست نهاده است پس هر گاه که خواستی با دعا درهای نعمتش را می گشایی، و باران ریزان رحمتش را طلب می کنی، پس تأخیر در اجابتش تو را ناامید نکند زیرا که بخشش به اندازه نیت است، و چه بسا اجابت دعایت به تأخیر می افتد تا پاداش در خواست کننده بیشتر شود و جزای آرزومند کاملتر گردد، و چه بسا چیزی را می خواهی که بتو داده نمی رسد زیرا که خیر تو در همان است، و چه بسا چیزی را می خواهی که اگر داده شوی، نا بودی دین تو در آن خواهد بود. پس خواسته هایت به گونه ای باشد که خیر و زیبایی آن برای تو بماند و رنج و محنتش از تو دور گردد...».

نویسنده گوید: این روایت را (علاوه بر سید رضی) ابن شعبه نیز در کتاب «تحف العقول» با اندک اختلافی در الفاظ آورده است. ضمناً امیر مؤمنان علی علیه السلام از برخی دعاها نهی فرموده مانند اینکه کسی بگوید: «خدایا، من از فتنه به تو پناه می برم!» چنانکه روایت شده امام (ع) شنید مردی چنین می گوید، فرمود: می بینم که از مال و فرزندت به خدا پناه می بری! زیرا که خداوند (در قرآن مجید) می فرماید: ﴿أَتُمَا أَمْوَالَكُمُ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةً﴾ (أنفال: ۲۸) یعنی: جز این نیست که مالها و فرزندانان فتنه

(وسیله آزمایش) اند. بنا بر این بگو: «خداوند از فتنه های گمراه کننده به تو پناه می‌برم».

این سخن را محمد بن حسن حرّ عاملی در کتاب «وسائل الشیعه» گزارش نموده است و همانندش را شریف رضی در نهج البلاغه نقل کرده است که امام (ع) فرمود:

«کسی از شما نگوید که خداوند از فتنه به تو پناه می‌برم! زیرا هیچکس نیست مگر آنکه فتنه را در بر دارد ولی کسی که می‌خواهد پناه جوید، از فتنه های گمراه کننده به خدا پناه برد زیرا که خدای سبحان فرموده: بدانید که مالها و فرزندانان فتنه (مایه آزمایش) اند. و معنای آیه چنانست که خداوند با مال و فرزندان، اشخاص را می‌آزماید تا آنکس را که نا راضی از روزی اوست از راضی و سپاسدار قسمتش جدا سازد و هر چند خدای سبحان از خود ایشان به احوال آنها آگاهتر است ولی آنها را به آزمایش می‌افکند تا اعمالی که بدانها سزاوار پاداش و کیفر می‌شمرند و برخی به افزایش مال دلبسته اند و از کاهش مال، سخت ناراضی‌اند».

شریف رضی گوید: این از سخنان کم نظیری است که در تفسیر از علی علیه السلام شنیده شده است.



۷- پاره ای از آنچه در تفسیر آداب نماز از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتاب پندآموز و سنجیده خود فرمود: ﴿الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ (المؤمنون: ۲).

در این آیه شریفه خدای سبحان، بندگان با ایمانش را بدلیل خشوعشان در نماز، ستوده است. اما خشوع چیست و چه فرقی با «خضوع» دارد؟

خشوع به معنای کوچکی نمودن و خود شکستن می‌آید و به نزد برخی از مفسران تفاوتی میان آن و خضوع نیست و گفته اند که ایندو واژه، مترادف اند. اما برخی دیگر میان ایندو واژه فرق نهاده اند و گفته اند که خشوع، کار اندام است و خضوع، کار دل است. ولی این قول درست بنظر نمی‌رسد زیرا خداوند در کتابش فرموده: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾ (الحديد: ۱۶).

یعنی: «آیا هنگام آن برای مؤمنان فرا نرسیده که دل‌های ایشان بیاد خدا خاشع گردد؟...».

خداوند در این آیه شریفه «خشوع» را به «دلها» نسبت داده همچنانکه در آیه دیگری آنرا به پاره ای از اعضای انسان منسوب داشته‌است و می‌فرماید: ﴿أَبْصَرُهَا خَشِيعَةً﴾ (النازعات: ۹). یعنی: «دیدگانشان به خشوع افتاده است».

امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: «پیامبر خدا - ﷺ - مردی را دید که در نمازش باریش خود ور می‌رفت! پیامبر فرمود: بدانید اگر دل اینمرد به خشوع افتاده بود اعضایش نیز خاشع می‌گشت».

این حدیث دلالت دارد بر آنکه خشوع در نماز، در دل و نیز در اعضاء راه می‌یابد ولی اصل آن، در دل پدیدار می‌شود و از آنجا به اندام سرایت می‌کند. حقیقت خشوع

در دل، روی آوردن به عظمت خدا و پناه بردن بدو و نیز رویگرداندن از غیر اوست و در اعضا، نگاه به این سو و آنسو و نپرداختن به کارهای عبث است. چنانکه در کتاب «وسائل الشیعه» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «دیده خویش را در نماز از سجدگاه فراتر میافکن».

از آداب دیگر نماز، خواندن قرآن در آن بارعایت «ترتیل» است. خدای بزرگ می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً﴾ (المزمل: ۴) یعنی: «شب را جز اندکی برخیز... و قرآن را با ترتیل کامل بخوان». و ترتیل، واضح و شمرده خواندن کلام است چنانکه خدای تعالی می‌فرماید: ﴿وَرَتِّلْنَاهُ تَرْتِلاً﴾ (الفرقان: ۳۲). یعنی: قرآن را بتدریج و با تأنی و درنگ آوردیم (تا فهم و حفظ آنرا آسان سازیم).

طبرسی در تفسیر «جوامع الجامع» از امیر مؤمنان علی علیه السلام در معانی ﴿وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِلاً﴾ آورده است که فرمود:

«آنها به روشنی بیان کن و تند و پیایی همچون شعر، آنها بخوان و مانند دانه های شن پراکنده اش مساز اما (چنان بخوان که) دلهای سخت را با آن بکوبی و کسی از شما همت بر رسیدن (هر چه زودتر!) به پایان سوره مبندد».

این روایت را کلینی نیز در «اصول کافی» گزارش نموده است.

شیخ طریحی^(۱) در کتاب «مجمع البحرين» از علی علیه السلام نقل کرده که در باره «ترتیل قرآن» فرمود ترتیل: «رعایت جایگاههای وقف و ادای روشن حروف است».

نویسنده گوید: خواندن قرآن در نماز، از ارکان آن شمرده می‌شود و خوشا به حال کسی که همه قرآن را در حافظه دارد و آنها در نمازها با ترتیل می‌خواند. امام زید بن

(۱) شیخ فخر الدین طریحی نجفی از علمای امامیه به شمار می‌آید، وی کتاب «مجمع البحرين» و مطلع النیرین» را در باره تفسیر واژه‌های کمیاب قرآن و حدیث به نگارش در آورده است.

علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: «کسی که قرآن را خواند و به حفظ آن توفیق یافت آنگاه گمان کرد که نعمتی برتر از آنچه به او داده شده (خداوند) به کسی داده است، بی شک آنچه را که خدا کوچک شمرد، او بزرگ پنداشته و آنچه را که خدا بزرگ داشته، او کوچک انگاشته است!»

این روایت در میان شیعه امامیه و زیدیه و اهل سنت، مورد اتفاق است (و همگی در نقل آن شرکت نموده اند)^(۱).

از آداب دیگر نماز، خواندن دعای «استفتاح» است که در آغاز نماز، پس از تکبیره الإحرام خوانده می شود چنانکه از علی علیه السلام رسیده که چون نمازش را آغاز می کرد، می گفت:

((اللَّهُ أَكْبَرُ، وَجْهْتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ^(۲))).

و این کلام عظیم از قرآن کریم (سورة انعام، آیه ۷۹، ۱۶۲ و ۱۶۳) اقتباس شده است.



(۱) به مسند الإمام زید، ص ۳۸۷ و الأصول من الکافی، ج ۲، ص ۶۰۴ و الجامع الصغیر، ج ۲، ص ۱۶۵ نگاه کنید.

(۲) به مسند الإمام زید، ص ۱۰۳ و سنن النسائی، ج ۲، ص ۱۳۰ بنگرید (نسائی این دعا را به سند خود از علی (ع) و او از پیامبر خدا ﷺ نقل کرده است).

۸- در بیان بخشی از آداب نماز جمعه به گزارش علی(ع)

خداوند بزرگ در هر جمعه، نمازی را بر مسلمانان واجب فرموده که باید به جماعت بر گزار کنند و این نماز، همان «نماز جمعه» است. خداوند عز و جل در کتابش می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۹﴾ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۱۰﴾﴾ (الجمعة: ۹-۱۰).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آوردید هنگامی که برای نماز روز آدینه ندا در داده‌شد پس به سوی ذکر خدا بشتابید و داد و ستد را واگذارید که این برای شما بهتر است اگر در می‌یافتید * سپس چون نماز به پایان رسید در زمین پراکنده شوید و فضل خدا را بجوید و خدا را بسیار یاد کنید شاید که رستگار شوید».

ظاهر این آیات دلالت دارد بر اینکه نماز جمعه بر هر کس که خدا و رسولش را باور دارد واجب است مگر کسانی که دلیل جداگانه‌ای آنانرا از دایره این وجوب، بیرون برد و از اینرو امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«نماز جمعه بر هر مؤمنی واجب است جز کودک، و بیمار، و دیوانه، و پیرمرد فرتوت، و نابینا، و مسافر، و زن، و مملوک، و کسی که بر سر دو فرسنگ (فاصله تا نماز جمعه) قرار گرفته باشد». چنانکه ابن بابویه این سخن را در کتاب «من لا یحضره الفقیه» گزارش نموده است. با وجود این، شخصی که نماز جمعه بر او واجب نیست چون در این نماز حضور یابد، نماز ظهر از او ساقط می‌گردد چنانکه امام علی (ع) فرمود:

«چون زن یا مملوک به نماز آدینه حاضر شوند، این نماز، آندو را از نماز نیمروز کفایت

می‌کند».

سفر در روز جمعه - پیش از نکه نماز بر گزار شود - مکروه است مگر آنکه ضرورتی پیش آید که علی علیه السلام فرمود: «در روز آدینه سفر مکن تا در نماز حضور یابی جز آنکه برای پیکار در راه خدا بیرون روی یا کاری پدید آید که در آن معذور باشی». وقت نماز جمعه، هنگام ظهر است همانگونه که از امیر مؤمنان علیه السلام رسیده که فرمود:

«نماز آدینه، به هنگام گذشتن خورشید از میان آسمان بر گزار می شود».

نماز جمعه، دارای دو خطبه و دو رکعت است و در اینباره نیز امام (ع) فرمود:

«نماز آدینه، دو رکعت قرار داده شده چرا که دو خطبه آن، بجای دو رکعت آخر (از نماز ظهر) است».

از آداب دیگر نماز جمعه آنست که چون امام بر فراز منبر رود و به حاضران روی نماید، بر آنها سلام کند همانگونه که شیخ طوسی در روایت از امیر مؤمنان علیه السلام آورده که فرمود:

«از سنت (پیامبر ﷺ) است که چون امام بر منبر آید همینکه روی به مردم نماید، بر آنان سلام کند».

و بر مردم نیز لازمست که به هنگام خطبه امام، گوش بدو فرا دهند و خاموش باشند آنگونه که علی علیه السلام فرمود:

«هنگامی که امام، خطبه می خواند کسی نباید سخن گوید و بدین سو و آن سو بنگرد مگر به اندازه ای که در نماز جایز است». این روایت را نیز ابن بابویه در «من لا یحضره الفقیه» آورده است^(۱).

همچنین سنت است که امام جمعه در رکعت اول نماز خود (پس از خواندن حمد)

(۱) نمونه ای از خطبه های در خشنده علی علیه السلام را در یکی از روزهای جمعه، می تواند در بخش عربی از همین کتاب (ص ۱۳۶ و ۱۳۷) ملاحظه فرمایید.

سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را بخواند چنانکه از ابن ابی رافع^(۱) گزارش شده که گفت:

«امیر مؤمنان (ع) در رکعت نخستین از نماز آدینه، سوره جمعه و در رکعت دوم، سوره منافقین را می خواند».

آنچه از آداب نماز جمعه در این فصل گزارش شد، همه را از کتابها و مآخذ شیعه بر گرفته ام و خوانندگان محترم بیشتر آنها را در کتب و مدارک اهل سنت نیز می توانند یافت و خدا را بر این هماهنگی سپس باد.



(۱) عبید الله بن ابی رافع، خزانه دار امیر مؤمنان علی علیه السلام و از نزدیکان امام بوده است.

۹- سجده های واجب در قرآن از نظر علی علیه السلام

فقهاء در سجده های واجب قرآن اختلاف نموده اند، آنچه از علی علیه السلام روایت شده اینست که فرمود:

«سجده ها واجب در قرآن به چهار (آیه) محدود می شود که در سوره های سجده، و فصلت، و نجم و علق آمده اند».

همانند این سخن از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) نیز روایت شده که فرمود: جز این چهار آیه در سوره های مزبور، دیگر سجده ها در سراسر قرآن، مستحب است و واجب نیست.

نویسنده گوید: چهار آیه ای که واجبست پس از خواندن آنها سجده کرد بدین قرارند:

۱- ﴿إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا الَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (السجدة: ۱۵).

یعنی: «تنها کسانی به آیات ما می گروند که چون آن آیات به ایشان یادآور شود، سجده کنان فرو می افتند و خادوند خود را پاک شمرده می ستایند و آنان تکبر نمی ورزند».

۲- ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾ (فصلت: ۳۷).

یعنی: «از نشانه های او، شب و روز و خورشید و ماه است، برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی سجده کنید که آنها را آفریده است اگر تنها او را می پرستید».

۳- ﴿فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا﴾ (النجم: ۶۲).

یعنی: «پس برای خدا به سجده در آید و بندگی کنید».

۴- ﴿كَأَلَّا لَا تُطَعُّهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ﴾ (العلق: ۱۹).

یعنی: «و سجده کن و (بخدا) نزدیک شو».

پس هر کس یکی از این آیات را در نمازش بخواند باید فوراً به سجده رود سپس برخیزد و قرائتش را پی گیرد یا برخیزد و به رکوع رود. احمد بن عیسی بن زید (ع) در أمالی خود، از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: «رسول خدا - صلی الله علیه وآله وسلم - به هنگام سپیده دم، در (نماز) روزهای جمعه (پس از حمد) سورة سجده را می خواند و سپس سجده می کرد....».

و همچنین أحمد بن عیسی (ع) آورده است که: علی علیه السلام سورة «نجم» را در نماز سپیده دم خواند و چون در پایان سوره، آیه سجده را تلاوت نمود به سجده رفت و سپس برخاست و سورة «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ» را برخواند، آنگاه تکبیر گفت و به رکوع رفت.

کسی که می خواهد از آراء گوناگون در این باب و همچنین در فروع این مسئله آگاهی یابد، باید به کتابهای فقه رجوع کند.



۱۰- آنچه از علی(ع) در بیان نافله های صبح و مغرب آمده است

زید بن علی از پدرش و او از نیایش و او از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود: ^(۱)

«دو رکعت نماز پس از نماز مغرب را در سفر و حضر ترك مکن زیرا سخن خدای بزرگ به آندو اشاره دارد که فرمود: ﴿وَأَذْبَرْ السُّجُودَ﴾ ^(۲) یعنی: در پی سجود او را تسبیح گوی. و همچنین دو رکعت نماز پیش از نماز سپیده دم را و امگذار زیرا سخن خدا تعالی به آندو اشاره می کند که فرمود: ﴿وَأَذْبَرْ النُّجُومَ﴾ ^(۳) یعنی: بعد از پشت کردن ستارگان، به تسبیح او پردازان».

ابو علی طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» به هنگام تفسیر آیه «وَأَذْبَارَ السُّجُودِ» می گوید:

«در معنای این آیه اقوال گوناگونی آمده است. نخست آنکه مقصود، گزاردن دو رکعت نماز، پس از نماز مغرب است چنانکه مراد از ﴿وَأَذْبَرَ النُّجُومَ﴾ ^(۴) برگزاری دو رکعت نماز، پیش از نماز صبح است و این معنا را از علی علیه السلام گزارش کرده اند». ابن جریر طبری نیز در تفسیرش آورده که ابو کرب از ابو فضیل از رشید بن کرب از پدرش روایت نموده اند که ابن عباس گفت: رسول خدا ﷺ به من فرمود: «ای پسر عباس، دو رکعت پس از نماز مغرب، همان أذبار السُّجُود است».

نویسنده گوید: خدا تعالی در کتاب خود، پیامبرش ﷺ را به تسبیح گفتن در شب و

(۱) به کتاب «الاعتصام بحبل الله المتین» اثر قاسم بن محمد (از ائمه زیدیه)، ج ۲، ص ۹۰ نگاه کنید.

(۲) سوره ق، آیه ۴۰.

(۳) سوره طور، آیه ۴۹.

صبح دستور داده است چنانکه می فرماید: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَرَ السُّجُودِ﴾ و نیز: ﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَرَ النُّجُومِ﴾ و بسیاری از فرمانهای خداوند به تسبیح، بر بپا داشتن نماز اشارت دارد زیرا که در نماز، تسبیح خداوند می شود مانند آیه شریفه: ﴿وَسَبِّحْهُ بُكْرَةً وَأَصِيلاً﴾ (الأحزاب: ۴۲) و آیه کریمه: ﴿فَسُبِّحْنَ اللَّهَ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ﴾ (الروم: ۱۷). پس، مراد از تسبیح گویی بعد از سجود، بپا داشتن نافله مغرب است که پس از نماز مغرب برگزار می شود و مقصود از تسبیح گفتن بعد از پشت کردن ستارگان، بپا داشتن نافله سپیده دم است چنانکه علی علیه السلام تفسیر نموده و ابن عباس نیز از رسول خدا ﷺ روایت کرده است.



۱۱- آنچه از علی (ع) در بیان همراهی نماز و زکات آمده است

خدای تعالی دادن زکات را با ادای نماز در بسیاری از آیات قرآن همراه نموده است و میان آندو را در شرع چنان پیوندی بر قرار کرده که هیچیک بدون دیگری پذیرفته نخواهد شد همانگونه که از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که هنگام وفات خود به فرزندش حسن علیه السلام فرمود: «تو را به دادن زکات در جایگاه خود، سفارش می‌کنم زیرا که نماز از کسی که زکات ندهد، پذیرفته نمی‌شود»^(۱).

بنا بر این، شخص مسلمان (چون مالش به حد نصاب رسد) باید تا به رضایت خاطر زکات آنرا بپردازد همانگونه که لازمست نماز خود را از سر اخلاص برای خدا بخواند چنانکه خدای عز و جل در کتابش فرمود: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَذَلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ﴾ (البینة: ۵).

یعنی: «و آنها فرمان نیافتند جز آنکه خدا را بندگی کنند و دین (خویش) را برای او خالص گردانند و نماز بگذارند و زکات دهند و دین استوار همین است».

و شریف رضی در «نهج البلاغه» از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده است که فرمود: «همانا پرداخت زکات به همراه برگزاری نماز مایه نزدیک شدن مسلمان به خدا است پس آنکس که زکات را با رضایت خاطر ببخشد، اینکار کفارة گناهان او قرار داده می‌شود و بازدارنده و نگاهدارنده وی از آتش است».

نویسنده گوید: همراهی نماز و زکات در قرآن و سنت پیامبر ﷺ - امری آشکار

(۱) أمالی أحمد بن عیسی، ج ۱، ص ۲۶۳.

است. احمد بن عیسی، از حسین بن علوان، از ابو خالد واسطی^(۱)، از زید بن علی، از پدران گرامیش، از علی علیه السلام روایت نموده که رسول خدا ﷺ فرمود:

« نماز جز به دادن زکات تمام نمی شود و صدقه از (دستآورد) خائن پذیرفته نمی گردد»^(۲).

مناوی (از اهل سنت) نیز در کتاب «کنوز الحقائق»^(۳) از پیامبر خدا ﷺ آورده است که فرمود: « نماز کسی که زکات نمی پردازد پذیرفته نیست».

زکات دارای شاخه های بسیار است که آنها را در کتب حدیث و فقه باید جستجو کرد.



(۱) ابو خالد واسطی از یاران نزدیک زید بن علی (ع) شمرده می شود و گرد آورنده مجموعه فقهی و حدیثی وی بوده است.

(۲) أمالی احمد بن عیسی، ج ۱، ص ۲۶۴.

(۳) نام کامل این کتاب: «کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق» است و مؤلف آن عبد الرؤوف مناوی نام دارد.

۱۲- بخشی از آنچه در باره آیات روزه از علی (ع) آمده است

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (۱۸۳) أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَن تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ ۖ وَأَن تَصُومُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾ شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْءَانُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ۖ وَمَن كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ ۗ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدٰكُم وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾ (البقرة: ۱۸۳-۱۸۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده اید، روزه بر شما مقرر گشت چنانکه بر کسانی که پیش از شما بودند مقرر شد، باشد که پروا کنید * روزهای معینی را (روزه بدارید) پس هر کس از شما که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) و کسانی که به سختی طاقت آنرا دارند در عوض (روزه گرفتن) باید بینوایی را خوراک دهند. و هر کس بدخواه خودش بیشتر نیکی کند برای او بهتراست و اگر بدانید، روزه گرفتن برای شما نیکوتر است *»

(آن روزهای معین همان) ماه رمضان است که قرآن در آن فرو فرستاده شده در حالی که رهنمون مردم و (در بر دارنده) دلائل روشن هدایت و جداسازی (حق از باطل) است. پس هر کس از شما که این ماه را دریابد باید روزه بگیرد و آنکس که بیمار یا بر سفر بود چندی از روزهای دیگر را (روزه گیرد) —خداوند برای شما آسانی می‌خواهد و سختی را نمی‌خواهد— تا شماره (روزه‌هایتان) را تکمیل کنید و خدا را بخاطر آنکه هدایتتان کرده بزرگ شمارید و باشد که سپاس گزارید *»

چقدر این آیات برای کسی با تأمل در آنها بنگرد روشن است! با وجود این، ما به پاسخ برخی از پرسشها در پیرامون همین آیات نیازمندیم مانند اینکه بدانیم: آنان که به سختی طاقت روزه گرفتن را دارند، چه افرادی هستند؟ و بدانیم که آیا جایز است قضای روزه ها را پشت سر هم نگرفت (و پراکنده بجای آورد)؟ و آیا کسی که در میان ماه رمضان اسلام آورد وظیفه او نسبت به روزه چیست؟ ما با استدلال بدانچه از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده به پرسشهای مزبور پاسخ می دهیم و می گوئیم:

در جواب از پرسش اول باید دانست که ابو جعفر طبری در تفسیرش از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که در باره ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ فرمود: «این حکم در مورد پیرمرد فرتوت آمده است که توان روزه گرفتن را ندارد، چنین شخصی می تواند روزه نگیرد و بجای هر روز، بینوایی را خوراك دهد».

و همچنین در مسند امام زید بن علی از پدرانش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که چون خدای بزرگ فریضه ماه رمضان را فرو فرستاد... پیرمردی فرتوت که بر دو مرد در اطراف خود تکیه کرده بود آمد و گفت: ای رسول خدا، این ماه رمضان است که فرا رسیده و فریضه روزه مقرر شده ولی من توان روزه گرفتن را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: «برو و بجای هر روز، نیم پیمانه به بینوایان خوراك بده».

نویسنده گوید: حکم پیر زن و پیر مرد در این مسئله یکی است و هر دو مساویند. و در جواب پرسش دوم باید دانست که احمد بن عیسی بن زید (ع) در اُمالی خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام آورده که فرمود: «قضای روزه های رمضان پشت سر هم است و اگر آنها را پراکنده بجای آوردی، ترا کفایت می کند».

نویسنده گوید: این قول با اطلاق آیه شریفه سازگار فرمود: ﴿فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ یعنی چندی از روزهای دیگر را روزه بگیرد. بدون آنکه قید مُتَتَابِعَات (پشت سر هم) را بدان افزوده باشد ولی روزه گرفتن پشت سر هم، به قیاس روزهای ماه رمضان بر تر است.

و در جواب پرسش سوم باید گفت که در مسند زید بن علی (ع) از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) نقل شده که: «مردی در ماه رمضان نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای پیامبر خدا، هلاک شدم! پیامبر ﷺ فرمود: آیا می‌توانی برده‌ای را آزاد کنی؟ آن مرد گفت: نه بخدا! هر گز آفریده‌ای نداشته‌ام. فرمود: پشت سر هم روزه بگیر. آن مرد گفت: توان این کار را ندارم. پیامبر ﷺ فرمود: برو شصت تن بینوا را خوراک بده. آن مرد گفت: بر اینکار قدرت ندارم. رسول خدا ﷺ او را فرمود: پانزده پیمانۀ انفاق کن که سهم هر بینوایی یک مد (۸۰۰ گرم) باشد، آن مرد پاسخ داد: سوگند به کسی که تو را به پیامبری فرستاده‌است در این شهر خانواده‌ای نیست که نیاز مندتر از ما به این خوراک باشد! پیامبر ﷺ فرمود: برو و آنرا با خانواده‌ات بخور».

نویسنده گوید: «از این حدیث فهمیده می‌شود که شکستن روزه در ماه رمضان اگر عمدی باشد، کفاره‌ای متناسب با توان شخص دارد و بهمان نسبت، قابل تخفیف است». و در جواب از پرسش چهارم باید گفت که: نعمان بن محمد (قاضی نعمان) در کتاب «دعائم الإسلام» از علی علیه السلام آورده که در باره این آیه شریفه: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾^(۱) (البقرة: ۲۸۶) فرمود: این دعا در باره کسی که در ماه رمضان از روی فراموشی غذایی خورده یا چیزی آشامیده، به استجابت رسیده‌است (یعنی گناهی بر او نیست و روزه اش باطل نشده است).

در جواب از پرسش پنجم باید گفت که کلینی در «فروع کافی» به اسناد خود از ابو عبد الله جعفر بن محمد (ع) از پدرانش روایت نموده که علی علیه السلام در باره مردی که در نیمه رمضان اسلام آورده گفت: «بر او لازم است که فقط روزهای آینده را (تا پایان ماه) روزه بگیرد».



(۱) «خداوند اگر فراموش کردیم یا به خطا افتادیم بر ما مگیر».

۱۳- بخشی از آنچه در باره آیات حج از علی (ع) رسیده است

خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ﴿إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى
لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٢٥﴾ فِيهِ ءَايَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ ۖ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ ءَامِنًا ۚ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ
مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ۚ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١٢٦﴾﴾ (آل عمران: ۹۶-۹۷).

یعنی: «محققاً نخستین خانه‌ای که برای مردم وضع شده همانست که در مکه قرار دارد. خجسته و مایه هدایت برای جهانیان است * در آن (خانه) نشانه‌هایی روشن وجود دارد (از جمله) مقام ابراهیم و هر کس درون آن خانه رود در امان است و بر عهده مردم است برای خدا حج آن خانه کنند (البته) هر کس توانایی داشته باشد که راهی بسوی آنجا برد و کسی که کفر ورزید پس خدا از جهانیان بی نیاز است».

ابن جریر طبری در تفسیرش به اسناد خود از خالد بن عرعره گزارش نموده که مردی در برابر امیر مؤمنان علی علیه السلام ایستاد و گفت: از خانه کعبه مرا خبر نمی دهی؟ آیا آن نخستین خانه‌ای است که در روی زمین بنا شده؟ علی علیه السلام در پاسخ وی فرمود: نه! ولی نخستین خانه خجسته و هدایتگری است که برای همه مردم در روی زمین بنا شده است: «در آنجا مقام ابراهیم قرار دارد و هر کس به درون آن خانه رود ایمن باشد». و در گزارشی دیگر آمده که علی علیه السلام فرمود: پس قوم نوح و هود در کجا می زیستند؟ لیکن خانه کعبه، نخستین خانه خجسته و هدایتگری است که برای عموم مردم بنیانگذاری شده است.

نویسنده گوید: مراد امام علیه السلام آن بوده که خانه کعبه نخستین معبد عمومی یا مسجدی است که برای همه مردم بپا شده چنانکه از ابوذر (صحابی مشهور) رضی الله عنه نقل کرده اند که گفت به رسول خدا ﷺ عرض کردم: ای پیامبر خدا، نخستین

مسجدی که تأسیس شده کدامست؟ فرمود: مسجد الحرام...^(۱)
و نیز ابن جریر در تفسیرش به اسناد خود از حارث^(۲) گزارش نموده که علی علیه السلام گفت رسول خدا ﷺ فرمود:

«هر کس توشه و مرکبی داشته باشد و به حج نرود، یهودی یا نصرانی خواهد مرد. زیرا که خداوند می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾»^(۳) ترمذی نیز این حدیث را در سنن آورده است.

نویسنده گوید: نظر پیامبر خدا در اینکه فرمود: «یهودی یا نصرانی خواهد مرد» به آخر آیه شریفه معطوف است (یعنی: ﴿وَمَنْ كَفَرَ﴾) و مقصود از کفر، انکار وجوب حج است که ضروری دین شمرده می‌شود و منکر آن مانند یهود و نصاری بر غیر آئین اسلام می‌میرد.

در مسند زید بن علی از پدرش از جدش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره این آیه شریفه: ﴿إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا...﴾^(۴) فرمود: «پیش از ظهور اسلام) بر بالای صفا و مروه بتهایی نهاده بودند، از اینرو بر مسلمانان دشوار می‌آمد که در میان آن دو طواف کنند آنگاه خدای بزرگ این آیه را فرو فرستاد تا طواف با وجود بت‌هایی که در آنجا بودند، بر مسلمین دشوار نیاید».

نویسنده گوید: طواف در میان صفا و مروه از ارکان حج و واجبات آن بشمار می‌آید با این حال خدای تعالی می‌فرماید: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا﴾ یعنی: بر طواف

(۱) به تفسیر طبری (جامع البیان) ج ۳، ص ۸ نگاه کنید.

(۲) مقصود، حارث بن عبد الله اعور همدانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام است.

(۳) همانا صفا و مروه از شعائر خداست پس هر کس که حج خانه گزارد یا عمره به جای آورد، گناهی بر او نیست که بر آندو طواف کند (بقره: ۱۵۸).

کننده آن دو، گناهی نیست». علی علیه السلام در روایت مزبور، سبب ورود این تعبیر را در کلام الهی بیان کرده است.

همچنین در مسند زید بن علی از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: چون آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ فرود آمد، مردی در برابر رسول خدا ﷺ ایستاد و پرسید: ای رسول خدا آیا حج همه ساله بر ما واجب است یا یکبار؟ پیامبر ﷺ فرمود: یکبار و اگر گفته بودم همه ساله، واجب می شد!

نویسنده گوید: این حدیث را نسائی در سنن خود از ابوهریره بدین صورت گزارش کرده است که گفت: رسول خدا ﷺ برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: خداوند عز و جل، حج را بر شما واجب گردانده است. مردی پرسید: آیا در هر سال (واجب شده)؟! پیامبر سکوت نمود تا آن مرد سؤال خود را سه بار تکرار کرد. رسول خدا ﷺ فرمود: نه! و اگر گفته بودم آری البته بر شما واجب می شد. و اگر بر شما واجب می گردید، بدان قیام نمی کردید! بنا بر این مرا با آنچه که میانتان نهادم و اگذارید، کسانی که پیش از شما بودند در اثر پرس و جو و اختلاف بسیار با پیامبران خود به هلاکت رسیدند پس هر دستوری که به شما دادم تا آنجا که توانایی دارید آنرا اجرا کنید و از هر چه شما را باز داشتم، بپرهیزید.

همچنین در مسند زید از علی علیه السلام آمده است که: مردی از پیامبر خدا ﷺ پرسید: ای رسول خدا آیا عمره نیز مانند حج، واجب است؟ پیامبر اکرم ﷺ فرمود: نه ولی اگر آنرا به جای آوری برای تو بهتر است.

نویسنده گوید: اگر گفته شود که خدا تعالی می فرماید: ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ...﴾ در اینجا خداوند به انجام عمره «امر» نموده و امر خداوند عز و جل دلالت بر وجوب دارد. پاسخ آنست که: خداوند در این آیه شریفه، امر به اتمام حج و عمره داده است نه

آغاز کردن آندو، مانند آنکه می‌فرماید: ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ...﴾ (الإنسان: ۷) و ما می‌دانیم که وفای به نذر واجب است ولی اصل نذر کردن واجب نیست (البته وجوب حج از آیه دیگری استفاده می‌شود).

این مسئله (استحباب عمره) را آنچه ترمذی در کتاب سنن از جابر عبد الله انصاری آورده تقویت می‌کند که از پیامبر خدا ﷺ پرسیده شد: آیا عمره نیز مانند حج واجب است؟ فرمود نه! و اگر عمره به جای آورید بهتر است.

طبری نیز در تفسیرش از ابو صالح حنفی روایت نموده که پیامبر خدا فرمود: «حج بمنزلة جهاد است و عمره، نکویی بدخواه کردن است».

خداوند تبارک و تعالی فرمود: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَةٌ...﴾ (البقرة: ۱۹۷).

در کتاب «الاعتصام بحبل الله» از علی علیه السلام گزارش شده که فرمود: «ماههای حج، شوال و ذو القعدة و ده روز اول از ذو الحجة است».

خداوند عز و جل فرموده: ﴿وَأَذِّنْ مِنْ رَبِّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ﴾ (التوبة: ۳).

روایات فراوانی از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده که مقصود از «حج اکبر» همان روز قربانی است چنانکه ابن جریر طبری از رسول خدا ﷺ نیز آورده که به یارانش فرمود: آیا می‌دانید امروز، چه روزی است؟ گفتند: روز قربانی فرمود: درست گفتید، روز حج اکبر است.



۱۴- بخشی از آنچه در آیات جهاد از علی (ع) رسیده است

خداوند بزرگ در کتابش می‌فرماید: ﴿انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (التوبة: ۴۱).

یعنی: «سبک بار و سنگین بار (برای پیکار) حرکت کنید و با مالها و جانهایتان در راه خدا به جهاد پردازید که اینکار برای شما - اگر بدانید - بهتر است».

کلینی در فروع کافی به اسناد خود از أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَه^(۱) گزارش نموده است که گفت:

امیر مؤمنان علی علیه السلام فرمود:

«خداوند بر مردان و زنان جهاد را مقرر داشت، جهاد مرد بذل مال و جان (تا پای کشته شدن) در راه خدا است و جهاد زن نیکو شوهرداری است».

و از مالک بن أعین روایت نموده که گفت:

«امیر مؤمنان - صلوات الله علیه - مردم را در جنگ صفین به نبرد تشویق نمود و (با اشاره به آیات سوره صف) فرمود: خدای بزرگ شما را به تجارتی رهنمون شده که از عذاب دردناک رهایی تان می‌بخشد و شما را به خیر و نیکی نزدیک می‌سازد (این تجارت سودمند) ایمان به خدا و جهاد در راه اوست که پاداش آنرا آمرزش گناه و سراهای پاکیزه در بهشت جاودان قرار داده است. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنِينَ مَرَّصُونَ﴾ (صف: ۴).

یعنی: «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که راه او صف زده (و یکپارچه) می‌جنگند،

(۱) أَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَه از خواص یاران علی علیه السلام بود و مدتها پس از امام (ع) زندگی کرد. وی مورد وثوق دانشمندان علم رجال است.

گویی ایشان بنایی هستند که از فلز ریخته شده است...»^(۱).

و در گزارش کلینی از عقیل خزاعی آمده که گفت:

چون هنگام پیکار فرا می‌رسید امیر مؤمنان علی علیه السلام مسلمانان را به سخنانی چند سفارش می‌نمود (از جمله می‌فرمود): «جهاد برترین اعمال پس از اسلام شمرده می‌شود (زیرا) مایهٔ پایداری دین است و پاداشی بزرگ در پی دارد که با عزت و سربلندی قرین است. یورشی است که نیکی‌های (فراوان) را در بر دارد. خداوند عز و جل می‌فرماید:

﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ (آل عمران: ۱۶۹).

یعنی: «البته گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند، مردگانند بلکه آنان زنده‌اند»^(۲) و در پیشگاه خداوندشان روزی داده می‌شوند.

سپس ترس و هراس از جهاد با کسی که در خور آن است و با آنانکه پشتیبان گمراهی‌اند، مایهٔ ضلالت در دین و از دست دادن دنیا با خواری و حقارت می‌شود و بدلیل فرار از جمع دشمن بهنگام فرا رسیدن پیکار، موجب ورود در آتش (دوزخ) خواهد شد. خدای عز و جل می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ ۖ الْاَدْبَارَ﴾ (انفال: ۱۵).

یعنی: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون با انبوه کافران روبرو شدید به آنان پشت نکنید...».

بنا بر این، فرمان خدا را در این جایگاهها حفظ کنید که پایداری در آنها بزرگمردی بشمار می‌آید و مایهٔ تجات در دنیا و آخرت او ترس شدید و بیم الهی می‌شود...». نویسنده گوید: خداوند سبحان در کتابش می‌فرماید:

(۱) تمام خطبه را در فروع کافی، ج ۵، ص ۹ می‌توان دید.

(۲) این زندگانی، همان حیات برزخی در قالب لطیف مثالی است نه حیات دنیوی.

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقْتُلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^(۱)
(البقرة: ۱۹۰).

یعنی: «در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند پیکار کنید و تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

و پیامبر ﷺ - تجاوز در جنگ را برای یارانش توضیح داده و فرموده است:
«... نوزادان و کودکان و زنان و پیرمردان را نکشید، و چشمه ای را خشک نکنید، و درختی را نبرید مگر درختی که بشما زیان می‌رساند (و مانع پیشروی شما می‌شود) و انسان و حیوان را مثله نکنید، و مکر و خیانت بکار نبرید و چون مردی از شما - بزرگترین یا کمترین - مردی دیگر از مشرکان را به اشارت فراخواند و او پیش آمد، وی را امان دهید تا کلام خدا را بشنود آنگاه اگر پذیرفت در آن صورت برادر دینی شما خواهد شد و چنانچه نپذیرفت وی را به جایگاه امنش برسانید...»^(۲) همانگونه که علی علیه السلام از رسول خدا ﷺ گزارش نموده است.

و امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در این امور دقیقاً از پسر عموی خود رسول خدا ﷺ پیروی می‌کرد چنانکه کلینی با اسناد خود از ابو حمزه ثمالی^(۲) آورده که گفت به علی بن حسین - صلوات الله علیهما - گفتم که: امیر مؤمنان علی علیه السلام در باره اهل قبله، بر خلاف سیره رسول خدا ﷺ در باره اهل شرک رفتار نمود! امام سجاده از این سخن خشمناک شد، آنگاه نشست سپس گفت: سوگند به خدا که او در مورد اهل قبله همانند

(۱) این اثر را اهل سنت و شیعه زبیدی و امامیه متفقاً از رسول خدا ﷺ گزارش کرده اند. به التاج الجامع للأصول، ج ۴، ص ۳۶۷ و أمالی ابو طالب، ص ۲۹۰ و وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۳ نگاه کنید.

(۲) ابو حمزه ثمالی (ثابت بن دینار) از یاران علی بن حسین علیه السلام بوده است. علمای رجال، او را مورد وثوق و استوار در دین شمرده اند. وی چهار پسر داشت که همگی به همراه زید بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند.

رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه رفتار کرد. علی علیه السلام به مالک اشتر که روز جنگ بصره در پیشاپیش سپاهش بود، نوشت: «بر کسی که به جنگ ایشان نمی‌آید نیزه نزنند، و کسی را که پشت کرده و می‌گریزد نکشد، در قتل کسی که زخم خورده شتاب نورزد، و به هر کس که در خانه اش را ببندد، امان دهد».

و رسول خدا ﷺ با فرماندهان سپاهش در روز فتح مکه پیمان بست که جز با کسی که با ایشان کارزار می‌کند با هیچکس پیکار نکنند (چنانکه خداوند فرمود: ﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ﴾ علی علیه السلام نیز به معقل بن قیس فرمانده سپاهش فرمود که: جز با کسی که به جنگت آید، پیکار مکن^(۱).

و در گزارش عبد الرحمن بن جندب از پدرش آمده است: در هر مقامی که با دشمن خود روبرو می‌شدیم امیر مؤمنان (ع) به ما دستور می‌داد: «با این قوم نجنگید تا آنان جنگ را با شما آغاز کنند زیرا که شما - بحمد الله - بر آنها حجت دارید و ترک جنگ با ایشان تا زمانی که آنها کارزار را بیاغازند، حجت دیگری برای شما بشمار می‌آید. پس چون شکست خوردند و پراکنده شدند، کسی را که می‌گریزد نکشید و در قتل کسی که زخم خورده شتاب مورزید، و عورت کسی را آشکار مکنید، و کشته ای را مثله نسازید»^(۲).



(۱) به أنساب الأشراف، اثر بلاذری، ج ۲، ص ۴۷۹ نگاه کنید.

(۲) به فروع کافی، ج ۵، ص ۳۸ بنگرید.

۱۵- بخشی از آنچه در باره آیات امر به معروف و نهی از منکر از علی(ع) رسیده است

ابو جعفر اسکافی (متوفی به سال ۲۴۰ هـ ق) در کتاب "المعیار والموازنة" از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت نموده که فرمود:

"از آنچه خداوند دوستان خود را با سرزنش علمای یهود اندرز داده عبرت گیرید در آنجا که می فرماید: ﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ الشُّحْتَ﴾ (المائدة: ۶۳). یعنی: چرا خدا پرستان و دانشمندان یهود، آنانرا از گفتار گناه آلود و حرام خواری ایشان باز نمی دارند؟ و نیز فرموده است: ﴿لُعِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾ (المائدة: ۷۸-۷۹). یعنی: کسانی از بنی اسرائیل که کفر ورزیدند، به زبان داود و عیسی بن مریم، نفرین شدند زیرا که نافرمانی و سرکشی می کردند. آنها از هیچ کار زشتی که انجام می دادند یکدیگر را باز نمی داشتند، حَقّاً که چه بد بود آنچه می کردند.

خداوند آنانرا سرزنش فرموده و بر آنها عیب نهاده زیرا از ستمگرانی که در میانشان می زیستند کارهای ناپسند و تباهی در شهرهای خود را می دیدند ولی آنها را از تبهکاری باز نمی داشتند به طمع آنکه از ستمگران مزبور بهره گیرند و از بیم آنکه از ایشان بدانها آسیبی رسد.

همچنین خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ تَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ﴾ (المائدة: ۴۴). یعنی: ما تورات را که در آن هدایت و

روشنایی بود فرو فرستادیم، پیامبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بر طبق آن، بر یهودیان حکم می نمودند و همچنین خدا پرستان و عالمان یهود زیرا که نگاهبانی از کتاب خدا به ایشان سپرده شده بود و بر آن گواه بودند. پس (ای خدا پرستان و دانشمندان) از مردم نترسید و از من بترسید.

و نیز خداوند فرموده است: ﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (التوبه: ۷۱). یعنی: مردان مؤمن و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند به نیکی‌ها فرمان می‌دهند و از زشتیها باز می‌دارند. خداوند (در این آیه شریفه) از امر به معروف و نهی از منکر آغاز نموده که وظیفه واجب از سوی اوست زیرا که می‌داند چون این فریضه بجای آورده شود، دیگر واجبات - چه آسان و چه دشوار - بر پا خواهند شد چون امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است به‌مراه مخالفت با ستمگریها و ستمگران...



۱۶- بخشی از آنچه در تفسیر آیات ازدواج و طلاق از علی(ع) رسیده است

۱- خدای بزرگ فرموده است:

﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمُعَلَّفَةِ﴾ (النساء: ۱۲۹). یعنی: "شما هرگز نمی‌توانید میان زنان عدالت کنید هر چند (در اینکار) حرص ورزید پس (به یک طرف) بکلی میل نکنید که دیگری را بلا تکلیف رها سازید.....".

در مُسند امام زید بن علی از پدرش از جدش از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که در باره ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ﴾ فرمود: "این (ناتوانی در عدالت) مربوط به محبت و آمیزش جنسی است ولی در باره مخارج و پوشاک و شب را به سر بُردن، ناگزیر مرد باید عدالت ورزد (و برابری را رعایت کند)".

۲- خدای عزّ و جل فرموده است:

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الْطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ ۖ وَالْحَصَنَاتُ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَالْحَصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ...﴾ (المائدة: ۵). یعنی: "امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شد و غذای کسانی که به آنها کتاب داده شده بر شما حلال است و غذای شما برای آنها حلال است و (نیز ازدواج با) زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما به آنها کتاب داده شده (برایتان حلال است) زمانی که مهرهای آنان را به ایشان دادید....".

از طریق عُبَید بن مُحَمَّد بن عُمَر بن علی علیه السلام رسیده که جدش امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: مرد یهودی و نصرانی نمی‌تواند با زن مسلمان ازدواج کند ولی مرد مسلمان

می تواند با زن یهودی و نصرانی ازدواج کند.

نویسنده گوید: این حکم از قول خداوند (در سوره مائده) استنباط می شود که به مردان مسلمان اجازه داده با زنان اهل کتاب ازدواج کنند ولی عکس آن را اجازه نفرموده است در صورتیکه ازدواج با بُت پرستان را از دو جانب حرام نموده و می فرماید: ﴿لَا هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَلَا هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ (الممتحنه: ۱۰). یعنی: نه زنان مسلمان برای مردان مشرک حلالند و نه مردان مشرک برای زنان مسلمان!

۳- در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده در باره مردی که همسرش فرزندی آورده است و او آن فرزند را از خود نمی داند! امیر مؤمنان علیه السلام فرموده: میان مرد و زن "مُلاعِنَه" صورت می گیرد (بدین ترتیب که مرد چهار بار خدا را گواه می گیرد که از راستگویان است و بار پنجم، لعنت خدا را بر خود روا می شمرد اگر از دروغگویان باشد. سپس زن چهار بار خدا را گواه می گیرد که شوهرش از دروغگویان است و بار پنجم، خشم خدا را بر خود روا می شمرد اگر شوهرش از راستگویان باشد. چون مرد و زن چنین گفتند، پیشوای مسلمانان میان آندو جدایی می افکند و هرگز با یکدیگر نتوانند زناشویی کنند و فرزند، به مادرش ملحق می شود.....

نویسنده گوید: این تفسیر آیاتی است که در باره "لِإِن" در سوره شریفه نور (از آیه ۶ تا ۹) آمده است.

۴- همچنین در مسند امام زید از علی علیه السلام آمده است که فرموده: ایلاء همان سوگند خوردن است، چون مرد سوگند خورد که چهار ماه یا بیشتر با همسرش نزدیکی نکند، در آن صورت ایلاء نموده است و اگر کمتر از چهار ماه باشد، او را ایلاء کننده نتوان گفت.

نویسنده گوید: توضیح امام علیه السلام با این آیات پیوند دارد که خدای تعالی می فرماید: ﴿لَّذِينَ يُؤْلُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِنْ فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (البقره: ۲۲۶ و ۲۲۷). یعنی: "کسانی که در باره

زنانشان سوگند می‌خورند (تا با آنان آمیزش جنسی نکنند) چهار ماه (مهلت) دارند پس اگر (به آشتی) باز آمدند خداوند آمرزنده و مهربان است و چنانچه آهنگ جدایی کردند، خداوند شنوا و داناست.

۵- خداوند عزّ و جل فرموده است:

﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ ۚ وَلَا تَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ...﴾ (البقره: ۲۲۷). یعنی: "زنان طلاق داده شده باید به مدت سه حیض انتظار کشند و برای ایشان روا نیست که آنچه را خدا در رحم آنان آفریده، کتمان کنند".
 قُرُوء، جمع قُرْء است و مفسران در معنای آن اختلاف نموده‌اند. گروهی گفته‌اند که مراد از "قُرُوء" چند بار پاک شدن از حیض است و دسته دیگر گفته‌اند که مقصود از آن، چند بار حیض دیدن است و این قول را از علی علیه السلام نقل کرده‌اند و از میان صحابه، عبد الله بن مسعود و عبد الله بن عباس نیز بر این رأی رفته‌اند.

و قول درست آنستکه واژه "قُرْء" در لغت عرب، به معنای حیض دیدن و پاک شدن از آن، هر دو آمده است ولی در شرع، به نظر می‌رسد که مراد از آن، همان حیض دیدن باشد (که نشانه حامله نبودن است) چنانکه (در مسند امام زید) از علی علیه السلام گزارش شده و دلیل آن نیز از قرآن، این آیه شریفه است که می‌فرماید: ﴿وَالَّتِي يَسْنَ مِنْ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ ارْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةُ أَشْهُرٍ﴾ (الطلاق: ۴). یعنی: "زنانی از شما که از حیض دیدن نا امیدند - اگر در شک افتاده‌اید - پس عده آنان سه ماه است". خداوند سبحان در این آیه مدت سه ماه را بجای سه بار حیض دیدن نهاده است و از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وآله وسلم - نیز روایت شده که به فاطمه دختر ابی حُبیب فرمود: نماز را در روزهای اقراء خود واگذار! یعنی در روزهایی که حائض شده‌ای. با اینهمه، مسئله مزبور، امری اختلافی (در میان فقها است) و از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره رأی دیگری نیز حکایت شده و خدا داناتر از حقیقت امر است.

۶- خداوند عز و جل فرموده است:

﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُورَ أَوْ يَعْفُوا الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (البقره: ۲۳۷). یعنی: "و اگر زنان را پیش از آنکه با ایشان آمیزش (جنسی) کنید طلاق دادید در حالیکه مهر (معینی) برای آنان مقرر داشتید پس نصف آنچه را که قرار داده اید (باید به آنها بپردازید) مگر آنکه ایشان ببخشند یا کسی که گره ازدواج به دست اوست بخشش کند و اگر ببخشید به تقوی نزدیکتر است و بزرگواری را در میان خود فراموش نکنید که خدا بدانچه می کنید بینا است".

ابن جریر طبری در تفسیر خود از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش نموده که از شُرَیح (قاضی روزگار خود) پرسید: کسی که گره ازدواج را بدست دارد، کیست؟ پاسخ داد: او وُلّی زن است! علی علیه السلام فرمود: نه! او شوهر است.

نویسنده گوید: معنای این سخن (باد در نظر گرفتن مفهوم آیه) آنست که زن اگر بخواهد می تواند از گرفتن نصف مهرش صرف نظر کند یا شوهر چنانچه بخواهد می تواند تمام مهر او را به همسرش بپردازد. و کسی که گوید مقصود از "الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكَاحِ" وُلّی زن است، سخن درستی نگفته زیرا اَوَّلًا وُلّی زن، در مهر او حَقّی ندارد تا بتواند آنرا ببخشد (مهر زنان از آن خود ایشان است). ثانیاً وُلّی زن، گِره ازدواج را در دست ندارد (تا هر وقت بخواهد بتواند آنرا بگشاید) بلکه در دست او گِره زدن ازدواج است یعنی او می تواند اجازه دهد تا ازدواج صورت پذیرد و اما کسی که گره ازدواج را در دست دارد و می تواند آنرا بگشاید یا نگاهدار، همان شوهر است.

۷- محمد بن مسعود عیاشی در تفسیر خود از محمد بن سیرین و او از عبیده گزارش نموده که: مرد و زنی به نزد علی علیه السلام آمدند در حالی که با هر کدام گروهی از مردم همراه بودند. امیر - مؤمنان علی علیه السلام این آیه شریفه را بر خواند و

فرموده: ﴿فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا﴾ (النساء: ۳۵). یعنی: "پس داوری از خانواده شوهر و داوری از خانواده زن تعیین کنید". آنگاه به داورها فرمود: آیا می‌دانید چه وظیفه‌ای بر عهده شماست؟ بر عهده شما است که اگر صلاح دیدید آندو آشتی کنند، آندو را به یکدیگر پیوند دهید و چنانچه صلاح دیدید تا از یکدیگر جدا شوند، آندو را از هم جدا کنید. زن گفت: راضی هستم به کتاب خدا، چه به زیان من باشد و چه به سودم! و مرد گفت: اما به جدایی راضی نیستم! علی علیه السلام به آن مرد فرموده: تو از اینجا حرکت نخواهی کرد تا به همان سخنی که زنت راضی شد، رضایت دهی!

نویسنده گوید: حق آشتی دادن یا جدا ساختن از شؤون "حکمت" شمرده می‌شود و هنگامی که خدای تعالی (در اختلاف زن و شوهر) به حکمت دستور داده (آیه ۳۵ سوره نساء) در آن صورت حق مزبور را به داوران تفویض فرموده است.



بخش سوّم:
كتاب فتح البيان

پیشگفتار مؤلف

خدا را بر نعمت‌هایش سپاس می‌گوییم و بر محمد و آلش درود می‌فرستیم. و بعد، این بخش سوّم از کتاب "فتح البیان" است و در خلال آن تفسیر مسائل پراکنده ای از قرآن کریم را گرد آورده‌ام که از امیر مؤمنان علی علیه السلام گزارش شده‌است و نیز اقتباسهای امام علیه السلام را از قرآن بر آن افزوده‌ام. و با این بخش، کتاب ما به یاری خداوند بخشنده و توانا به پایان می‌رسد.

مؤلف



آنچه از علی (ع) در تفسیر مسائل پراکنده قرآنی رسیده است

۱ - قال علیه السلام: ((الزهد كله بين الكلمتين من القرآن. قال الله سبحانه: ﴿لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾ (الحديد: ۲۳). وَمَنْ لَمْ يَأْسَ عَلَى الْمَاضِي وَلَمْ يَفْرَحْ بِالْآتِي فَقَدْ أَخَذَ الزُّهْدَ بِطَرَفَيْهِ)) (منهج البلاغة: باب حکم أمير المؤمنين علیه السلام، الحکمة رقم ۴۳۹).

أقول: فليكن فرح المؤمن الزاهد بما نال من ثواب الآخرة أكثر من فرحه بعوائد الدنيا كما قال الله تعالى: ﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ﴾ (يونس: ۵۸) ويؤيد هذا المعنى وصيته عليه السلام لابن عباس عليه السلام حيث قال له: ((فَلْيَكُنْ سُورُوكَ بِمَا نَلْتَ مِنْ آخِرَتِكَ، وَلْيَكُنْ أَسْفُكَ عَلَىٰ مَا فَاتَكَ مِنْهَا، وَمَا نَلْتَ مِنْ دُنْيَاكَ فَلَا تُكْثِرْ بِهِ فَرَحًا، وَمَا فَاتَكَ مِنْهَا فَلَا تَأْسَ عَلَيْهِ جَزَعًا.)) (منهج البلاغة: الكتاب ۲۲).

علی علیه السلام فرمود: همه پارسایی در میان دو جمله از قرآن آمده است، خداوند سبحان می‌فرماید: "تا بر آنچه از دست داده اید اندوه مخورید و بدانچه (از دنیا) به شما داده شادی مکنید." و کسی که بر گذشته اندوه نخورد و به آینده شادمان نشود، پارسایی را از دو سوی آن بر گرفته است.

نویسنده گوید: مراد آنستکه شادمانی مؤمن پارسا به کسب پاداش آخرت، باید بیش از شادی او به یافتن مال و منال دنیوی باشد چنانکه خداوند می‌فرماید: "بگو به فضل و رحمت خدا (مؤمنان) باید شادمانی کنند که آن بهتر است از هرچه (دیگران) گرد می‌آورند." و این معنا را سفارش امام (ع) به ابن عباس (رض) تأیید می‌کند آنجا که می‌فرماید: "پس شادمانی تو بدانچه از آخرت خود یافته‌ای باید باشد و اندوهت از آنچه در این باره از دست داده‌ای. و از دست‌آورد دنیوی خود بسیار شادمان مباش و از آنچه در

این مرحله از دست رفتن بابی بابی اندوه خور."

۲- وقال عليه السلام: ((لا تَأْمَنَنَّ عَلَى خَيْرِ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (الأعراف: ۹۹)، ولا تَيَأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿لَا يَأْيِسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ﴾ (يوسف: ۸۷)). (نهج البلاغة: باب حكم أمير المؤمنين عليه السلام، الحكمة رقم ۳۷۷).

علی علیه السلام فرمود: بر بهترین فرد این امت از عذاب خدا، خاطر آسوده مدار چرا که خدای تعالی فرمود: "از ترسند خدا جز گروه زیانکار، کس ایمن نشود" و از رحمت خدا بر بدترین فرد این امت نا امید مباش چرا که خدای تعالی فرماید: "همانا از رحمت خدا جز گروه کافران، کسی ناامید نگردد".

۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ (ق: ۲۱). ((سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَىٰ مَحْشَرِهَا وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا)). رواه الرضی أيضاً في نهج البلاغة (الخطب: ۸۵).

علی علیه السلام در باره آیه: ﴿وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ﴾ هر کس (روز رستاخیز) به همراه سوق دهنده و شاهدهی خواهد آمد" فرمود: سوق دهنده ای که او را به سوی محشرش می راند و شاهدهی که بر کردار وی گواهی می دهد.

۴- وقال عليه السلام: ((إِنَّ اللَّهَ يَبْتَلِي عِبَادَهُ عِنْدَ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ بِنَقْصِ الثَّمَرَاتِ وَحَبْسِ الْبَرَكَاتِ وَإِغْلَاقِ خَزَائِنِ الْخَيْرَاتِ لِيَتُوبَ تَائِبٌ وَيُقْلِعَ مُقْلِعٌ وَيَتَذَكَّرَ مُتَذَكِّرٌ وَيَزْدَجِرَ مُزْدَجِرٌ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْإِسْتِغْفَارَ سَبَبًا لِدُرُورِ الرِّزْقِ وَرَحْمَةً الْخُلُقِ فَقَالَ سُبْحَانَهُ: ﴿فَقُلْتُ أَشْتَغِفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَرِيمٌ غَفَّارٌ﴾ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ﴿وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلَ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَجَعَلَ لَكُمْ أَنْهَرًا﴾ (نوح: ۱۰-۱۲) فرحم الله امرأ استقبل توبته واستقال خطيئته (وبادر مَيِّتُهُ)) رواه الرضی أيضاً في نهج البلاغة (الخطب: ۱۴۳).

علی علیه السلام فرمود: خداوند بندگان خود را بهنگام کارهای ناپسند گرفتار می‌کند و به کاهش میوه‌ها و جلوگیری از نزول برکات و بستن گنجهای خیرات مبتلا می‌سازد تا آنکس که آهنگ توبه دارد، باز گردد و گناهکار، دل از گناه برگردد و پند گیرنده، پند گیرد و بازدارنده (مردم را) از نافرمانی خدا باز دارد. و خداوند سبحان آمرزش خواستن را وسیله فرو ریختن روزی و رحمت بر خلق قرار داده و فرموده‌است: "از خداوند خویش آمرزش بخواهید که او بسی آمرزنده‌است. (و اگر چنین کنید) باران را بر شما می‌دری می‌فرستد. و شما را با اموال و پسران یاری می‌دهد. و بر ایتان باغها می‌سازد و نهرها پدید می‌آورد". پس رحمت خدا بر آنکس باد که به پیشواز توبه خود رود و از گناهش پوزش طلبد پیش از آنکه مرگش در رسد.

۵- وقال علیه السلام: ((قال الله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ۳۰): وَقَدْ قُلْتُمْ رَبُّنَا اللَّهُ فَاسْتَقِيمُوا عَلَى كِتَابِهِ وَعَلَى مَنَاجِ أَمْرِهِ وَعَلَى الطَّرِيقَةِ الصَّالِحَةِ مِنْ عِبَادَتِهِ. ثُمَّ لَا تَمُرُّوا مِنْهَا وَلَا تَبْتَغُوا فِيهَا وَلَا تُخَالِفُوا عَنْهَا، فَإِنَّ أَهْلَ الْمُرُوقِ مُنْقَطِعٌ بِهِمْ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)). رواه الرضی أيضاً في نهج البلاغه (الخطب: ۱۷۶).

علی علیه السلام به یاران گفت: خدای تعالی فرموده‌است: "همانا کسانی که گفتند پروردگار (وصاحب اختیار) ما خداست سپس پایداری ورزیدند، فرشتگان بر آنان فرود خواهند آمد که بیم به خود راه مدهید و اندوه نخورید و به بهشتی که وعده داده شده بودید شادمان باشید". اینک شما گفته اید: "پروردگار (و صاحب اختیار) ما خداست" پس بر کتاب او و فرمان روشنش پایداری ورزید و بر شیوه صحیح بندگیش استوار باشید. پس از این، از آن راه بیرون نروید و بدعت در آن نیاورید و راهی بر خلاف آن را نیپیمایید که رحمت خدا در روز رستخیز از کجروان قطع خواهد شد.

۶- وقال علیه السلام: ((إِنَّ أَوَّلَى النَّاسِ بِالْأَنْبِيَاءِ أَعْلَمُهُمْ بِمَا جَاءُوا بِهِ، ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّ أَوَّلَى

النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا ﴿٦٨﴾ (آل عمران: ۶۸) ثُمَّ قَالَ: إِنَّ وَدَّيَ مُحَمَّدٍ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ وَإِنْ بَعُدَتْ لِحَمَّتُهُ، وَإِنْ عَدُوٌّ مُحَمَّدٍ مِنْ عَصَى اللَّهَ وَإِنْ قُرْبَتْ قَرَابَتُهُ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ۹۶).

علی علیه السلام فرمود: همانا نزدیکترین کسان به پیامبران داناترین آنهاست بدانچه (پیامبران) آوردند. سپس امام علیه السلام این آیه را بر خواند: ﴿إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ (براستی که نزدیکترین کسانی به ابراهیم آنان بودند که وی را پیروی کردند و این پیامبر و مؤمنان هستند). سپس فرمود: دوست محمد کسی است که خدا را فرمان برد، هر چند خویشاوندیش دور باشد و دشمن محمد کسی است که نافرمانی خدا کند، هر چند پیوند خویشاوندیش نزدیک باشد.

۷- وقال عليه السلام حين سمع رجلاً يقول: ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (البقرة: ۱۵۶): ((إِنَّ قَوْلَنَا "إِنَّا لِلَّهِ" إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْمُلْكِ، وَقَوْلُنَا "وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ" إِفْرَارٌ عَلَى أَنْفُسِنَا بِالْهُلُكِ)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ۹۹).

علی علیه السلام شنید که مردی می گوید: "ما از آن خداییم و به سوی او بازگشت کننده ایم". فرمود: اینکه گوییم: "ما از آن خداییم" اقراری است از سوی ما به مملوک بودن مان، و اینکه می گوییم: "بسیوی او بازگشت کننده ایم" اعترافی است از سوی ما به رفتنی بودنمان!

۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا﴾ (البقرة: ۲۳۱): ((مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَالَ النَّارَ فَهُوَ مِمَّنْ كَانَ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا)). رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ۲۲۸).

علی علیه السلام در باره این سخن که خدای تعالی فرمود: "آیات خدا را به استهزاء مگیرید" گفت: هر کس قرآن را بخواند آنگاه بمیرد و در آتش (دوزخ) رود او از کسانی بوده که

آیات خدا را به استهزاء می گرفتند!

۹- سُئِلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ (النحل: ۹۷): فَقَالَ هِيَ الْفَنَاعَةُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ۲۲۹).

از علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی پرسیده شد که فرموده: "او را زندگی می بخشیم، زندگانی پاکیزه‌ای" امام علیه السلام پاسخ داد: مقصود از زندگانی پاکیزه، زندگانی همراه با قناعت است.

۱۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (النحل: ۹۰): الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ. رواه الرّضي أيضاً في نهج البلاغه (الحكم: ۲۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "همانا خدا به عدالت و احسان فرمان می دهد" گفت که: مراد از عدالت، همان انصاف است (یعنی هر چه را بر خود نمی پسندی بر دیگران نیز می پسندی) و مقصود از احسان، بخشش است (یعنی که دیگران را به دلخواه، بیش از حقشان بهره دهی).

۱۱- وقال عليه السلام: ((أربع تعليم من الله عز وجل لسن بواجبات. قوله: ﴿فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا﴾ (النور: ۳۳) فَمَنْ شَاءَ كَاتِبَ رَقِيقَهُ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَكْتَبْ. وَقَوْلُهُ: ﴿وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا﴾ (المائدة: ۲): فَمَنْ شَاءَ اصْطَادَ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَصْطِدْ. وَقَوْلُهُ: ﴿فَكُلُوا مِنْهَا وَأَطِعُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ﴾ (الحج: ۳۶): فَمَنْ شَاءَ أَكَلَ وَمَنْ شَاءَ لَمْ يَأْكُل. وَقَوْلُهُ: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ﴾ (الجمعة: ۱۰): فَمَنْ شَاءَ انْتَشَرَ وَمَنْ شَاءَ جَلَسَ)). (رواه القاضي النعمان بن محمد في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۸۵).

علی علیه السلام فرمود: چهار چیز است که از سوی خداوند بزرگ آموزش داده شده ولی (بکار بردن آنها) واجب نیست. یکی آنکه فرمود: "اگر خیری در بردگان (اسیر جنگ) سراغ داشتید با آنها قرارداد بنویسید" پس هر کس خواست، قرارداد باز خرید با

برده‌اش بنویسد و هر کس خواست، ننویسد^(۱). دیگر اینکه فرمود: "چون از احرام بیرون آمدید شکار کنید" پس هر کس خواست، به شکار پردازد و هر که خواست شکار نکند (مباح است نه واجب). سوّم آنکه فرمود: از (گوشت قربانی) بخورید و به تنگدست و بینوا بخورانید" پس هر کس خواست بخورد و هر که خواست، نخورد. چهارم آنکه فرمود: "چون نماز جمعه به پایان رسید در زمین پراکنده شوید" پس هر کس خواست، پراکنده شود و هر که خواست در مسجد بنشیند.

۱۲- وقال عليه السلام: ((لا حَبْسَ عَلَى مُعْسِرٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَإِنْ كَانَتْ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَى مَيْسَرَةٍ﴾ (البقرة: ۲۸۰)). رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۷۱.

علی علیه السلام فرمود: (بدهکار) تنگدست را نباید به زندان افکند، خدای عزّ و جل می‌فرماید: "اگر (بدهکار)، تنگدست باشد تا هنگام گشایش مهلتی بدو باید داد".

۱۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ كَسَوْتُهُمْ﴾ (المائدة: ۸۹): ثوبان لكل إنسان. (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۰۲).

علی علیه السلام در باره سخن خدای تعالی (در مسئله پوشاک فقیران به عنوان کفّاره سوگند) فرمود: برای هر انسانی دو جامه باید فراهم ساخت (و رویهمرفته برای ده تن مسکین، بیست جامه).

۱۴- وقال عليه السلام: ((أيعجز أحدكم إذا مرض أن يسأل امرأته فتهب له من مهرها درهما فيشترى به عسلاً فيشربه بماء السماء فإن الله عزَّ وجلَّ يقول في المهر: ﴿فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا﴾ (النساء: ۴) ويقول في العسل: ﴿فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ﴾

(۱) که این برده، سرانجام از سهم زکات مسلمانان آزاد می‌شود، بدلیل آیه شریفه: إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ الْآيَةُ (التوبة: ۶۰).

(النحل: ۶۹): ويقول في ماء السماء: ﴿وَنَزَّلْنَا مِنْ السَّمَاءِ مَاءً مُبْرَكًا﴾ (سورة ق: ۹)). رواه

القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۴۸.

علی علیه السلام فرمود: آیا کسی از شما نمی‌تواند که چون بیمار شود از همسرش در خواست کند تا یک درهم از مهرش را به او ببخشد و با آن غسل بخرد و به همراه آب باران بنوشد؟ چرا که خداوند عز و جل در باره مهر می‌فرماید: "پس اگر چیزی از آن را با رضایت خاطر به شما بخشیدند، آنرا حلال و گوارا بخورید" و در باره غسل می‌فرماید: "در آن بهبودی برای مردم است" و در باره آب باران می‌فرماید: "از آسمان، آبی مبارک فرو فرستادیم".

۱۵- وقال عليه السلام: ((إذا تزوج الرجل المرأة فدخل بها أو لم يدخل بها، حرمت عليه أمها. وذلك لقول الله تعالى ﴿وَأُمّهتُ نِسَائِكُمْ﴾ (النساء: ۲۳) فهي مبهمه محرمة في كتاب الله تعالى)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۳۲).

علی علیه السلام فرمود: چون مردی با زنی ازدواج کند چه با وی همبستر شود یا نشود، مادرزنش بر او حرام می‌گردد زیرا که خدای تعالی بطور کلی و سربسته در کتاب خود فرموده است: "و مادرزنانتان (بر شما حرام اند)".

۱۶- وقال عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَرَبَّيْبُكُمُ الَّتِي فِي حُجُورِكُمْ مِّنْ نِّسَائِكُمُ الَّتِي دَخَلْتُم بِهِنَّ فَإِنْ لَّمْ تَكُونُوا دَخَلْتُم بِهِنَّ﴾ (النساء: ۲۳) ((هي ابنة امرأته، عليه حرام إذا كان دخل بأمها، فإن لم يكن دخل بأمها فتزويجها له حلال)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۳۲).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که فرمود: "دختر زنانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند از همسرانی که با ایشان همبستر شده‌اید (بر شما حرام اند)" گفت: (رَبَّيْبَهُ) همان دختر زنِ شخص است ازدواج با او در صورتی بر مرد حرام است که آنمرد با

مادرش همبستر شده باشد ولی اگر با مادرش همبستر نشده باشد، در آن صورت برای او حلال است.

۱۷- وقال عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِمَّنِ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ﴾ (النساء: ۲۲): ((إذا نكح رجل امرأة ثم توفي عنها أو طلقها، لم تحل لأحد من ولده إن دخل بها أو لم يدخل بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۳۳).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عز و جل که فرمود: "زنانی را که پدرانتان با آنها ازدواج کرده اند، به ازدواج خود در نیاورید" گفت: چون مردی با زنی ازدواج کند سپس بمیرد یا زنش را طلاق دهد، آن زن بر هیچیک از فرزندان وی حلال نیست چه مرد مزبور با همسرش همبستر شده باشد و چه نشده باشد.

۱۸- وقال عليه السلام في قول الله عز وجل: ما كان في الحولين فهو رضاع ولا رضاع بعد الفطام. قال الله عز وجل: ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ﴾ (البقرة: ۲۳۳) (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۴۱).

علی علیه السلام فرمود: آنچه از شیر دادن به کودک در دو سال (از تولد نوزاد) رخ دهد، شیرخوارگی به حساب می آید و پس از آنکه کودک از شیر گرفته شد (بعد از دو سالگی) شیرخوارگی در کار نیست (احکام شرعی آن، جاری نمی گردد). خداوند عز و جل می فرماید: "مادران، دو سال تمام فرزندان خود را شیر می دهند".

۱۹- وقال عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُمْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ شُهَدَاءُ إِلَّا أَنْفُسُهُمْ فَشَهَدَةُ أَحَدِهِمْ أَرْبَعُ شَهَدَاتٍ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ﴾ (النور: ۶): ((من قذف امرأته فلا لعان بينه وبينها حتى يدعي الرؤيَةَ فيقول: رأيتُ رجلاً بين رجلها يزني بها)). (رواه القاضي النعمان بن محمد أيضاً في دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۲۸۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند عزّ و جل که فرمود: "کسانی که به همسران خود نسبت زنا می دهند و جز خودشان گواهانی ندارند، هر یک از آنان باید چهار بار خدا را گواه بگیرد (سوگند بخورد) که بطور قطع او از راستگویان است.... تا آخر آیه" گفته است: کسی که به زنش نسبت زنا دهد، میان آندو "لعان" صورت نمی گیرد تا آنکه مرد مزبور ادعای "رؤیت" کند یعنی بگوید: من با چشم خود دیدم که مردی با وی زنا می کرد!.

۲۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿تَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (البقرة: ۱۰۵) قال: ((أن المراد برحمته هنا النبوة)). (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۱، ص ۱۰۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "خدا هر کس را بخواهد به رحمت خود اختصاص می دهد" فرمود: مراد از رحمت در این آیه، نبوت است.

۲۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ﴾ (البقرة: ۲۰۱). ((هي المرأة الصالحة في الدنيا، وفي الآخرة الجنة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۶۷).

علی در باره این سخن خدای تعالی که: "برخی از ایشان گویند خداوند در دنیا به ما نیکی ده و در آخرت (نیز) نیکی ده و ما را از عذاب آتش محفوظ دار" فرمود: نیکی در دنیا، زن شایسته و نیکی در آخرت، بهشت (برین) است.

۲۲- وقال عليه السلام في معنى قوله تعالى: ﴿وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ (البقرة: ۲۰۲): ((إنه يحاسب الخلق دفعةً كما يرزقهم دفعةً)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۶۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "خدا سریع الحساب است" فرمود: او به

حساب آفریدگان یکباره می‌رسد چنانکه آنها را یکباره روزی می‌دهد.

۲۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ﴾ (البقرة: ۲۰۷): إن المراد بالآية الرجل الذي يُقْتَلُ على الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۱۷۵).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی: "از میان مردم کسی است که جان خود را برای رضای خدا می‌فروشد و خدا به (چنین) بندگان مهربان است" فرمود: مراد از این آیه، مردی است که در راه "راه به معروف و نهی از منکر" کشته شود.

۲۴- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ (البقرة: ۲۲۹): المهر فقط. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲، ص ۲۳۵). أقول: يؤيد هذا الرأي قوله تعالى: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا﴾ (البقرة: ۲۲۹) أي لا تأخذوا من مهورهن شيئاً وهذا في الرجعيات وأما في المختلعات فيرفع المنع ويؤخذ مما منعوا من قبل من أخذ المهور.

علی علیه السلام در باء این سخن خدای تعالی که فرمود: "گناهی بر آندو (زن و شوهر) نیست که زن فدیة دهد (و طلاق گیرد)" گفته‌است: این فدیة، به اندازه مهر است و بس! (بر خلاف کسانی که گویند در طلاق رجعی، بیش از مهر هم می‌توان از زن فدیة گرفت!)

نویسنده گوید: این رأی را سخن خدای تعالی تأیید می‌نماید که فرمود: "بر شما حلال نیست از آنچه به زنان داده اید (یعنی از مهر ایشان) چیزی را (بهنگام طلاق رجعی) باز پس گیرید". اما در طلاق خُلعی، این منع برداشته می‌شود و لذا جایز است که همان مهر را از ایشان بگیرید.

۲۵- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّنِينَ﴾ (آل عمران: ۷۹): أي كونوا

علماء فقهاء (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۲۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "لیکن ربانی باشید" فرمود: یعنی دانشمندان دین شناس باشید.

۲۶- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِءَ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿٢٠٨﴾﴾ (آل عمران: ۸۱): ((لم يبعث الله نبياً آدم فمن بعده إلا أخذ عليه العهد لئن بعث الله محمداً وهو حيٌّ ليؤمننَّ به ولينصرنَّه وأمره أن أخذ العهد بذلك على قومه)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳، ص ۱۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: (بیاد آر) هنگامی را که خدا از پیامبران پیمان گرفت که چون به شما کتاب و حکمت دادم سپس رسولی به سویتان آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد البته به او ایمان آورید و حتماً یاریش کنید. (خدا) فرمود آیا اقرار کردید و پیمان مرا در اینباره پذیرفتید؟ گفتند: اقرار کردیم، فرمود: پس گواه باشید که من نیز با شما از گواهان هستم". گفته است: خداوند هیچ پیامبری - از آدم به بعد را - نفرستاد مگر آنکه از او پیمان گرفت که چون محمد را (به رسالت) فرستد و آن پیامبر، زنده باشد، حتماً به وی ایمان آورد و یاریش کند و فرمان داد که این پیمان را از قوم خود نیز بگیرد.....".

۲۷- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لَا تَقْرُبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَىٰ حَتَّىٰ تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ﴾ (النساء: ۴۳): ((أي إلا أن تكونوا مسافرين فيجوز لكم أداؤها بالتيمة)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۱۲).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که "به نماز در حال مستی نزدیک نشوید تا

بدانید که چه می گوئید و نیز در حال جنابت (نماز نگزارید) مگر آنکه رهگذر باشید....". گفته است: یعنی مگر آنکه مسافر باشید (در این صورت چون آب نیافتید) جایز است نماز را با تیمم برگزار کنید.

۲۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ﴾ (النساء: ۴۳): ((المراد به الجماع)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۱۳).

أقول: يؤيد هذا التفسير ما روى عنه عليه السلام في نهج البلاغة حيث قال: ((إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ فَلْيَلْمِسْ أَهْلَهُ فَإِنَّهَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأَمْرَاتِهِ)). (الحكم: ۴۲۰).

علی علیه السلام در معنای این سخن خدای تعالی که: "یا با زنان ملامسه کرده باشید" فرمود: مراد از آن، آمیزش جنسی است.

نویسنده گوید: این تفسیر را سخن دیگری که از امام علیه السلام در نهج البلاغه آمده تأیید می کند آنجا که فرمود: چون یکی از شما به زنی نگرست و آن زن، وی را به شگفتی افکند باید تا با همسرش بیامیزد زیرا که او نیز زنی همچون زن وی است! (در اینجا نیز ملامسه بجای جماع بکار رفته است).

۲۹- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء: ۴۸): ((ما في القرآن آية أرجى عندي من هذه الآية)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۵، ص ۱۲۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "همانا خدا نمی آمرزد که بدو شرک ورزیده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد می آمرزد" گفته است به نظر من در قرآن از این آیه، امیدبخش تر وجود ندارد!

۳۰- وقال عليه السلام: ((كان القرآن ينسخ بعضه بعضاً وإنما كان يؤخذ من أمر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بآخره وكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة نسخت ما قبلها ولم

ینسخها شيء. لقد نزلت عليه وهو على بغلة شهباء وثقل عليه الوحي حتى وقفت وتدل بطنها حتى رأيت سرتها تكاد تمس الأرض وأغمى على رسول الله ﷺ - حتى وضع يده على رأسه شبيه بن وهب الجمحي ثم رفع ذلك عن رسول الله فقراً علينا سورة المائدة فعمل رسول الله ﷺ - وعملنا)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۶، ص ۶).

علی علیه السلام فرمود: بخشی از قرآن بخش دیگر را نسخ می‌کرد و این موضوع از آخرین دستور رسول خدا ﷺ بدست می‌آمد. از واپسین سوره‌هایی که بر پیامبر نازل شد، سوره مائده بود که (پاره ای از) احکام گذشته را نسخ می‌کرد و هیچ چیزی آن سوره را نسخ ننمود. این سوره بر پیامبر فرود آمد در حالی که بر استر خاکستری رنگ خود سوار بود و وحی چنان سنگین بر او فرود آمد که استرش از راه رفتن باز ماند و کمرش خم شد بطوریکه من دیدم نزدیک است شکمش بر زمین رسد و سول خدا ﷺ (نیمه) بیهوش گشت و دستش را بر سر شیبۀ بن وهب جمحی نهاد. سپس حالت وحی از رسول خدا ﷺ بر طرف شد و سوره مائده را بر ما خواند و خود بر طبق آن عمل کرد و ما نیز عمل کردیم.

۳۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكْتُلُونَ لِلسُّحْتِ﴾ (المائدة: ۴۲): ((السحت هو الرشوة في الحكم.. الحديث)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۶، ص ۹۹). أقول: وقد رَوَى مثل هذا القول عن النبي ﷺ.

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "مال حرام بسیار می‌خورند" گفته‌است که مقصود از مال حرام، رشوه خواری در داوری است... نویسنده گوید: همانند این سخن از رسول ﷺ - نیز روایت شده است^(۱).

۳۲- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى﴾ (طه: ۶۷):

(۱) به تفسیر مجمع البیان طبرسی، ج ۶، ص ۹۹ نگاه کنید.

((لَمْ يُوجِسْ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ خِيفَةً عَلَى نَفْسِهِ بَلْ أَشْفَقَ مِنْ غَلَبَةِ الْجُهَالِ وَدَوْلِ الضَّلَالِ)).
(رواه الرضی نهج البلاغة (الخطب: ۴)).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "پس موسی در خود احساس ترس کرد" فرمود: موسی علیه السلام احساس ترس نسبت به خود نکرد بلکه از پیروزی جاهلان و غلبه دولت گمراهان، بیمناک شد.

۳۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ ﴿٥٦﴾ (هود: ۵۶):
((إنه على حق، يجزي بالإحسان إحسانا وبالسيئ سيئا، ويعفو عمن يشاء ويغفر سبحانه وتعالى)) (رواه العياشي في تفسیره، ج ۲، ص ۱۵۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "همانا خداوند من بر راه راست است" فرمود: یعنی خداوند بر طریق حق (و عدالت) است، نیکی را به نیکی و بدی را به بدی پاداش می دهد و هر کس را که بخواهد و (و لایق بداند) می بخشد و می آمرزد.

۳۴- وقال عليه السلام: ((إذا حلف الرجل بالله فله ثنياها إلى أربعين يوما وذلك أن قوما من اليهود سألوا النبي - صلى الله عليه وآله وسلم - عن شيء، فقال ائتوني غدا - ولم يستثن - حتى أخبركم، فاحتبس عنه جبرئيل عليه السلام أربعين يوما ثم أتاه، وقال ﴿وَلَا تَقُولَنَّ لَشَأْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا﴾ ﴿٢٣﴾ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ﴾ (الكهف: ۲۳ و ۲۴)). (رواه العياشي في تفسیره، ج ۲، ص ۳۲۴).

علی علیه السلام فرمود: چون کسی به خداوند سوگند یاد کند (که کاری را انجام دهد) تا چهل روز می تواند بگوید: "اگر خدا خواست" زیرا که گروهی از یهود چیزی را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند، فرمود: فردا بیایید تا شما را خبر دهم و این شاء الله نگفت! آنگاه چهل روز، نزول جبرئیل علیه السلام بر او متوقف شد سپس جبرئیل علیه السلام بسویش آمد و این (پیام آسمانی را) بر خواند: "همانا در هیچ کاری مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد، مگر

آنکه (بگویی اگر) خدا بخواهد و چون فراموش کردی، خداوندت را یاد کن."

۳۵- وقال عليه السلام في تفسير قوله تعالى: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا﴾ (الإسراء: ۳۳): ((والإسراف في القتل أن تقتل غير قاتلك، فقد نهى الله عن ذلك، وهو الغشم الذي نهى الله عنه)). (رواه أبو جعفر الإسكافي، في كتاب المعيار والموازنة، ص ۹۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که فرمود: "و کسی که مظلوم کشته شود بی گمان برای وارث او سُلطه ای قرار دادیم (تا بتواند قصاص بخواهد) پس نباید در قتل زیاده روی کند، همانا او (در شریعت) یاری شده است" گفته است که: زیاده روی در قتل آنست که کسی را بکشی و او قاتل تو نباشد (یعنی برای کشتن تو، اقدامی نکرده باشد) خداوند از اینکار نهی فرمود و این همان ستمی بشمار می آید که خدا (ما را) از آن باز داشته است.

۳۶- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ﴾ (الكهف: ۸۳): ((إنه كان عبداً صالحاً أحب الله وأحبه الله وناصح الله وناصحه. قد أمر قومه بتقوى الله فضربوه على قرنه ضربة بالسيف فذلك قرناه وفيكم مثله)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۱۸۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدای تعالی که: "تو را از ذی القرنین می پرسند" فرمود: او بنده شایسته ای بود که خدا را دوست می داشت و خدا نیز او را دوست می داشت و او خیر خواه (دین) خدا بود و خدا نیز خیر خواش بود (و علت شهرتش به ذی القرنین یعنی کسی که دارای دو شاخ است! این بود که): وی قوم خود را به پرهیز از نافرمانی خدا دستور داد و آنها با شمشیر ضربه ای بر یک سوی سرش زدند آنگاه تاملتی که خدا می خواست، از ایشان پنهان شد و دو باره به سویشان بازگشت و آنان را به خدا پرستی فرا خواند. بار دیگر ضربتی با شمشیر بر جانب دیگر سرش زدند و این

(جای شمشیرها) همان دو شاخ وی بود، سپس علی علیه السلام فرمود: در میان شما نیز کسی هست همانند وی (که جای دو زخم شمشیر بر سر دارد و یا خواهد داشت). و در این سخن اشاره به خود فرمود.

۳۷- روی آن یهودیا سأل علی بن أبي طالب عليه السلام عن مدة لبث أصحاب الكهف في كهفهم فأخبر بما في القرآن من قوله تعالى: ﴿وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا﴾ (الكهف: ۲۵) فقال: إنا نجد في كتابنا ثلاثمائة، فقال عليه السلام: ذاك بسني الشمس وهذا بسني القمر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۱۵، ص ۱۴۶).

روایت شده که مردی یهودی از علی بن ابی طالب علیه السلام در باره مدت درنگ اصحاب کهف در غارشان پرسید، امام علیه السلام بدانچه در قرآن مجید از این بابت آمده است، خبر داد چنانکه خدواند فرموده است "در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند".

یهودی گفت: ما در کتاب خود (آن مدت را) سیصد سال یافتیم! امام علیه السلام پاسخ داد: آن (سیصد سال) بنابر سالهای شمسی است و این (سیصد و نه سال) بنابر سالهای قمری^(۱).

۳۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادُوا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا﴾ (الأحزاب: ۶۹): ((إن موسى وهارون عليهما السلام صعدا الجبل فمات هارون، فقالت بنو إسرائيل أنت قتلتَه فأمر الله الملائكة فحملته حتى مروا به على بني إسرائيل وتكلمت الملائكة بموته حتى عرفوا أنه مات، وبرَّاه الله من ذلك))

(۱) این حساب، تقریباً درست است زیرا هر سال از سالهای شمسی و قمری قریب ۱۹ روز با یکدیگر تفاوت دارند که باید آنرا در عدد ۳۰۰ ضرب کرد و حاصلش را بر ۳۵۴ که تعداد روزهای قمری باشد تقسیم نمود، در این صورت همان عدد ۹ بدست می آید (باقیمانده مختصری که با عدد ۹ همراه است به عنوان ایام کیسه باید حذف شود).

(رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۲، ص ۱۷۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "ای کسانی که ایمان آوردید مانند کسانی نباشید که موسی را (به تهمت) آزدند پس خدا وی را از آنچه گفتند تبرئه نمود و او نزد خدا آبرومند بود"، گفته است که موسی و هارون علیهما السلام بر فراز کوه رفتند و هارون در آنجا وفات کرد. بنی اسرائیل به موسی گفتند که تو او را کشتی! (و با این سخن وی را آزار دادند) پس خداوند فرمان داد تا فرشتگان، جسد هارون را حمل کردند و از میان بنی اسرائیل گذر دادند و از مرگ هارون سخن گفتند تا ایشان باور کردند که (به مرگ طبیعی) مُرده است و بدین صورت خداوند، موسی را از آن اتهام تبرئه فرمود.

۳۹- وقال عليه السلام في قصة دواد النبي عليه السلام التي جاءت في سورة صاد: ((لا أوتي برجل يزعم أن داود تزوج امرأة أوريا إلا جلدته حدين، حدا للنبوة وحدا للإسلام)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۳، ص ۱۰۸).

قال ابن جرّي: وقد اختلف الناس في هذه القصة وأكثروا فيها قديماً وحديثاً حتى قال علي بن أبي طالب عليه السلام: ((مَنْ حَدَّثَ بِمَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ الْقَصَّاصُ فِي أَمْرِ دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ جَلَدْتَهُ حَدَّيْنِ لِمَا ارْتَكَبَ مِنْ حَرَمَةِ مَنْ رَفَعَ اللَّهُ مَحَلَّهُ)).^(۱)

علی علیه السلام در باره ماجرای داود پیامبر علیه السلام که در سوره صاد آمده، فرمود: هیچ مردی را (به نزد من) نیاوردند که پندارد داود علیه السلام (با حيله و نیرنگ) همسر اوریا را به زنی گرفت مگر آنکه وی را دو بار با شلاق حد می زنم! یک حد برای اهانت به مقام نبوت، و حد دیگر برای رعایت قانون اسلام (در باره تهمت زنا).

(۱) راجع: کتاب التسهیل لعلوم التنزیل، لمحمد بن أحمد بن جرّی الکلبی، ج ۳، ص ۱۸۲.

ابن جُزَی^(۱) گفته است: مردم در باره این قصه به اختلاف سخن گفته اند و چه در گذشته و چه به تازگی در اینباره سخنان بسیار آورده اند تا آنجا که (امام) علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است: هر کس حدیث این قصه سرایان را در باره داوود علیه السلام بگوید او را دو بار حد می زنم زیرا به کسی بی احترامی نموده که خداوند، جایگاه او را بلند داشته است.

۴۰- وقال عليه السلام: في قوله تعالى: ﴿إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ﴾ (الفجر: ۱۴) معناه: إِنَّ رَبَّكَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يَجْزِيَ أَهْلَ الْمَعَاصِي جَزَاءَهُمْ. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۰۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "همانا خدای تو در کمین (ستمگران) است" گفته معنایش اینست که: خدای تو توانایی دارد تا گناهکاران را به کیفر رساند.

۴۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ﴾ (البلد: ۱۰): أي سبيل الخير وسبيل الشر. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۱۹).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که "او را به دو راه رهنمایی کردیم" فرمود: یعنی راه خیر و راه شر.

۴۲- رُوِيَ أَنَّ ابْنَ الْكَوَّاءِ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَخْطُبُ عَلَى الْمَنْبَرِ، فَقَالَ: مَا ﴿وَالَّذِينَ ذَرَوْا﴾؟ قَالَ: الرِّيحُ، قَالَ: ﴿فَالْحَمَلَتِ وَقْرًا﴾؟ قَالَ: السَّحَابُ. قَالَ:

(۱) ابن جُزَی کلبی از فقهای اسلام در قرن هشتم هجری شمرده می شود. وی از اهالی اندلس بوده و دارای تألیفات ارزشمندی است. وفات وی را در سال ۷۴۱ هجری قمری نوشته اند (به: الاعلام زرکلی، ج ۶، ص ۲۲۱ نگاه کنید).

﴿فَالْجَرِيَتْ يُسْرًا﴾؟ قال: السفن. قال: ﴿فَالْمُقَسَّمَتِ أَمْرًا﴾^(۱)؟ قال: الملائكة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۷، ص ۷).

روایت شده که عبد الله بن کَوَّاء (یکی از رؤسای خوارج) از امیر مؤمنان علی علیه السلام - هنگامی که بر منبر کوفه سخن می گفت - پرسید مقصود از "پراکنده کنندگان ذره" ها چیست؟ فرمود: بادهاست. گفت: "حاملان بارها" کدامند؟ فرمود: ابر است (که قطرات آب را حمل می کنند). گفت: مراد از "روندگان آسان رو" چیست؟ فرمود: کشتی ها است. پرسید: "پخش کنندگان امور" چه کسانی هستند؟ فرمود: فرشتگانند^(۲).

۴۳- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالسَّهَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ﴾ (الذاريات: ۷): معناه: ذات الحسن والزينه. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۷، ص ۷).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به آسمان که دارای حُبُک است" گفت یعنی: دارای نیکی و راستگی است.

۴۴- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَالنَّارِ عَتِ غَرَقًا﴾ أنها الملائكة ينزعون أرواح الكفار عن أبدانهم بالشدّة. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۱۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به کسانی که (جانها را) به سختی بر می کنند"، گفت: آنان، فرشتگانند که ارواح کافران را به سختی از پیکرهاشان جدا می کنند.

۴۵- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَمَا أَصْبَحُكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ (الشورى: ۳۰) قال رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - : ((خير آية

(۱) راجع: سورة الذاريات: ۱۱ الى ۴.

(۲) به سورة ذاريات، از آیه ۱ تا ۴ نگاه کنید.

فی کتاب الله هذه الآية، يا علي! ما من خدش عود ولا نكبة قدم إلا بذنب وما عفا الله عنه في الدنيا فهو أكرم من أن يعود فيه، وما عاقب في الدنيا فهو أعدل من أن يثنى على عبده)). (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۲۴، ص ۵۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "هر مصیبتی که به شما رسد، به سبب دستاورد خودتان است و خدا از بسیاری در می گذرد!" گفت: رسول خدا ﷺ فرمود: این آیه بهترین آیه در کتاب خداست! ای علی، هیچ خراشی از چوب و آسیبی به پای (مؤمن) نمی رسد مگر به کیفر گناهی است (که انجام داده) و هر چه را که خدا در دنیا عفو کند، البته بزرگوارتر از آنست که دو باره آنرا از سر گیرد و هر گناهی را که خدا در دنیا به کیفر رساند، عادل تر از آنست که دو باره بنده خود را بدان کیفر دهد.

۴۶- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ﴾ (المطففين: ۱۵) يعني محرومون عن ثوابه وكرامته. (رواه الطبرسي أيضاً في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۵۶).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "چنین نیست، آنان در آنروز از خداوندگارشان در حجاب اند" گفت: یعنی از پاداش و بخشش خداوند محرومند.

۴۷- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ ۖ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ﴾ (التكوير: ۱۵ و ۱۶) يعني النجوم تكنس بالنهار وتبدو بالليل. (رواه الطبرسي في جامع البيان، ج ۳۰، ص ۷۵).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "سوگند به آن ناپدیدشوندگان، همان روندگان پنهان شونده" گفت: مقصود: ستارگانند که در روز پنهان می شوند و در شب آشکار.

۴۸- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ﴾ (التكوير: ۱۷) يعني: إذا

أدبر بظلامه. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۴۴).

أقول: "عسّس" من الأضداد بمعنى "أقبل" و "أدبر" كما جاء في هذه الآية الكريمة بالمعنى الأخير.

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که: "سوگند به شب چون پشت کند" فرمود: معنایش آنستکه چون با تاریکی خود پشت کرده و برود. نویسنده گوید: فعل "عَسَّسَ" از لغات ضدّ است که هم در معنای "روی آورد" می‌آید و هم به معنای "پشت کرد" چنانکه در این آیه شریفه، به معنای دوّم بکار رفته است.

۴۹- وروی عنه علیه السلام في معنى قول الله عزّ وجلّ: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ﴾ (الرحمن: ۶۰) قال: ((سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: إن الله عزّ وجلّ قال: ما جزاء من أنعمت عليه بالتوحيد إلا الجنة.)) (رواه ابن بابويه في كتاب التّوحيد، ص ۲۸).

أقول: من دان بالتوحيد فعليه أن يخاف مقام ربه ويترك الهوى. قال الله تعالى: ﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنْ أَهْوَىٰ ﴿١٠٠﴾ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ ﴿١٠١﴾﴾ (النازعات: ۴۰ و ۴۱). روایت شده از علی علیه السلام در باره معنای این سخن خداوند که فرمود: "آیا پاداش نیکی، جز نیکی است؟" گفت: شنیدم از رسول خدا علیه السلام که می‌فرمود: خداوند عزّ و جل فرموده است: پاداش کسی که نعمت توحید را بدو بخشیدم جز بهشت چیست؟ نویسنده گوید: هر کس به آئین توحید گروید، باید از حضور در برابر خداوندش بیم کند و هوای نفس را ترک نماید چنانکه خداوند فرمود: "و اما کسی که از ایستادن در حضور خداوندش ترسید و نفس خود را از هوس باز داشت، پس جایگاه او همان بهشت است".

۵۰- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾

(یس: ۷۰) أي من كان عاقلاً. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۲۳، ص ۳۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که فرمود: تا (پیامبر) بیم رساند هر کس را که زنده است "گفت: یعنی هر کس را که از عقل برخوردار است.

۵۱- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ﴾ (الماعون: ۷)، هي الزكاة

المفروضة. (رواه الطبرسي في مجمع البيان، ج ۳۰، ص ۲۴).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که: "از دادن ماعون خودداری می کند" فرمود: ماعون، همان زکاة واجب است.

۵۲- و رُوِيَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ نَظَرَ فِي رَجُوعِهِ مِنْ صَفَيْنَ إِلَى الْمَقَابِرِ فَقَالَ: هَذِهِ كِفَاةُ

الْأَمْوَاتِ أَيِ مَسَاكِنِهِمْ. ثُمَّ نَظَرَ إِلَى بَيْتِ الْكُوفَةِ فَقَالَ: هَذِهِ كِفَاةُ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ تَلَا قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا﴾ أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا ﴿﴾ (المرسلات: ۲۵ و ۲۶). (رواه علي بن إبراهيم في تفسيره، ص ۷۰۸).

روایت شده که علی علیه السلام به هنگام بازگشت از صفین، به گورهای (مردم کوفه) نگریست و فرمود: "اینها در بر گیرنده مُردگانند". سپس به خانه‌های ایشان نگاه کرد و فرمود: "اینها در بر گیرنده زندگانند". آنگاه این سخن خداوند را بر خواند که: "آیا زمین را در برگیرنده زندگان و مردگان قرار ندادیم؟". وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ حَاجَّ إِبرَاهِيمَ فِي رَبِّهٖ﴾ (البقرة: ۲۵۸): هو نمرود بن كنعان. (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۱، ص ۳۳۱).

علی علیه السلام در باره این سخن خداوند که: "آیا به (ماجرای) کسی که با ابراهیم در باره خداوندش محاجّه می نمود توجه نکردی؟" فرمود: او نمرود پسر کنعان بوده است.

۵۳- وقال عليه السلام لمرتدٍّ: إِنْ كُنْتُ لِمُسْتَبِيهِ ثَلَاثًا. ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ

كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَزَدُوا كُفْرًا ﴿النساء: ۱۳۷﴾. (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۳۵).

علی علیه السلام به شخص از دین برگشته ای فرمود: "همانا از تو سه بار خواسته می شود که توبه کنی" سپس این آیه را بر خواند: "کسانی که ایمان آوردند و پس از آن، کافر شدند باز ایمان آوردند و پس از آن کافر شدند، سپس بر کفر (خود) افزودند.....".

۵۴- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ (المائدة: ۳) أنزلت هذه الآية على رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وهو قائم عشية عرفة. (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۵۸).

علی علیه السلام در باره این سخن خدا تعالی که: "امروز دین شما را برایتان به کمال رساندم" فرمود: این آیه بر پیامبر خدا ﷺ در شامگاه عرفة در حالیکه (به عبادت) قیام کره بود، نازل شد.

۵۵- وقال عليه السلام فينا والله أهل بدرٍ نزلت ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَىٰ سُرُرٍ مُّتَقَبِلِينَ﴾ (الحجر: ۴۷). (رواه السيوطي في الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۱).

علی علیه السلام فرمود: (این آیه) در باره ما اصحاب بدر، نازل شده است: "و کینه ها را از سینه های ایشان برکنیم، برادرانه روبروی یکدیگر بر تختها نشینند".

۵۶- وقال عليه السلام: إني لأرجو أن أكون أنا وعثمان والزبير وطلحة ممن قال الله: ﴿وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِّنْ غِلٍّ﴾ (الحجر: ۴۷). (رواه السيوطي أيضاً في الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۰۱).

علی علیه السلام فرمود: امیدوارم من و عثمان و زبیر و طلحه از کسانی باشیم که خدا در باره آنان فرموده است: "و کینه ها را از سینه های ایشان برکنیم".

۵۷- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ﴾ (الفتح: ۲۶) هي لا إله

إلا الله. (رواه السيوطي أيضاً في الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۸۰).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "کلمة تقوى را ملازم آنها ساخت" گفت کلمة تقوى: لا إله إلا الله است.

۵۸- وقال عليه السلام: قيل للنبي هل عبت وثناً قط؟ قال: لا. قالوا: فهل شربت خمرًا قط؟ قال: لا وما زلت أعرف الذي هم عليه كُفْرٌ وما كنت أدري ما الكتاب ولا الإيمان وبذلك نزل القرآن: ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا أَلَكْتُبُ وَلَا الْإِيمَنُ﴾ (الشورى: ۵۲). (رواه السيوطي في الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۱۳).

علی علیه السلام فرمود: از پیامبر - ﷺ - پرسیده شد که: "آیا هیچگاه بتی را پرستیده ای؟ گفت: نه. سؤال شد: آیا هیچگاه شرابی آشامیده ای؟ فرمود: نه و پیوسته می دانستم آئینی که قوم من بر آنند، کفر است و با وجود این، نمی دانستم که کتاب و ایمان چیست؟ و قرآن نیز به همین معنا نازل شد چنانکه می فرماید: "تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست؟".

۵۹- وقال عليه السلام في قوله تعالى: ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ (القصص: ۸۵) قال: الجنة. (رواه السيوطي في الدرّ المنثور، ج ۵، ص ۱۴۰).

علی علیه السلام در باره این سخن خدایتعالی که فرمود: "همانا کسی که قرآن را بر تو فرض کرد قطعاً تو را به وعده گاه باز می گرداند" گفت: مراد از وعده گاه، بهشت است.

۶۰- وَ رُوِيَ أَنَّ رَجُلًا قَامَ إِلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ﴿فَالْعَصْفَتِ عَصْفًا﴾ (المرسلات: ۲). قال: الرياح. (رواه السيوطي في الدرّ المنثور، ج ۶، ص ۳۰۳).

روایت شده که مردی برخاست و از علی علیه السلام پرسید که مقصود از: "وزنده های سخت" چیست؟ فرمود بادهاست.

۶۱- وقال عليه السلام: إن الله - وله الحمد - افتتح الكتاب بالحمد لنفسه، وختم أمر الدنيا

ومجيء الآخرة بالحمد لنفسه فقال: ﴿وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (الزمر: ۷۵). (رواه ابن بابویه فی کتاب التّوحید، ص ۳۲).

علی علیه السلام فرمود: خداوند - که او را ستایش باد - کتاب خود را با ستایش آغاز نموده است و پایان کار دنیا و آمدن آخرت را نیز با ستایش خود همراه کرده و فرموده است:

و میان ایشان به حق داوری خواهد شد و گفته شود:

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ



اقتباسهای امام علیه السلام از قرآن کریم

امام علی علیه السلام در خلال بسیاری از سخنان خود، از قرآن حکیم آیاتی را اقتباس می نمود و کلامش را با آنها زینت می بخشید. در این فصل، نمونه هایی از آن اقتباسها به نظر خوانندگان می رسد:

۱- از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «از گروهی به خدا شکایت می برم که نادان زندگی می کنند و گمراه می میرند! در میانشان کالایی کم بهاتر از کتاب (خدا) نیست هنگامی که به شایستگی خوانده شود و کالایی سودآورتر و گرانبهاتر از کتاب نیست هنگامی که به تحریف آن از معانی و مواردش پردازند»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۲۱ سوره بقره بر گرفته است که می فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَاتَيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ همچنین از آیه ۱۳ سوره مائده اقتباس نموده که می فرماید: ﴿مُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾

۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «همانا مال و پسران (فرزندان) زراعت این دنیا پند و کردار نیکو، کشت آخرت است که گاه خداوند هر دو را برای مردمی گرد می آورد. پس، از (خشم) خدا بپرهیزید چنانکه خداوند شما را از خود بر حذر داشته است»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آنکه در آیه ۴۹ از سوره کهف فرمود: ﴿الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا﴾ و دیگر آنکه در آیه ۲۸ از سوره آل عمران فرمود:

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۷.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۲۳.

﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾.

۳- و از علی علیه السلام رسیده که به خوارج - چون جاهلانه از او خواستند تا بر کفر خود گواهی دهد! فرمود: «آیا پس از ایمان به خدا و جهاد به همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله بر کفر خود گواهی دهم؟! در آنصورت بی تردید گمراه شده و از رهیافتگان نخواهم بود»^(۱).
نویسنده گوید: امام علیه السلام بخش اخیر از سخن خود را از آیه ۵۴ سوره انعام بر گرفته است که می فرماید: ﴿قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ﴾.

۴- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: اُف بر شما باد! از سرزنشتان خسته شدم، آیا در برابر آخرت به زندگی دنیا راضی شده اید؟! و بجای عزّت، ذلّت را گزیده اید؟! چون شما را به جهاد دشمنان فرا می خوانم چشمانتان در حدقه می چرخد گویی که مرگ، شما را فرو پوشیده است!^(۲). نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیه ۳۸ از سوره توبه که می فرماید: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ﴾ و دیگر، آیه ۱۹ از سوره احزاب که می فرماید: ﴿فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَىٰ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ﴾.

۵- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «خدای سبحان شما را بیهوده نیافرید و مهمل و انگذارد..... آثارتان را یاد نمود و کردارتان را دانست و سرآمدتان را مقرر داشت، و کتابی بر شما فرو فرستاد که هر چیز (از امور دین) را بیان می نماید و پیامبرش را در میانان مدتها زندگی بخشید تا دینی را که خود پسندیده بود بوسیله کتابش که فرو فرستاد برای او و شما کامل کرد»^(۳).

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۵۸.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۸۶.

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از چند آیه قرآن بر گرفته است. یکی آیه ۱۱۵ از سوره مؤمنون که فرمود: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا﴾ و دیگر آیه ۳۶ از سوره قیامت که فرمود: ﴿تَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَن يُتْرَكَ سُدًى﴾ و سوم، آیه ۸۹ از سوره نحل که فرمود: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾ و چهارم آیه ۳ از سوره مائده که فرمود: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾.

۶- از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «(خداوند) پیامبر را فرستاد در حالی که مردم گمراه و سرگردان بودند..... وی در نصیحت آنان بسیار کوشید و راه خدا را پیمود و خلق را به حکمت و اندرز نیکو فرا خواند^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآنی بر گرفته است. یکی آیه ۲ از سوره جمعه که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾ و دیگری آیه ۱۲۵ از سوره نحل که فرماید: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ﴾.

۷- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «... من شما را از دنیا بر حذر می‌دارم..... متاع دنیا فریبنده و ناپایدار است و هر کس در دنیا زندگی می‌کند فانی است و هیچ خیری در توشه‌های آن نیست مگر در توشه تقوی!^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن خود را از آیه ۵ سوره فاطر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا﴾ و نیز از آیه ۲۶ سوره الرحمن که می‌فرماید: ﴿كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ﴾ و همچنین از آیه ۱۹۷ سوره بقره که فرمود: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۹۵.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱.

۸- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «برای روزی به عمل پردازید که (جا دارد) زاد و توشه ذخیره شود و اسرار (آدمیان) فاش می گردد»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام بخشِ اخیرِ سخن را از آیه ۹ و ۱۰ سوره طارق بر گرفته است که می فرماید: ﴿يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ﴾ ﴿فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ﴾.

۹- و از علی علیه السلام رسیده که به ابو ذر رضی الله عنه فرمود: «اگر آسمانها و زمینها به روی بنده ای بسته باشند، سپس برای خدا تقوی پیشه کند، خداوند برای وی از سوی آندو، گشایشی فراهم آورد»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۳۰ سوره انبیاء بر گرفته است که می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا﴾ و نیز آیه ۲ سوره طلاق که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾.

۱۰- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «.....خداوندا سپاس تو راست آنچه می ستانی و می بخشی سپاسی که شمارش آن قطع نشود و تداوم آن از میان نرود. (خداوندا) دانش ما به کُنهِ عظمت تو نخواهد رسید جز آنکه ما می دانیم تویی زنده پاینده، خواب سبک و سنگین تو را نمی گیرد و هیچ اندیشه ای به تو نمی رسد و هیچ دیده ای تو را در نمی یابد. تو دیدگان را در یافته ای و اعمال (آدمیان) را شماره نموده ای و موی پیشانی ها و قدمها (زمام امور خلق) را بدست قدرت گرفته ای.....»^(۳).

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این دعا را از آیه ۲۵۵ سوره بقره گرفته که می فرماید: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ﴾ و نیز از آیه ۱۰۳ سوره انعام که می فرماید: ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ و همچنین از آیه ۴۱

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۲۰.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۳۰.

(۳) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

سوره الرحمن که می‌فرماید: ﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ سَبِيلَهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَصِي وَالْأَقْدَامِ﴾^(۱).
 ۱۱- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «ای آفریده راست قامت (و موزون پیکر!) و ای پدیده‌ای که در تاریکیهای رَحِم و در لابلای چند پرده، نگاهداری شده‌ای! آغاز آفرینش از عصارهٔ گِل بود و در جایگاه استواری نهاده شدی تا زمانی معین و سرآمدی مقدر تا پایان خطبه^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۱۲ و ۱۳ سوره مؤمنون بر گرفته‌است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ﴾^(۲) ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ^(۳) و نیز آیات ۲۰ و ۲۱ و ۲۳ سوره مرسلات که می‌فرماید: ﴿أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ مِنْ مَّاءٍ مَهِينٍ﴾^(۴) فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ^(۵) إِلَىٰ قَدَرٍ مَّعْلُومٍ^(۶).

۱۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «شما را - ای بندگان خدا - به پرهیز (از نافرمانی) خدا سفارش می‌کنم که (پرهیزکاری) زمامدار امور و مایهٔ استواری کارها است. پس رشته‌های موثق آنرا محکم بگیرید و به حقایق آن چنگ در زنید تا شما را به سر منزلهای آرامش و جایگاه‌های فراخ و پناهگاه‌های مطمئن و منزلگاه‌های عزت برساند، در روزیکه دیدگان خیره مانند و آفاق در نظر آدمی تیره گردد و رمه‌های شتران ده ماهه (که از اموال نفیس عرب بشمار می‌آیند) واگذاشته شوند و در صور دمیده شود..... و کوه‌های بلند و صخره‌های استوار فرو ریزند و سنگه‌ای سخت آنها چون سرابی، نرم (و محو) گردد و بلندی‌های آنها با زمین هموار شود، در آنروز نه شفاعت کننده ای باشد که به شفاعت پردازد، و نه دوستی که سود بخشد و نه پوزشی که دفع بلا سازد^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخنانِ تکان دهنده را از چند آیه قرآن بر گرفته است.

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۶۳.

(۲) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵.

یکی آیه ۴۲ از سوره ابراهیم که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾^(۱) دیگر، آیه ۴ از سوره تکویر که در آن آمده است: ﴿وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ﴾^(۲).

و همچنین آیه ۱۸ از سوره نبأ یعنی: ﴿يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا﴾^(۳) و نیز آیه ۲۰ سوره نبأ یعنی: ﴿وَسِيرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا﴾^(۴) و همچنین آیه ۱۸ سوره غافر که در آنجا می‌خوانیم: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾^(۵) و آیه ۵۲ همان سوره که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ﴾^(۶).

۱۳- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «پس چه حالی خواهید داشت اگر که عمر شما به سر آید و گورها زیر و رو شوند (مردگان قبور برخیزند)؟! آنجا است که هر کس آنچه را پیش فرستاده می‌آزماید و به سوی خدا، مولای حقیقی خویش بازگردانده می‌شوند و آنچه را به دروغ بر می‌ساخته اند از دست می‌دهند»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از دو آیه قرآن برگرفته است یکی آیه ۴ سوره انفطار یعنی: ﴿وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ﴾^(۲) و دیگر، آیه ۳۰ از سوره یونس که می‌فرماید: ﴿هَٰئِلِكَ تَبْلَوْنَ كُلَّ نَفْسٍ مَّا أَسْلَفَتْ^ط وَرُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^(۳).

۱۴- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... جز این نیست که شوری، از آن مهاجران و انصار است، پس اگر آنان بر (انتخاب) مردی گرد آمدند و او را امام نامیدند، این کار مایه خشنودی خدا است. آنگاه چنانچه کسی با عیب جویی یا بدعت آوری از امر ایشان بیرون رفت، او را بدان باز می‌گردانند، و اگر خودداری ورزید (و با دولتِ مُتَّخَب در اُفتاد) با وی می‌جنگند زیرا که راهی جز راه عموم مؤمنان را

(۱) نهج البلاغه، خطبه ۲۲۶.

سپرده‌است و خداوند او را بدانچه روی کرده واگذارَد.....^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایان این نامه را از آیه ۱۱۵ سوره نساء اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى﴾.

۱۵- و از علی علیه السلام رسیده که در دعای خود گفت: «.....» خداوند از اینکه پیامبرمان در میان ما نیست و دشمنان ما فراوانند و خواسته‌هایمان پراکنده است، به سوی تو شکایت می‌آوریم. خدایا در میان ما و قوممان (که به دشمنی با ما روی آورده اند) به حق داوری کن که تو بهترین داورانی^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام پایان دعای خود را از آیه ۸۹ سوره اعراف بر گرفته است که از قول شُعَيْب علیه السلام می‌گوید: ﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾.

۱۶- از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «.....» سپس از آنچه میان من و عثمان گذشت، یاد کردی، تو خود باید به خاطر خویشاوندی نزدیکی که با وی داری، پاسخگوی این امر باشی! آیا کدامیک از ما دشمنی بیشتری با او نشان داد و به کشته شدن وی رهنمون گشت؟ آیا کسی که یاری خود را بدو عرضه داشت (و نپذیرفت) و خواست تا بر سر جای خود نشیند و دست از عمل باز دارد! یا کسی که عثمان از وی یاری خواست و او دریغ ورزید و با این کار، اسباب مرگ را به سوی وی کشاند تا حکم تقدیرش بر او فرود آمد؟ نه هرگز، سوگند به خدا که: «خداوند بازدارندگان شما و کسانی را که به برادرانشان می‌گفتند به سوی ما آیید و جز اندک زمانی به جنگ نمی‌آیند، کاملاً می‌شناسد!».

(۱) نهج البلاغه، نامه ۶.

(۲) نهج البلاغه، ۱۵ (از دعا‌های امام علیه السلام).

و من عذر نمی آورم که به خاطر کارهای تازه، بر عثمان عیب می گرفتیم و اگر ارشاد و راهنمایی من بدو گناه بشمار آید، چه بسیارند کسانی که بدون گناه، ملامت شده اند! و گاهی خیر خواهان، تهمت و بدگمانی بدست می آورند! و من جز اصلاح تا آنجا که توان داشتم چیزی نخواستم و توفیق من جز به یاری خدا نیست بر او توکل کرده ام و به سوی او باز می گردم^(۱)."

نویسنده گوید: امام علی^{علیه السلام} در این بخش از نامه خود، از آیه ۱۸ سوره احزاب اقتباس نموده که می فرماید: ﴿قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا﴾ و نیز از آیه ۸۸ سوره هود که می فرماید: ﴿إِنْ أُريدُ إِلَّا الْأَصلَحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾.

۱۷- و علی^{علیه السلام} در وصیت خود به فرزندش حسن^{علیه السلام} نوشته است: «..... در باره خدا چنانکه سزاوار اوست بکوش و از ملامت هیچ سرزنش کننده ای باک نداشته باش^(۲)».

نویسنده گوید: امام علی^{علیه السلام} سخن خود را از آیه ۷۸ سوره حج گرفته است که می فرماید: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾ و نیز از آیه ۵۴ سوره مائده که می فرماید: ﴿مُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾.

۱۸- و از علی^{علیه السلام} رسیده که به مالک اشتر نخعی رضی الله عنه هنگامی که او را به زمامداری مصر فرستاد، چنین نوشت^(۳): «..... خدای - که نامش بلند است - این امر را بر عهده گرفته تا هر کس را که به یاری (دین) وی خیزد، نصرت دهد و هر کس را که (دین) وی را عزیز دارد، عزت بخشد».

(۱) نهج البلاغه، نامه ۲۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۳۱.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۴۰ سوره حج بر گرفته که می‌فرماید: ﴿وَلْيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ باز علی علیه السلام نوشته است: و خداوند (خداوند) بدو فرمان داد تا نفس خود را بهنگام شهوات و خواهشها فرو نشاند و بهنگام سرکشی‌ها آنها را باز دارد زیرا که «نفس، به بدی، بسیاری فرمان می‌دهد مگر کسی را که خدا رحمت آورد». نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را نیز از آیه ۵۳ سوره یوسف اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ۚ إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾



باز مرقوم داشته است: «پس، از عفو و گذشت خود آنانرا بهره مند ساز همچنانکه دوست داری و می‌پسندی که خداوند از عفو و گذشت خویش تو را بهره‌مند کند». و این بخش از سخن امام علیه السلام نیز از آیه ۲۳ سوره نور بر گرفته شده که می‌فرماید: ﴿وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا ۚ أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ﴾ و همچنین مرقوم داشته است: «از ایشان (با تکبر) روی بر متاب» که آیه ۱۸ سوره لقمان را به یاد می‌آورد چنانکه می‌فرماید: ﴿وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ﴾ و نیز مرقوم داشته است: «از منت نهادن بر زیردستان خود بهنگام نیکوکاری با ایشان به پرهیز..... که منت نهادن، احسان را باطل می‌سازد». و این سخن نیز گفتار خداوند را در آیه ۲۶ سوره بقره به یاد می‌آورد که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى﴾.

۱۹- و از علی علیه السلام رسیده که در نامه خود نوشته است: «..... خدای سبحان، دنیا را برای پس از آن، آفرید و اهل دنیا را در اینجا آزمود تا بداند (شاهد باشد) که کدامین نیکوکارترند^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از آیه ۲ سوره مملک بر گرفته که می‌فرماید:

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۵.

﴿الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا﴾.

۲۰- و از علی علیه السلام آمده که نوشت است: «..... هر کس لجاجت کرد و گمراهی را ادامه داد، همان نگونسازی است که خدا بر دلش زنگار بسته، و پیش آمد ناگواری بر گرد سرش می گردد^(۱)!».

نویسنده گوید: این تعبیر امام علیه السلام از دو آیه قرآن بر گرفته شده، یکی آیه ۱۴ سوره مطففین که می فرماید: ﴿بَلَّ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ و دیگر، آیه ۹۸ سوره توبه یعنی: ﴿عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ﴾.

۲۱- و از علی علیه السلام رسیده که به اهل مصر نوشت: «..... آیا به اطرافتان نمی نگرید که (چگونه) کاسته شده است؟ (بخشهایی از سرزمیتان به دست دشمن افتاده) و بر شهرهایتان پیروزی یافته اند؟!^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام این تعبیر را از دو آیه قرآنی بر گرفته است، یکی آیه ۴۴ از سوره انبیاء که می فرماید: ﴿أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ و دیگری آیه ۴۱ سوره رعد که در آنجا می خوانیم: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا﴾.

۲۲- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... سوگند به خدا تا آنجا که من دانسته‌ام، دل تو در غلاف (و حجاب از پذیرفتن حق) است^(۳)!» و امام علیه السلام این تعبیر را از آیه ۸۸ سوره بقره گرفته است که می فرماید: ﴿وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾ و نیز آیه ۱۵۵ سوره نساء یعنی: ﴿وَقَوْلِهِمْ قُلُوبُنَا غُلْفٌ﴾.

(۱) نهج البلاغه، نامه ۵۸.

(۲) نهج البلاغه، نامه ۶۲.

(۳) نهج البلاغه، نامه ۶۴.

۲۳- و باز از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «پس از حق، جز گمراهی آشکار چیست؟ و بعد از بیان، جز اشتباه و در آمیختن به باطل کدامست؟!»^(۱) و امام علیه السلام این سخن را از آیه ۳۲ سوره یونس اقتباس نموده که فرمود: ﴿فَذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾.

۲۴- و از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... همانا سزاوارترین کس به زمامداری این امت، چه در گذشته و چه حال، کسی است که از همه نزدیکتر به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، و از همه داناتر به کتاب خدا، و از همه فقیه تر در دین خدا، و از همه پیشقدم‌تر در پذیرش اسلام، و از همه برتر در جهاد برای خدا، و از همه شکیاتر و نیرومندتر در تحمل کارهای مردم باشد. پس، از (نافرمانی) خداوندی بپرهیزید که به سوی او بازگردانده می‌شوید و حق را به باطل نیامیزید و آنرا با اینکه می‌دانید، کتمان نکنید»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام ذیل سخن خود را از آیه ۹۶ سوره مائده اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ و نیز از آیه ۴۲ سوره بقره که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْمُونَ﴾.

۲۵- و از علی علیه السلام رسیده که به حذیفه^(۳) نوشت: «..... بال خود را برای زیر دستان فرو گستر (به مهر و تواضع با آنها رفتار کن)، و در مجلس خویش میان ایشان به برابری رفتار کن، و نزدیک و دور نزد تو در امر حق، باید یکسان باشند، و در کار خدا از سرزنش هیچ ملامتگری باک مدار و خدا با کسانی است که تقوی پیشه گرفتند و

(۱) نهج البلاغه، نامه ۶۵.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، تألیف کاشف الغطاء، ص ۱۱۱.

(۳) حذیفه بن الیمان از یاران پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بوده است که علی علیه السلام در دوران حکومت خود، او را به فرماندهی گماشت.

آنانکه نیکوکارند^(۱)».

نویسنده گوید: امام سخن را از چند آیه قرآنی بر گرفته است. یکی آنکه در آیه ۲۱۵
سوره شعراء می‌فرماید: ﴿أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ دیگر آنکه
در آیه ۵۴ از سوره مائده آمده است: ﴿وَلَا تَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ﴾ و سوم آنکه در آیه ۱۲۸
سوره نحل می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ﴾.

۲۶- از علی علیه السلام رسیده که به معاویه نوشت: «..... پس، از (نافرمانی) خدا
پرهیز، و از کسانی مباش که از بزرگی و جلال خدا بیم ندارند، و آنانکه فرمان عذاب
بر ایشان واجب آمد زیرا که خدا در کمین (ستمکاران) است^(۲)».

نویسنده گوید: امام سخن خود را از آیه ۱۳ سوره نوح بر گرفته که می‌فرماید: ﴿مَا
لَكُمْ لَا تَرْجُونَ لِلَّهِ وَقَارًا﴾ و نیز آیه ۷۱ سوره زمر که در آنجا آمده است: ﴿وَلَكِنْ
حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾ و نیز از آیه ۱۴ سوره فجر که فرمود: ﴿إِنَّ رَبَّكَ
لَبِالْمِرْصَادِ﴾.

۲۷- و از علی علیه السلام رسیده که (ضمن نامه ای) به گروهی از سرکشان در «یمن»
چنین نوشت: «..... من خدایی را می‌ستایم که جز او معبودی نیست و حکمش باز داشته
نشود و قضای او ردّ نگردد و عذابش از گناهکاران بر گردانده نخواهد شد..... پس هر
کس نیکی کند، به سود خود کرده، و هر که بدی کند، به زیان خویش نموده و
خداوندت بر بندگان ستمگر نیست^(۳)».

۲۸- و از علی علیه السلام رسیده که به مردم «کوفه» نوشت: «..... من خدایی را

(۱) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۱۷.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

(۳) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۵.

می‌ستایم که معبودی جز او نیست. اما بعد همانا خداوند، داوری بس دادگر است». در حقیقت خدا نعمت‌های قومی را دگرگون نمی‌سازد تا اینکه ایشان نفسانیات خود را تغییر دهند و چون خدا برای قومی بد بخواهد هیچ برگشتی برای آن نیست و غیر از او هیچ یآوری برای آنان نخواهد بود^(۱).

نویسنده گوید: این سخن عیناً از آیه ۱۱ سورة رعد بر گرفته شده که می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ ۚ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ ۚ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِنِّ وَّالٍ ۚ﴾

۲۹- و از علی علیه السلام رسیده که یه یکی از مأمون خود که وی را برای گرفتن زکات فرستاده بود، چنین نوشت: «..... بی شک رهنمود روشنی از سوی خداوندتان برای شما آمده است، پس پیمان‌ها و ترازو را تمام دهید، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین تباهکارانه به سرکشی مپردازید، باقیمانده (حلال) خدا برای شما بهتر است اگر ایمان داشته باشید! و من بر شما نگهبان نیستم. چون این نامه ام به تو رسید آنچه را در دست داری نگهداری کن تا کسی که قرار است از تو بستاند، بسویت آید والسلام^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیه السلام مضمون این نامه را از آیه ۸۵ سورة اعراف بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا ۚ النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ...﴾ و همچنین از آیه ۸۵ و ۸۶ سورة هود اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿وَيَقَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ ۚ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تَعْنُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ۚ بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ۚ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ۚ﴾

(۱) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۴.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۳۸.

۳۰- و از علی علیه السلام رسیده که به فرزند خود محمد^(۱) رضی الله عنه نوشت: «..... آراء مردمان را با یکدیگر گردآور و از میان آنها سخنی را بر گزین که نزدیکتر به صواب و دورتر از شک و تردید باشد.....»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخنان را از معنای آیه ۱۸ سوره زمر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادِ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ ۚ﴾.

۳۱- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «اعمال بندگان در دنیا، پیش چشم آنان در آخرت است»^(۳).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۳۵ سوره نازعات بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَىٰ﴾.

۳۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «ای فرزند آدم! چون دیدی که خدای سبحان نعمتهایش را پیاپی بر تو ارزانی می‌دارد و تو به نافرمانی می‌گذرانی، از او بر حذر باش»^(۴).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۴۴ از سوره انعام اقتباس نموده است که می‌فرماید: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ﴾.

۳۳- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هیچکس چیزی را در ضمیر خود پنهان نکرد

(۱) محمد بن حنفیه، یکی از فرزندان علی علیه السلام بوده است. وی را از اینرو «ابن حنفیه» می‌خواندند که مادرش «خوله» دختر جعفر بن قیس از قبیله بنی حنفیه بوده است.

(۲) مستدرک نهج البلاغه، ص ۱۵۲.

(۳) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۷).

(۴) نهج البلاغه، حکمت ها (شماره ۲۵).

مگر آنکه در سخنان بی اندیشه (و در چهره اش) آشکار شد^(۱)!.

نویسنده گوید: گویا امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۱۸ سورة آل عمران بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَدَبَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ﴾ و نیز آیه ۳۰ سورة محمد صلی الله علیه و آله که فرمود: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾ و همچنین آیه ۲۷۴ سورة بقره که می‌فرماید: ﴿تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَنَّهُمْ﴾.

۳۴- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «برترین پارسایی، پنهان کردن پارسایی است»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۲۷۱ سورة بقره بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿إِنْ تُبْدُوا الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِيَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ﴾. ۳۵- و از علی علیه السلام رسیده که فرموده: «هنگامی که تو به زندگی پشت می‌کنی و مرگ به تو روی می‌آورد، ملاقات چه زود رخ می‌دهد؟!»^(۳).

نویسنده گوید: گویا امام سخن را از معنای آیه ۸ سورة جمعه بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ أَلَمْتُ أَلَدَى تَفْرِوتَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ...﴾.

۳۶- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «بخشیده باش ولی و لخرج مباش! و اندازه نگه دار ولی سخت گیر مباش»^(۴).

نویسنده گوید: امام علیه السلام سخن را از معنای آیه ۶۷ سورة فرقان بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا﴾.

۳۷- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «هنگامی که به تو درودی گفته شد، درودی

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۶).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۸).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۲۹).

(۴) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۳۳).

بہتر از آن را در پاسخ بگو^(۱)».

نویسنده گوید: امام علیؑ این سخن را از آیه ۸۶ سورہ نساء بر گرفته است کہ می‌فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوْهَا...﴾.

۳۸- و از علی علیہ السلام رسیدہ کہ فرمود: «فقیہ کامل کسی است کہ مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از مہربانی او مأیوس نسازد و از مکر (عذاب) خدا ایمن ندارد^(۲)».

نویسنده گوید: امام علیؑ این سخن را از معنای آیه ۵۳ سورہ زمر بر گرفته کہ می‌فرماید: ﴿لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...﴾ و نیز از معنای آیه ۸۷ سورہ یوسف یعنی: ﴿وَلَا تَأْيِسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ﴾ و همچنین از معنای آیه ۹۹ اعراف کہ می‌فرماید: ﴿فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ﴾.

۳۹- و از علی علیہ السلام رسیدہ کہ فرمود: «هیچ کاری با وجود تقوی، اندک نیست و چگونه اندک باشد آنچه کہ (از سوی خداوند) پذیرفته می‌شود؟!^(۳)».

نویسنده گوید: امام علیؑ این سخن را از معنای آیه ۲۷ سورہ مائدہ بر گرفته است کہ می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ﴾.

۴۰- و از علی علیہ السلام رسیدہ کہ فرمود: «چه بسا کسی کہ با احسان (خداوند بہ او) بہ تدریج بہ عذاب نزدیک می‌شود..... و خدا هیچکس را همچون شخصی کہ بدو مہلت می‌دهد، نیازمودہ است^(۴)».

نویسنده گوید: امام علیؑ این سخن را از معنای آیه ۴۴ و ۴۵ سورہ قلم بر گرفته است کہ می‌فرماید: ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾﴾.

(۱) نہج البلاغہ، حکمت ہا (شمارہ ۶۲).

(۲) نہج البلاغہ، حکمت ہا (شمارہ ۹۰).

(۳) نہج البلاغہ، حکمت ہا (شمارہ ۹۵).

(۴) نہج البلاغہ، حکمت ہا (شمارہ ۱۱۶).

۴۱- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «شگفت دارم از کسی که پیدایشِ بازپسین را انکار نماید در حالیکه پیدایشِ نخستین را می‌بیند»^(۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۲۰ سوره عنکبوت بر گرفته‌است که می‌فرماید: ﴿فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ...﴾.

۴۲- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «خداوند برای هیچ بنده ای (از یکسو) در شکر گزاری را نمی‌گشاید (و از سوی دیگر) در برکت را ببندد! و در دعا را باز نمی‌کند و در اجابت را مسدود کند! و در توبه را نمی‌گشاید و در آمرزش را بر بندد»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای سه آیه قرآنی بر گرفته‌است. نخست، آیه ۷ سوره ابراهیم که می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ...﴾ و دوم، آیه ۶۰ سوره غافر که می‌فرماید: ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ و سوم، آیه ۱۷ سوره نساء که می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ...﴾.

۴۳- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «سخن گوید تا شناخته شوید زیرا که شخص، در زیر زبانش پنهان است»^(۳).

بقول شاعر پارسی:

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد!

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۳۰ سوره محمد صلی الله علیه و آله بر گرفته‌است که می‌فرماید: ﴿وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ﴾.

۴۴- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «از کسانی مباش که بدون عمل، امید به آخرت

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۲۶).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۴۳۵).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۳۹۲).

دارند^(۱)!».

نویسنده گوید: امام علی علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۲۳ و ۱۲۴ سوره نساء بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا تُجْزِيَهُ وَلَا يُجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۖ وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ...﴾ و نیز از آیه ۱۱۰ سوره کهف که می‌فرماید: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...﴾.

۴۵- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «(از کسانی مباش که) چون عافیت می‌یابند به خود می‌بالند، و چون مبتلا می‌گردند ناامید می‌شوند، و چون در گرفتاری می‌افتند، پریشان حال دعا می‌کنند، و چون گشایشی در می‌رسد، مغرورانه روی می‌گردانند^(۲)!».

نویسنده گوید: امام علی علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۴۹ سوره زمر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلَتْهُ نِعْمَةٌ مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ...﴾ و نیز از معنای آیه ۴۹ سوره فصلت که می‌فرماید: ﴿لَا يَسْمُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَكُوفُ ۖ قُنُوطٌ ۖ﴾ و همچنین از معنای آیه ۵۱ سوره فصلت که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَذُو دُعَاءٍ عَرِيضٍ ۖ﴾ و نیز از معنای آیه ۸ سوره زمر که می‌فرماید: ﴿وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُوًا إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ...﴾.

۴۶- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «برای هر شخصی، سرانجامی شیرین یا تلخ است^(۳)».

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۰).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۰).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۵۱).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۰۵ سوره هود گرفته که می‌فرماید: ﴿فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ﴾ و نیز آیه ۷ سوره شوری که در آن آمده است: ﴿فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ﴾.

۴۷- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: مردم دشمن اموری هستند که از آنها چیزی نمی‌دانند^(۱)!.

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۳۹ سوره یونس اقتباس نموده که می‌فرماید: ﴿بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ﴾.

۴۸- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «کسی که از آراء گوناگون استقبال کند، موارد خطا را خواهد شناخت»^(۲).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۱۸ سوره زمر بر گرفته است که می‌فرماید: ﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۖ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾.

۴۹- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «بردباری و تحمل ابزار ریاست است»^(۳).

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای ۱۵۹ سوره آل عمران بر گرفته که می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ ۖ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾.

۵۰- و از علی علیه السلام رسیده که فرمود: «دو دعوت به اختلاف نیافتند مگر آنکه یکی از آن دو، به گمراهی رود»^(۴)!.

نویسنده گوید: امام علیه السلام این سخن را از معنای آیه ۲۲ سوره یونس بر گرفته است

(۱) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۷۲).

(۲) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۷۳).

(۳) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۷۶).

(۴) نهج البلاغه، حکمت‌ها (شماره ۱۸۳).

که می‌فرماید: ﴿فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ﴾.

آنچه در این فصل آوردیم، اندکی از بسیار و رودی از دریای سخنانی است که از امیر مؤمنان علی علیه السلام رسیده و از مشکات قرآن کریم اقتباس شده است. هر کس در سایر سخنان امام علیه السلام تأمل کند معنای این حدیث مروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خوبی در می‌یابد که فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْخَوْضِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^(۱).

علی با قرآن است و قرآن با علی است هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد تا به روز رستاخیز در کنار نهر بهشت به من باز گردند.^(۲)

والحمد لله أولاً و آخراً

مصطفی الحسینی الطباطبائی



(۱) تاریخ بغداد، تألیف خطیب بغدادی، ج ۱۴، ص ۳۲۱.

(۲) برای آگاهی از تفسیر حدیث فوق، به پاورقی صفحه ۲۲ از همین کتاب نگاه کنید.

کتابهایی که در فراهم ساختن این اثر بدانها رجوع شده است

- ۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن محمد بن جریر الطبری
- ۲- مجمع البیان فی تفسیر القرآن فضل بن الحسن الطبرسی
- ۳- الدرّ المنثور فی التفسیر بالمأثور جلال الدین السیوطی
- ۴- المحرّر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة الأندلسی
- ۵- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل محمود بن عمر الزمخشری
- ۶- کشف الأسرار وعدة الأبرار أبو الفضل المیبدی
- ۷- تفسیر جوامع الجامع فضل بن الحسن الطبرسی
- ۸- التسهیل لعلوم التنزیل أحمد بن جزیّ الأندلسی
- ۹- البرهان فی تفسیر القرآن هاشم بن سلیمان البحرانی
- ۱۰- کتاب الصافی فی تفسیر القرآن محمد بن مرتضی الکاشانی
- ۱۱- کتاب التفسیر (تفسیر العیاشی) محمد بن مسعود بن عیاش
- ۱۲- مفاتیح الأسرار ومصابیح الأبرار محمد بن عبد الکریم الشهرستانی
- ۱۳- مقدمتان فی علوم القرآن ابن عطیة الأندلسی و غیره
- ۱۴- الإیتقان فی علوم القرآن جلال الدین السیوطی
- ۱۵- المصاحف عبد الله بن أبی داوود السجستانی
- ۱۶- حجة القراءات أبو زرعة عبد الرحمن بن محمد زنجلة
- ۱۷- صحیح البخاری محمد بن إسماعیل البخاری
- ۱۸- صحیح مسلم مسلم بن الحجاج النیشابوری
- ۱۹- الجامع الصحیح (سنن الترمذی) محمد بن عیسی الترمذی
- ۲۰- سنن النسائی أحمد بن شعيب النسائی
- ۲۱- التاج الجامع للأصول من أحادیث الرسول منصور علی ناصف

- ۲۲- الجامع الصغیر من أحادیث البشیر النذیر.....جلال الدین السیوطی
- ۲۳- کنوز الحقائق فی حدیث خیر الخلائق.....عبد الرؤوف المناوی
- ۲۴- الطبقات الکبری.....محمد بن سعد (کاتب الواقدی)
- ۲۵- مسند أحمد بن حنبل.....أحمد بن محمد بن حنبل الشیبانی
- ۲۶- نهج البلاغہ.....محمد بن الحسن الموسوی الرضی
- ۲۷- شرح نهج البلاغہ.....عبد الحمید بن أبی الحدید
- ۲۸- الأصول من الکافی.....محمد بن یعقوب الکلینی
- ۲۹- الفروع من الکافی.....محمد بن یعقوب الکلینی
- ۳۰- الروضه من الکافی.....محمد بن یعقوب الکلینی
- ۳۱- وسائل الشیعہ.....محمد بن الحسن الحر العاملی
- ۳۲- تهذیب الأحکام.....محمد بن الحسن الطوسی
- ۳۳- من لا یحضره الفقیه.....محمد بن علی بن بابویه
- ۳۴- معانی الأخبار.....محمد بن علی بن بابویه
- ۳۵- التوحید.....محمد بن علی بن بابویه
- ۳۶- عیون أخبار الرضا علیه السلام.....محمد بن علی بن بابویه
- ۳۷- بحار الأنوار.....محمد باقر المجلسی
- ۳۸- مناقب آل أبی طالب.....محمد بن علی بن شهر آشوب
- ۳۹- فرائد الأصول.....مرتضی الأنصار التستری
- ۴۰- الغارات.....إبراهیم بن محمد الثقفی الکوفی
- ۴۱- الاحتجاج علی أهل اللجاج.....أحمد بن علی بن أبی طالب الطبرسی
- ۴۲- الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد.....محمد بن محمد النعمان
- ۴۳- مصباح المتهجد.....محمد بن الحسن الطوسی
- ۴۴- وقعه صفین.....نصر بن مزاحم المنقری

- ۴۵- مستدرک نهج البلاغه..... الهادی کاشف الغطاء
- ۴۶- تاریخ الطبری (تاریخ الأمم والملوک)..... محمد بن جریر الطبری
- ۴۷- تاریخ بغداد..... أحمد بن علی الخطیب
- ۴۸- تاریخ یعقوبی..... أحمد بن أبی یعقوب
- ۴۹- الکامل فی التاریخ..... علی بن أبی الکریم (ابن الأثیر)
- ۵۰- الأخبار الطوال..... أحمد بن داوود الدینوری
- ۵۱- الفهرست..... محمد بن إسحاق الندیم
- ۵۲- أنساب الأشراف..... أحمد بن یحیی البلاذری
- ۵۳- مسند الإمام زید علیه السلام..... روایة أبی خالد الواسطی
- ۵۴- أمالی أحمد بن عیسی..... روایة محمد بن منصور
- ۵۵- درر الأحادیث النبویة بالأسانید الیحيویة..... روایة عبد الله بن محمد بن حمزة
- ۵۶- الاعتصام بحبل الله المتین..... قاسم بن محمد بن علی
- ۵۷- تیسیر المطالب فی أمالی أبی طالب..... روایة جعفر بن أحمد بن عبد السلام
- ۵۸- دعائم الإسلام..... النعمان بن محمد
- ۵۹- علل الشرائع..... محمد بن علی بن بابویه
- ۶۰- تذکره الخواص..... یوسف بن فزعلی (سبط بن الجوزی)
- ۶۱- خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال..... حسن بن یوسف الحلی
- ۶۲- تنقیح المقال فی علم الرجال..... عبد الله المامقانی
- ۶۳- جامع الرواة..... محمد بن علی الأردییلی
- ۶۴- الفهرست..... محمد بن الحسن الطوسی
- ۶۵- لسان العرب..... محمد بن مکرم (ابن منظور)
- ۶۶- مجمع البحرین ومطلع النیرین..... فخر الدین محمد الطُّرَّیحی
- ۶۷- فروق اللغات..... نور الدین الجزائری

- ۶۸-المعیار والموازنه.....محمد بن عبد الله الإسكافي
- ۶۹-الحاکم الجُشَیْمی و منهجه فی تفسیر القرآن.....
- ۷۰-الأعلام (قاموس تراجم).....خیر الدین الزرکلی

